

**امام محمد بن عبدالوهاب
پیشوای نهضت اصلاحی معاصر
و آراء و نظرات علماء و اندیشمندان
درباره او و دعوتش**

إمام الدعوة الإصلاحية محمد بن عبد الوهاب
وآراء العلماء والمفكرين فيه وفي دعوته

تأليف:

الشيخ محمد بن سعيد بن عبد الله الكثيري

ترجمه:

إسحاق بن عبد الله العوضي

چاپ اول ۱۴۲۷/۱۳۸۵هـ

فهرست مطالب

ص	عنوان
۹	مقدمه مؤلف
۱۱	بخش اول: زندگینامه امام محمد بن عبدالوهاب
۱۲	فصل اول: زندگینامه
۱۲	موضوع اول: عصری که در آن می زیست.
۱۲	الف- در بعد سیاسی
۱۳	ب- در بعد دینی
۱۸	ج- در بعد علمی
۱۹	موضوع دوم: مراحل رشد و زندگینامه شیخ محمد بن عبدالوهاب
۱۹	اول: نام، کینه، ولادت و وفات او
۲۲	دوم: کسب علم و سفرهای امام محمد بن عبدالوهاب
۲۴	موضوع سوم: استادان و شاگردان امام محمد بن عبدالوهاب
۲۵	شاگردان امام محمد بن عبدالوهاب
۲۶	موضوع چهارم: تالیفات شیخ
۲۸	موضوع پنجم: عقاید شیخ
۳۵	فصل دوم: اهداف دعوت امام محمد بن عبدالوهاب
۳۵	۱- تحقیق عبودیت برای خداوند

ص	عنوان
٤١	٢- پیروی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ
٤٨	٣- تحقیق وحدت و کنار گذاشتن تفرقه
٥٠	٤- اقامه و اجرای دین خداوند
٥٣	بخش دوم: آراء و نظرات علما درباره شیخ
٥٤	فصل اول: آراء علما و اندیشمندان شرق
٦٢	استاد احمد حسین
٦٤	احمد سعید الحسینی الجیلانی
٦٧	شیخ احمد بن عبدالعزیز آل مبارک
٦٩	احمد عبدالغفور عطار
٧٤	احمد الناصری السلاوی
٧٥	استاد امین سعید
٨١	دکتر جلال یحیی
٨٢	حافظ وهبه
٨٣	خیرالدین زرکلی
٨٤	امیر شکیب ارسلان
٨٥	طه حسین
٩٠	استاد طه مدور

ص	عنوان
۹۲	استاد عباس العقاد
۹۶	دکتر عبدالله عبدالماجد ابراهیم
۹۸	دکتر عبدالحلیم عویس
۹۸	عبدالرحمن بن حسن الحنفی
۱۰۵	دکتر عبدالرحمن عمیره
۱۰۷	عبدالعزیز بکر
۱۰۸	عبدالفتاح الغنیمی
۱۱۰	علامه شیخ عبدالقادر دمشقی
۱۱۱	عبدالکریم الخطیب
۱۱۲	استاد عبدالمتعال الصعیدی
۱۱۴	استاد علی طنطاوی
۱۱۷	دکتر علی عبد الحلیم محمود
۱۱۷	أبو السمح عبدالظاهر المصری
۱۲۰	عمر ابوالنصر
۱۲۱	شیخ ملا عمران بن علی رضوان
۱۲۵	دکتر فلیپ حتی، دکتر ادوو جرجی، دکتر جبرائی جبور
۱۲۶	علامه محمد بن احمد الحفظی الیمنی
۱۲۸	علامه محدث شیخ محمد بشیر سهسوانی هندی
۱۳۰	ادیب بزرگ محمد بهجت الأثری

ص	عنوان
١٣٣	محمد جميل بيهم
١٣٤	شيخ محمد حامد الفقى
١٣٦	علامه محمد بن حسن حجوى ثعالبى
١٣٧	علامه محقق دكتور محمد خليل هراس
١٣٧	علامه محمد رشيد رضا
١٤١	دكتور محمد سعيد جمال الدين
١٤٢	استاد محمد ضياء الدين الرئيس
١٤٤	دكتور محمد عبدالله ماضى
١٤٦	استاد محمد عبده مفتى مصر
١٤٦	استاد محمد عزه دروز
١٤٧	محمد على الشوكانى
١٥٢	دكتور محمد فتحى عثمان
١٥٦	استاد محمد قاسم
١٥٦	استاد محمد كردعلى
١٥٧	دكتور محمد محمد حسين
١٥٩	محمد يوسف
١٦٣	علامه عراقى سيد محمود آلوسى
١٦٥	استاد مصطفى الحفناوى

ص	عنوان
۱۶۸	استاد شیخ مناع القطان
۱۷۱	استاد منح هارون
۱۷۳	استاد منیر العجلانی
۱۷۵	استاد دکتر وهبه زحیلی
۱۷۹	فصل دوم: آراء دانشمندان و متفکران عذب
۱۸۰	اجناس گلدزیهر
۱۸۰	ارماندو
۱۸۱	اولیویه ده کورانسیز فرانسوی
۱۸۳	بادیا
۱۸۳	برانگس انگلیسی
۱۸۴	برنارد لویس
۱۸۴	جان ریوار
۱۸۶	جب مستشرق مشهور انگلیسی
۱۸۶	جوهان لود فیچ بورکهارت
۱۸۸	داکوبرت فون میکوس
۱۹۱	دورزی بلژیکی
۱۹۱	روسو نویسنده فرانسوی
۱۹۲	سیدو مستشرق فرانسوی

ص	عنوان
١٩٤	كارستك نيبوهر دانماركى
١٩٥	كارل بروكلمان
١٩٧	لوتروپ ستودارد
٢٠٠	مانگان مورخ فرانسوى
٢٠٠	هنرى لاوست
٢٠١	ويلفرد كانتول
٢٠١	ويليامز آرمسترانگ
٢٠٤	ويندر
٢٠٥	دائرة المعارف بریتانیا

برای ارتباط با مترجم می توانید به آدرس زیر تماس بگیرید:

السعودية: الرياض - الرمز البريدي: (١١٧٥٧) ص. پ: (١٥٠١٠٣)

www.aqeedeh.com

es@al-islam.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَتُوبُ إِلَيْهِ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِيهِ اللَّهُ فَلَا مَضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

هیچ سده‌ای که در آن بدعت‌ها گسترش پیدا کرده از عالمانی ربانی که از طریق تبلیغ، آموزش و ارائه الگویی زیبا و مطلوب امور دین را برای امت اسلامی تازه و پالایش نمایند، تهی نبوده است. همچنین از انسان‌های شایسته و متوازن که در برابر تحریف تندروان و تفریط باطل‌گرایان، و تأویل و تفسیرهای جاهلان بایستند و از دین دفاع کنند خالی نبوده است.

بودن تردید شیخ الإسلام محمد بن عبدالوهاب التیمی النجدی یکی از آن عالمان شایسته و احیاگر بوده است. آن بزرگوار مردم را به توحید و یکتاپرستی بی شائبه و عبادت خداوند همانگونه که خدا خود آن را در قرآن و بر زبان آخرین پیامبرش مقرر فرموده است. او برای ترک بدعت‌ها، معصیت‌ها و بر پایی شعائر کنار گذاشته شده اسلامی و بزرگداشت و پاس مرزهای شکسته و زیر پا نهاده شده، تلاش می‌نمود.

انسان‌های آگاه و دادگر - حتی اهل انصافی که با او سر دشمنی داشتند - غیر از پیروان و مریدانش - که بدیهی است - به آن امور و حتی بیشتر از آن

شهادت داده‌اند. در این کتاب پاره‌ای از گفته‌ها و دیدگاه‌ها را که درباره این پیشوا و دعوت او بیان شده‌اند، ملاحظه می‌نمایید. من این امور را با هدف بستن راه بر روی مخالفین این نهضت و دعوت گردآوری کرده‌ام. چنانچه ادعاهای مخالفین آن پیشوا بر روی افرادی ساده دل تأثیر می‌گذارد، و در مواردی هم بر روی تعدادی از اهل علم و اشخاص متدین - البته در شرایطی که مسلمانان در نابه سامانی به سر می‌برند. بسیار تعجب برانگیز نیست. اما انسان از این موضوع در شگفت می‌شود که آن ادعاها و تبلیغات علیه او - در اوضاع و احوالی که حقیقت دعوت او بسیار گسترش یافته است و گوش‌های شنوای بسیاری را برای خود یافته - همچنان وجود دارد؟ برای کامل گردیدن فایده موضع، در بخش اول کتاب، زندگینامه و اهداف دعوت او را آورده‌ام، و در بخش دوم به گردآوری نظرات عالمان و متفکران در رابطه با امام محمد بن عبدالوهاب و دعوت او - که موضوع اصلی کتاب همین است - گردآوری کرده‌ام.

از پیشگاه خداوند می‌خواهم که این اقدام را در حیث خوشنودی خویش بی‌شائبه بگرداند، و در هر دو جهان سودمندش فرماید.

وصلي الله وسلم علي نبينا محمد وآله وصحبه أجمعين.

محمد بن سعيد بن عبد الله الكثيري

**بخش اول: زندگینامه و اهداف دعوت امام محمد بن
عبدالوهاب**

**فصل اول: زندگینامه.
فصل دوم: اهداف دعوت امام.**

فصل اول: زندگینامه محمد بن عبدالوهاب

موضوع اول: عصری که در آن می زیست:

أ- در بُعد سیاسی

قرن دوازدهم هجری هنوز آغاز نگردیده بود که آشوب و چند دستگی و ملوک الطوائفی در نجد و حجاز گسترش بسیاری پیدا کرده بود. آل معمر بر منطقه العینیه، آل سعود بر الدرعیه، آل دواس بر منطقه الریاض، بنی خالد بر الأحساء، آل هزال بر نجران، آل علی بر حائل، آل حجیلان بر القصیم، و بر شمال حجاز و جنوب عراق آل شیب امارت و حاکمیت داشتند. اضافه بر این شیوخ و حکومت های کوچک بر غرب نجد و وادی الدواسر و قحطان و.... تسلط داشتند. و گاهی یک روستا در میان چند شیخ غیره تقسیم گردیده بود.

تمامی آن امارات ها و حکومت های ملوک الطوائفی در اوضاع و احوال غیر طبیعی و ناامنی قرار داشتند و آشوب و فتنه سایه خود را بر جای جای مناطق نفوذ آنها گسترانیده بود، هر چند گاهی شراره فتنه و آشوب از جایی سر بیرون می آورد، و گاهی هم تا فرصت مناسبی دیگر پنهان می گردید.

خلاصه سخن اینکه آن مردم آن مناطق از نظام سیاسی شناخته شده و تمدنی معین برخوردار نبوده و با تمامی نظام ها و قوانین بیگانه بودند و فتنه و آشوب همچون لایه های ابر بر روی هم انباشته شده بود، و تمامی آنها با

یکدیگر سر جنگ و دشمنی داشتند، و جنگ و دعوای میان حاکمان چنان گسترده و بر دوام بود، انگار که بخشی از سرشت ایشان بود.

بر این سرزمین‌ها مدام سایه رعب و وحشت ناشی از زورگیری دشمنان و پیمان شکنی دوستان سنگینی می‌کرد. و برای آرامش و آزادی و امنیت و آسایش در آن سرزمین جایی وجود نداشت.

در جنگ‌های پایان ناپذیر انسان‌های بسیاری کشته می‌شدند، ساختمان‌ها ویران می‌گردیدند، درختان نابود می‌شدند و کشت و زرع از بین برده می‌شد. و در زمان صلح - اگر صلحی وجود می‌داشت - مردم در محدوده منطقه محل سکونت خود همچون زندانی بودند و جز فاصله اندکی نمی‌توانستند از آن دور شوند. زیرا راه‌ها همواره نبودند و از تهاجم قبایل بدوی قرار نداشتند.^۱

ب: در بُعد دینی.

«در سال‌های آغازین قرن دوازدهم هجری بسیاری از مردم در باتلاق شرک غرق گردیده و بار دیگر به جاهلیت برگشته و نور هدایت در دل‌هایشان خاموش گردیده بود. این وضع به سبب گسترش جهل و ناآگاهی و مقام موقعیت یافتن اهل باطل و گمراهان پدید آمده بود. کتاب خداوند را بدست فراموشی سپرده و بر راه گمراهی آباء و اجداد خویش راهی گردیده و گمان بردند که آباء و اجداد ایشان بهتر حق را دریافته و راه صحیح را درست‌تر تشخیص می‌داده‌اند.

۱ حیاة الشیخ محمد بن عبدالوہاب: تألیف: حسین خلف الشیخ خزعل ص ۳۹-۴۰.

آنان به عبارت اولیاء و صالحان زنده و مرده خویش روی کرده و در هنگامه‌های بخت و حوادث و مشکلات ایشان را به فریاد رسی می‌خواندند و در بر طرف نمودن نیازها و مشکلات خویش از آنان یاری می‌طلبیدند. تا جایی که بسیاری از ایشان بر این باور بودند که جماداتی مانند سنگ و چوب، قدرت رسانیدن نفع و ضرر را دارند و شیطان این عقاید را به گونه‌ای برای ایشان زیبا جلوه داده بود که فکر می‌کردند با آن کارها به خداوند نزدیک می‌شوند و اجر و پاداشی را بدست می‌آورند.

آن باورهای گمراه کننده فزونی یافته و تمامی ممالک اسلامی را فرا گرفته بود، و این امور در نجد بیشتر رایج بوده و بیداد می‌کردند.

بسیاری از مردم به سر قبر زید بن خطاب در شهرک جبيله می‌رفتند و برای رفع مشکلات و بر آورده شدن خواسته‌هایشان به او متوسل می‌گردیدند. برخی گمان می‌بردند که در روستایی در منطقه الدرعیه قبور بعضی از اصحاب وجود دارد. به همین خاطر به عبادت آن قبور اقدام می‌کردند و بیش از خداوند، به اصحاب آن قبور، امیدواری و رغبت و رهبت داشتند. بدین صورت مرتب به سر آن قبرها می‌رفتند و فکر می‌کردند که سریع‌تر از خداوند خواسته‌های ایشان را بر آورده می‌نمایند. انگار آنان منظور نظر این فرموده خداوند بوده‌اند که: ﴿أَيُّفَكَاءَ إِلَهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ﴾ (الصافات: ۸۶).

«آیا غیر از خدا به سراغ این معبودان دروغین می‌روید؟!»

و انگار پاسخ ایشان این بود که: ﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا

عَلَىٰ أَثَرِهِمْ مُّهْتَدُونَ ﴿١١﴾ (الزخرف: ۲۲).

«بلکه آنها می‌گویند: «ما نیاکان خود را بر آئینی یافتیم، و ما نیز به پیروی آنان هدایت یافته‌ایم».

آنان به شعب (دره) غبیراً می‌رفتند و گمان می‌کردند که قبر ضرار بن الأزور در آن جا قرار دارد، و کارهای ناروا و منکر بی سابقه‌ای را مرتکب می‌شدند. اما این گمان دروغی بود که ابلیس آن را سر هم کرده بود و بدون آنکه احساس کنند آن را برایشان آراسته بود.

زنان و مردان به شهر کوچک (الفدا) که دارای درختان انبوه خرما می‌نمودند می‌رفتند، بدترین اعمال را مرتکب می‌شده و به آن تبرک می‌کردند و به تأثیر آن باور داشتند. دخترانی که شوهر کردنشان به تأخیر افتاده بود به کنار درختان رفته و آن را در آغوش گرفته می‌گفتند: ای قهرمانان پیش از پایان سال شوهری را از تو می‌خواهم!؟

تعدادی از مردم نیز به درخت گز متوسل می‌شدند و به آن تبرک نموده و زنان قطعه‌هایی از پارچه را به این امید که پسر به دنیا می‌آورند که از مرگ در امان بماند به آن می‌آویختند.

در پایین‌تر از شهر الدرعیه غاری وجود داشت که گمان می‌کردند خداوند آن را برای خانمی به نام بنت‌الأمیر به وجود آورده بود، خانمی که عده‌ای از آدم‌های فاسق قصد تعرض به او را داشتند، اما او فریاد برآورده خداوند را به یاری طلبید و به درخواست خداوند کوه شکاف برداشت و برای او غاری را به

وجود آورد و او را از آن آدم‌های رستم کار مصون داشت. بسیاری از مردم گوشت و نان و بعضی از هدایای دیگر را به آن غار می‌فرستادند، اما این فرموده خداوند را بدست فراموشی سپرده بوده‌اند که: ﴿قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ﴾ (الصافات: ۹۵-۹۶).

«گفت: «آیا چیزی را می‌پرستید که با دست خود می‌تراشید؟! با اینکه خداوند هم شما را آفریده و هم بتهایی که می‌سازید!».

همچنین در میان ایشان شیخی به نام (تاج) وجود داشت و او را به صورت طاغوتی درآورده بودند، بخاطر او نذر و نیاز می‌کردند. در پیشگاه‌هش دعا می‌کردند و خیر و شر را از طرف او باور داشتند، و گروه گروه برای برآورده شدن نیازمندی‌هایشان به او مراجعه می‌کردند.

او نیز گاهی از شهر (الخرج) به میان مردم در شهر الدرعیه می‌آمد تا نذورات ایشان را جمع آوری کند. و تمامی ساکنین مناطق اطراف به او بسیار اعتقاد داشتند.

به همین خاطر حکام از او می‌هراسیدند و مردم نیز از حامیان و نزدیکان او بخاطر آنکه دچار مشکلی نشوند، هراسی در دل داشتند، مردم ادعاهای عجیب و غریبی در مورد آنان داشتند و داستان‌های دروغ و بی‌اساس را در مورد ایشان نقل می‌کردند. به خاطر آنکه آن حکایت‌ها را بسیار نقل می‌کردند. آن را باور کرده بودند.

مردم او را نابینا می دانستند و فکر می کردند که بدون راهنما از محل سکونت خود خارج می شود و به میان آنان می آید. و حکایات دروغ دیگری که ایشان را از صراط مستقیم دور گردانیده و از دعای خالصانه در پیشگاه خداوند یکتا آفریدگار جهانیان یگانه نموده بود خداوند که می فرماید: ﴿أَمِّنْ تُحِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكَمُ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدًا﴾ (النمل: ۶۲).

«یا کسی که دعای مضطر را اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می سازد، و شما را خلفای زمین قرار می دهد؛ آیا معبودی با خداست؟! کمتر متذکر می شوید!». به راستی این اوضاع و احوال نمونه ای کوچکتر اوضاع و احوال دیگر ممالک جهان اسلام بیش نبود. تا جایی که لوتروپ استودارد (Lothrop Stoddard) نویسنده آمریکایی در مقام سخن از انحطاط جهان اسلام می گوید: «در ارتباط با دین باید گفت: پرده سیاهی را بر آن کشیده و بر پیکر توحید و یکتا پرستی که صاحب رسالت اسلام آورده بود پوششی از خرافات و قشری گری و صوفیگری پوشانیده شده بود، مساجد از نماز گزاران تهی گردیده، و مدعیان و جاهلان تعدادشان فزونی گرفته و قشرهایی مستمند در حالی که دعا و دست نوشته و مهر بر گردن داشتند از جایی به جایی دیگر می رفتند، و مردم دیگری را به توهم و شبه دچار می کردند، ایشان را به زیارت قبر و بارگاه اولیاء فرا می خواندند و التماسی شفاعت از اصحاب قبور را برای ایشان پسندیده جلوه می دادند.

مردم با فضایل و ارزش‌های قرآنی بیگانه گردیده و شرابخواری و افیون و فساد اخلاقی و محرمات بدون کمترین شرم و جدایی در همه جا گسترش پیدا نموده بود. مکه و مدینه نیز به همان سرنوشت دیگر شهرهای ممالک اسلامی دچار شده و حج مقدسی که خداوند آن را بر کسانی که استطاعتش را داشتند واجب گردانیده بود به صورت چیز تمسخر آمیزی در آمده بود. به طور کلی می‌توان گفت که مسلمانان به صورت مردمی غیر مسلمان در آمده و در سردابی عمیق سرنگون گردیده بودند، و اگر صاحب رسالت (محمد ﷺ) به آن عصر باز می‌گشت می‌دید که بر سر اسلام چه آمده بود قطعاً به شدت خشمگین می‌گردید و همانگونه که مرتدین و بت پرستان را نفرین می‌نمود، مسلمانانی را که شایسته ملامت بودند، لعن و نفرین می‌فرمود^۱.

ج: در بُعد علمی:

در شهرها تا حدودی آموزش و فرهنگ وجود داشت و این بخاطر آرامش اندکی بود که پیدا کرده بودند. اما بسیاری از اهتمامات علمای نجد از مسایل فرعی فقهی فراتر نمی‌رفت، متون و شروح آن را بدون تحقیق و بررسی حفظ می‌کردند. اما اهتمام و سهم ایشان از علم توحید و تفسیر و حدیث بسیار اندک بود و در حد قابل ذکری وجود نداشت^۲.

۱- حاضر العالم الاسلامی. ترجمه عجاج نویهض ص ۳۴.

۲ تأملات فی دعوه شیخ محمد بن عبد الوهاب: دکتر عبدالله بن عبدالمحسن ص ۲۷.

موضوع دوم: مراحل رشد و زندگی نامه شیخ محمد بن عبدالوهاب

۱ - نام، کینه، ولادت و وفات او:

أ - نام: او امام محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان بن علی بن محمد بن أحمد بن راشد بن برید بن محمد بن برید بن مشرف بن عمر بن معضاد بن ریس بن زاخر بن محمد بن علوی بن وهیب بن قاسم بن موسی بن مسعود بن عقبه بن سنیع بن نهشل بن شداد بن زهیر بن شهاب بن ربیعہ بن اَبی أسود بن مالک بن حنظل بن مالک بن زید بن مناه بن تمیم بن مر بن أد بن طابخه بن إلیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان^۱.

ب - کینه: کینه او ابوالحسین است.

ج - تولد:

شیخ محمد بن عبدالوهاب رحمته الله در سال (۱۱۱۵) هجری قمری در شهر کوچک (العینیه) به دنیا آمد. بعضی می گویند: او در سال (۱۱۱۱) ه.ق. به دنیا آمده، اما تاریخ اولی به عنوان تاریخ تولد او معروف است^۲.

د - وفات:

شیخ در اواخر عمر زمینگیر شد و با کمک دو نفر برای نماز جماعت به مسجد می رفت و در صفوف نماز گزاران قرار می گرفت^۳.
در ماه شوال سال (۱۲۰۶ ه. ق. ۱۷۹۲ م) به بیماری سختی مبتلا گردید که

۱ مقدمه شرح مسائل الجاهلیه: دکتر یوسف سعید ۲۳/۱.

۲ الامام محمد بن عبدالوهاب: شیخ عبدالعزیز بن باز ص ۲۳.

۳ عنوان المجد: ۱۱۵/۱.

او را خانه نشین کرد. خانه‌ای که هیچگاه درب آن بر روی طالبان علم و دوستان و نزدیکان بسته نشده بود.

در واپسین روز ماه ذی القعدة سال (۱۲۰۶ هـ - ۲۲ یونیه - حزیران سال ۱۷۹۲م) روح شیخ به سوی پروردگار پرواز نمود و پس از آنکه با دل و دستان و ایمان خویش کاخ بلند بیداری اسلامی را بنا نهاد و نجد و جزیره العرب را با نور دعوت خویش که همچنان با قوت تمام حیات و پویایی و توانایی خود را تا به امروز حفظ نموده به لطف خداوند روشنایی بخشید.

بلافاصله پس از آنکه خبر وفات او در منطقه درالدرعیه) پیچید هاله‌ای از اندوه آن را دربر گرفت. زیرا او برای مردم پدری مهربان به شمار می‌آمد و این اندوه به در شهر الدرعیه محدود نشد. بلکه تمامی شهرها و روستاهای دور نزدیک را در بر گرفت و مردم برای مشارکت با اندوه مردم در الدرعیه به آنجا شتافتند.

پیکر او را ابتدا به مسجد از آنجا با مشایعت هزاران نفر از دوستان و اتباعش به محل دفن اموات در مقبره بردند.

بعد از آنکه خبر مرگ او در جزیره العرب پیچید به خاطر از دست دادن شخصیتی تاریخی و بزرگ حزن و اندوه همه جا را فراگرفت و بسیاری از علما از جمله امام اصلاحگر علامه محمد بن الشوکانی الزبیدی الیمنی مؤلف بسیاری از کتاب‌ها از جمله: نیل الأوطار، الدر النضید فی اخلاص التوحید،

والقول المفید فی ابطال التقليد و شرح الصدور بتحريم رفع القبور، در وقات ایشان شعر سرودند. چند شعر زیر نمونه‌ای از مرثیه او برای امام محمد بن عبدالوهاب است.

و مرکز أدوار الفحول الأفاضل	لقد مات طود العلم قطب رحى العلا
ومروي الصدى من فيض علم ونائل	إمام الهدى ماحي الردى قاصع العدى
وجل مقاماً عن لحوق المطاول	محمد ذو المجد الذي عز دركه
وقام مقامات الهدى بالدلائل	لقد أشرق نجم بنور ضيائه

غیر از او بسیاری دیگری به مرثیه‌گرایی پرداختند و از او به نیکی یاد کردند و وارث دعوت و رسالت او شدند.

بدین صورت امام محمد بن عبدالوهاب به سرای دیگر برده شد. خداوند او را مشمول رحمت خویش فرماید و در بهشتش جای دهد.

آری احیاگر دین و شیخ الاسلام امام بزرگوار بعد از آنکه درخت دعوت و رسالتش شاداب و شکوفای گردید و به بار نشست به دیار دیگر شتافت دعوتی و رسالتی که میلیون‌ها انسان خود را در سایه آن قرار دادند.^۱

شیخ در حالی وفات یافت که ۹۲ سال از عمر او سپری می‌شد، خداوند رحمت بی پایانش را شامل حال او بگرداند و در بهشت وسیع خود قرار دهد.

۱ محمد بن عبدالوهاب: استاد احمد عبدالغفور عطار ص ۱۰۱-۱۰۲.

دوم: کسب علم و سفرهای امام محمد بن عبدالوهاب:

او از همان آغاز خردسالی طلب علم را آغاز کرد، و در محضر پدر خویش قرآن را آموخت و پیش از ده سالگی تمامی آن را حفظ نمود. سپس علم فقه را نیز نزد پدر آموخت.

شیخ بسیار پر مطالعه بود، به ویژه کتاب‌های تفسیر و حدیث و آراء عالمان در ارتباط با اصول دین را بیش از دیگر کتاب‌ها مطالعه می‌کرد. خداوند قلب او را برای معرفت حقیقت توحید و تحقق و معرفت نواقض آن مهیا گردانید.^۱

پس از مدتی از پدر اجازه خواست که برای ادای فریضه حج و طلب علم بیشتر به مکه برود. پدر با درخواست او موافقت نمود، و او راهی مکه گردید. در آنجا با تعدادی از علما ملاقات داشت و در محضرشان به کسب علم پرداخت. بعد از مدتی به مدینه رفت و در آنجا اقامت گزید و از دو نفر علمای والامقام کسب علم نمود.

یکی از آنان شیخ عبدالله بن ابراهیم بن سیف از آل سیف - بزرگان شهر المجمع - بود، و در حضور او مجاز گردید.^۲

دومی علامه محدث شیخ محمد حیاة سندی مدنی بود ابن بشر می‌گوید: «نقل می‌کنند روزی شیخ محمد عبدالوهاب در نزد بارگاه و حجره نبوی

۱ عنوان المجد: ۹/۱.

۲ تاریخ نجد: ابن غنام ۷۶/۱

ایستاده بود و عده‌ای را دید که در آنجا به دعا و استغاثه مشغول بودند. و شیخ محمد حیاة سندی نیز آمد، شیخ محمد بن عبدالوهاب به او گفت: شیخ محمد نظر شما در مورد کار این مردم چیست گفت: ﴿إِنْ هَتُّوْا لَآءٍ مُّتَّبِرٌ مَّا هُمْ فِيهِ وَبَطِلٌ مَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ﴾ (الأعراف: ۱۳۹).

«اینها (را که می‌بینید)، سرانجام کارشان نابودی است؛ و آنچه انجام می‌دهند، باطل (و بیهوده) است».

او بعد از مدتی مدینه را به قصد نجد ترک کرد و بعد از چندی راهی شهر بصره در عراق گردید و از آنجا قصد داشت به شام و سوریه برود. بعد از آنکه به بصره رسید نزد یکی از علما در روستای مجموعه به نام محمد المجموعی به تلمذ نشست.

پس از مدتی بصره را به قصد شام ترک کرد، اما وقتی به شهر (الزبیر) رسید متوجه مفقود شدن توشه و پول هزینه سفر خود شد و بالاجبار در مورد سفر به شام تجدید نظر کرد^۱.

دو بار دیگر به نجد بازگشت و بر سر راه به ملاقات عالم بزرگوار عبدالله بن محمد بن عبدالطیف الشافعی الأحسایی رفت و بعد از چند روزی به حریملاء - محل سکونت پدر - رفت^۲.

۱ عنوان المجد: ۱۱/۱.

۲ تاریخ نجد: ابن غنام ۱۷۷/۱، و عنوان المجد ۱۱/۱.

موضوع سوم: استادان و شاگردان امام محمد بن عبدالوهاب^۱:

اول: استادان او:

شیخ محمد بن عبدالوهاب در محضر بسیاری از علما از جمله عالمانی زیر کسب علم و دانش نموده است.

۱- شیخ عبدالوهاب بن سلیمان - پدر خود.

۲- شیخ عبدالله بن ابراهیم بن سیف النجدی.

۳- عالم محدث محمد حیاہ سندی المدنی.

۴- شیخ محمد المجموعی البصری.

آنان از جمله معروفترین اساتید شیخ بوده‌اند، اما گفته می‌شود که از محضر تعدادی دیگر از عالمان کسب علم نموده که عبارتند از:

۵- عبدالله بن محمد بن عبداللطیف الأحسائی - یکی از مخالفان دعوت

امام.

۶- عالم محدث اسماعیل العجلونی المدنی.

۷- شیخ عبدالله بن سالم البصری مقیم مکه. و تعدادی دیگر^۲.

۱ بهترین شخصی که در این باره صحبت کرده است شیخ إسماعیل الأنصاری: در جزوه‌ای بعنوان: (حیاء الشیخ محمد بن عبدالوهاب وآثاره العلمیه) که در ضمن پژوهشهای هفته‌ی شیخ، ۱۱۷/۱، و بیان کرده است که إجازة الشیخ عبدالله بن سالم البصری به الشیخ محمد بن عبدالوهاب صحیح است و بر کتانی رد نموده است که این اجاوه را صحیح ندانسته است.

۲ حیاہ الشیخ محمد بن عبدالوهاب: حسین خلف شیخ خزعلی ص ۳۴۴.

دوم: شاگردان امام:

تعدادی زیادی از علمای بلند مرتبه مناطق مختلف مستقیم و غیر مستقیم از محضر او کسب علم کرده‌اند: آنانی که مستقیماً از او طلب علم کرده‌اند به ویژه فرزندان و نواده‌های او عبارتند از:

- ۱- شیخ حسین.
- ۲- شیخ عبدالله.
- ۳- شیخ علی.
- ۴- شیخ ابراهیم
- ۵- فقیه و دانشمند معروف محمد بن ناصر بن معمر العنقری السعدی التیمی (متوفای ۱۲۲۵هـ.ق).
- ۶- شیخ مؤرخ حسین بن غنام النجدی (متوفای ۱۲۲۵هـ.ق).
- ۷- علامه عبدالعزيز بن عبدالله بن محمد الحصین التیمی (متوفای ۱۲۳۷هـ).
- ۸- علامه شیخ عبدالعزيز بن سویلم (متوفای ۱۲۳۷هـ).
- ۹- علامه امام محقق عبدالرحمن بن حسن بن محمد بن عبدالوهاب (متوفای ۱۲۸۵هـ) نوه امام.
- ۱۰- علامه پارسا و فاضل سعید بن حجاجی، قاضی حوطه بنی تمیم در منطقه جنوب و عده‌ای دیگر^۱.

موضوع چهارم: تألیفات شیخ:

شیخ محمد بن عبدالوهاب بیشتر اوقات خود را به نوشتن کتاب در زمینه عقیده توحید و نواقض آن صرف می‌کرد. انگار او به این باور رسیده بود که جامعه و مردم بیش از آگاهی از فروع به معرفت اصول دین نیاز دارند. و انحراف در اصول دین بسیار خطرناک‌تر از انحراف در فروع آن است.

او در همین راستا تعداد بسیار زیادی کتاب و رساله در ارتباط با اصول دین و توحید نوشت و اهل علم و تحقیق رسایل شیخ را از نظر علمی و راهبردی به چهار نوع تقسیم کرده‌اند.

نوع اول: بیان عقاید و دیدگاه‌های او که شامل شانزده رساله می‌شود که آنها را برای حاکمان و عالمان و عامه مردم نوشته و در آنها حقیقت دعوت خود را تبیین کرده است.

نوع دوم: تبیین انواع توحید.

نوع سوم: بیان معنای «لا إله إلا الله» و آنچه آن را نقض می‌کند.

نوع چهارم: بیان اموری که مرتکبین آنها کافر شده و رویارویی با آنها واجب می‌شود^۱.

اما کتاب‌های او را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود:

۱ برای تفصیل بیشتر به کتاب «شیخ محمد بن عبدالوهاب» تألیف: عبدالله بن عبدالمحسن التركي مراجعه شود.

دسته یکم کتاب‌هایی که با موضوع توحید در ارتباطند مانند:

۱- ثلاثه الأصول.

۲- القواعد الأربع.

۳- کتاب التوحید.

دسته دوم کتاب‌هایی هستند که نواقض توحید را بیان می‌نمایند مانند:

۱- رساله نواقض الإسلام.

۲- رساله‌ای در رابطه با معنی «طاغوت» و انواع اصلی آن.

۳- مفید المستفید فی کفر تارک التوحید.

دسته سوم کتاب‌هایی هستند در رابطه با بیان شبه افکنی‌های مشرکان مانند:

- کشف الشبهات و کتاب‌ها و رسایلی دیگر.

و کتاب و رسایل دیگری که - به نظر ما - خداوند زمینه پذیرش و سوی

آمدی مردم را به آنها فراهم نموده و بسیاری از اهل علم و طلاب و دانشجویان

به حفظ و بررسی و مدارس آنها در ممالک مختلف اسلامی روی آورده‌اند.

وقتی می‌گوییم شیخ محمد بن عبدالوهاب بیشتر توان و عمر خود را

صرف نوشتن کتاب و رساله در زمینه اصول عقاید نموده، بدین معنی نیست که

او در دیگر رشته‌های علمی کتابی را تألیف نکرده است.

او در زمینه تفسیر، حدیث، سیره و فقه دارای تألیفات زیادی است و این

موضوع نشانگر تبحر و توانایی استنباطی و اجتهادی ایشان است.

گفته می‌شود: «سخنان او در مورد قرآن بیش از یک مجلد است که در

زمینه توحید و معرفت شرک سنگ تمام گذاشته و در مورد هر آیه و قصه‌ای قرآنی مسایل بسیاری را ذکر کرده و برای نمونه در رابطه با قصه موسی و خضر در سوره کهف نزدیک به یکصد مسأله را ذکر کرده است.^۱

موضوع پنجم: عقاید او:

شیخ محمد بن عبدالوهاب در نامه و رساله‌ای که خطاب به اهل قصیم در پاسخ به سؤال ایشان در مورد عقایدش، می‌گوید: «من خداوند و ملایکی را که حضور دارند و همچنین شما را به شهادت می‌طلبم که عقیده من همان عقیده‌ی فرقه ناجیه و اتباع سنت و جماعت، ایمان به خداوند و ملایک، کتاب‌ها، پیامبران او، زنده شدن پس از مرگ و ایمان به مقدر بودن خیر و شر است. ایمان به خداوند به معنی ایمان به آن اوصاف است که خداوند خود را در قرآن و بر زبان پیامبرش بدون تحریف و تعطیل بیان فرموده می‌باشد. من معتقدم که خداوند: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (الشوری: ۱۱).

«هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست!».

من وصفی که خداوند خود را به آن توصیف نموده نفی نمی‌کنم، هیچ کلمه‌ای را از معنای واقعی و جایگاه اصلی خود دچار تحریف نمی‌گردانم، در مورد آیات و اسمای خداوند راه الحاد و انکار را در پیش نمی‌گیرم، برای

۱ عنوان المجد ۱/۱۱۱.

خداوند و صفات او قایل به کیفیت نیستیم، و صفات خداوند را به صفات بندگانش شبیه نمی‌گردانیم، زیرا برای خداوند شبیه و همسان و همکاری وجود ندارد. و با بندگانش قیاس نمی‌شود. زیرا خداوند خود به خویشتن و دیگران آگاه‌تر است، و صحیح‌ترین و بهترین سخن از آن اوست، و خود خویشتن را از آنچه اهل «تشبیه و تکلیف و تمثیل»^۱ به آن توصیف نموده‌اند. و همچنین ادعاهای اهل تحریف، و تعطیل. منزه برشمردن است. خداوند صاحب عزت و جلال می‌فرماید: ﴿سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ﴿۱۸۰﴾ وَ سَلَّمَ عَلٰی الْمُرْسَلِيْنَ ﴿۱۸۱﴾﴾. (الصافات: ۱۸۰، ۱۸۱).

«منزه است پروردگار تو، پروردگار عزت (و قدرت) از آنچه آنان (مشرکان و جاهلان) توصیف می‌کنند* و سلام بر رسولان».

من بر این اعتقادم که قرآن کلام نازل شده و غیرمخلوق خداوند است و از او آغاز شده و سرانجامش به سوی او باز می‌گردد، و خداوند به راستی به آن تکلم فرموده و آن را بر بنده و فرستاده و امانت‌دار وحی و سفیر و فرستاده خویش به سوی مردم محمد ﷺ فرو فرستاده است.

من بر این اعتقادم که خداوند هر چیزی را که اراده فرماید، به آسانی عملی می‌نماید و هیچ چیزی و هیچ کسی مانع از تحقق اراده او نمی‌شود. و از دایره مشیت او نمی‌توانند خارج شوند. و در جهان هیچ چیزی نیست که از محدوده

۱ تشبیه: (خداوند را به کسی و چیزی شبیه دانستن). تکلیف: (قایل شدن به کیفیت و چگونگی همانند مخلوقات). تمثیل: (او را مثل و مانند چیزی برشمردن).

تقدیر او خارج باشد، و از خواست و اراده اش سرچشمه نگیرد، و هیچکس را یارای از سرگذرانیدن مقدر معین نیست و نمی تواند آنچه را در لوح محفوظ برای او رقم خورده دگرگون نماید.

من به تمامی آنچه نبی اسلام ﷺ در مورد مسایل پس از مرگ آورده و از آنها خیر داده ایمان دارم. من به آزمایش و عذاب قبر و نعمت های آن، بازگشت روح به جسم، و اینکه انسان ها بدون کفن و پوشش و امتیازات دنیوی در پیشگاه خداوند گرد هم آورده می شوند، و آفتاب به ایشان نزدیک می گردد. و میزان و ترازو به کار انداخته می شود، و اعمال انسان ها با آن سنجیده می شوند، و هرکس میزان نیکی هایش سنگین تر باشد از جمله رستگاران و هرکس میزان نیکی هایش سبک باشد از جمله آنهایی هستند که خود را دچار زیان نموده و در دوزخ برای همیشه باقی خواهند ماند، و از اینکه پرونده اعمال انسان ها به آنها داده می شوند و عده ای با دست راست و عده ای با دست چپ آن را می گیرند، ایمان و اعتقاد دارم.

من به حوض پیامبر گرامی اسلام ﷺ در عرصه قیامت که آب آن از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر و تعداد ظرف های آن از تعداد ستارگان آسمان بیشتر است و هرکس یک جرعه از آن را بنوشد، هیچگاه دچار تشنگی نخواهد گردید. ایمان و باور دارم.

من بر این اعتقادم که پل صراط بر روی دهانه و لبه جهنم قرار داده شده و مردم با توجه به اعمال خود از روی آن عبور می کنند.

به شفاعت محمد ﷺ و اینکه اولین شفاعت‌کننده و مجاز برای شفاعت است. ایمان دارم، و به غیر از اهل بدعت و گمراهی هیچکس شفاعت پیامبر ﷺ انکار نمی‌کنند. اما این شفاعت تنها پس از اجازه و رضایت خداوند است که انجام می‌گیرد. همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرْضَى﴾ (الأنبياء: ۲۸).

«آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که [بدانند] که خداوند از او خشنود است».

همچنین می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (البقره: ۲۵۵).
«کیست که در نزد او جز به فرمانش شفاعت کند».

همچنین می‌فرماید: ﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يُأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾ (النجم: ۲۶).

«و چه بسیار فرشتگان آسمانها (با آن مقام و منزلتشان) شفاعت آنها سودی نبخشد مگر پس از آنکه خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد!».

خداوند امری جز توحید را نمی‌پسندد و فقط به اهل توحید اذن [شفاعت] می‌دهد. اما مشرکان بهره‌ای از شفاعت ندارند. چنانکه خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ (المدثر: ۴۸).

«از این رو شفاعت شفاعت‌کنندگان به حال آنها سودی نمی‌بخشد».
همچنین من بر این اعتقادم که بهشت و دوزخ آفریده شده‌اند و اکنون

وجود دارند و هیچگاه فانی نمی‌شوند و اینکه اهل ایمان با چشمان خود در روز قیامت پروردگار خویش را به همانند ماه شب چهاردهم خواهند دید و از دیدار او سیر نخواهند شد».

من بر این اعتقادم که محمد ﷺ خاتم پیامبران و فرستادگان خداوند است و ایمان هیچکس جز با ایمان به رسالت و شهادت به پیامبری او تحقق پیدا نخواهد کرد.

برترین انسان‌های امت مسلمان، به ترتیب عبارتند از: ابوبکر صدیق، عمر فاروق، عثمان ذی النورین، علی بن ابی طالب و بقیه عشره مبشره، اهل بدر، اهل بیعت الشجره (بیعه الرضوان) سپس بقیه اصحاب رضوان الله تعالی علیهم أجمعین می‌باشند.

من اصحاب رسول الله ﷺ را ولی و محبوب خویش می‌شمارم، به نیکی از آنان یاد می‌نمایم، خوشنودی و مغفرت را از خداوند برای ایشان خواستارم، از بدگویی از ایشان خودداری می‌ورزم، در مورد نزاع‌های پیش آمده در میان آنان سکوت می‌کنم و با توجه به این فرموده خداوند ایشان را اهل فضل به شمار می‌آورم.

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (الحشر: ۱۰).

«کسانی که بعد از آنها (مهاجرین و انصار) آمدند می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحیمی».

همچنین راضی به کمترین بدگویی در مورد همسران رسول الله ﷺ که مادران اهل ایمانند نیستیم.

من به کرامت اولیا و مکاشفاتی که دارند اقرار می‌نمایم، اما از هیچگونه حق الوهیتی برخوردار نیستند، و چیزی که تنها در توان و اراده خداوند است از ایشان درخواست نمی‌شود.

تنها به بهشتی و دوزخی بودن مسلمانان شهادت می‌دهم که رسول الله ﷺ در مورد آنان شهادت داده باشد. و در عین حال برای اهل احسان امیدوارم و از عاقبت اهل معصیت نگرانم. و به علت ارتکاب گناه هیچ مسلمانی را کافر نمی‌شمارم، و او را از دایره اسلام خارج نمی‌دانم.

من بر این باورم که جهاد همراه با هر پیشوایی خوب یا بد همچنان باقی خواهد بود، و نماز جماعت پشت سر ایشان صحیح است و جهاد از زمان بعثت رسول الله ﷺ تا زمانی که این امت با رجال به جنگ خواهند پرداخت بر دوام باقی خواهد بود و ستم ستمگران و دادگری دادگران آن را تعطیل نمی‌نمایند.

من فرمانبرداری از پیشوایان نیک و بد و فاجر مسلمان - به شرطی که به نافرمانی خداوند فرمان ندهند - را واجب می‌شمارم.

هرکس زمام حکومت و خلافت را در دست گرفت و مردم در مورد او اتفاق پیدا کردند و به او راضی بودند، و او با قدرت زمام امور ایشان را در دست گرفت، اطاعت از او واجب و قیام علیه او حرام است.

من بر این اعتقادم که اهل بدعت را باید ترک کرد و تا زمانی که توبه

نکرده‌اند، از در مخالفت با ایشان درآمد، بر آنان بنا بر ظاهر اعمال حکم می‌شود و اسرارشان به خداوند واگذار می‌گردد. بر این اعتقاد کم و زیاده کردن به - اصول و مبانی - دین بدعت است.

من بر این اعتقاد که ایمان عبارت است از گفتن زبانی و اقدام عملی همچنین اعتقاد قلبی که به وسیله اطاعت و عبادت افزایش و بر اثر معصیت و نافرمانی کاهش می‌یابد. ایمان هفتاد و چند بخش است که والاترین آنها شهادت به «لا إله إلا الله» و پایین‌ترینشان برداشتن موانع آزاردهنده بر سر راه مردم است.

من به وجوب امر به معروف و نهی از منکر در مورد آنچه که شرع مطهر محمدی واجب گردانیده، معتقد هستم.

آنچه را که بیان کردم خلاصه‌ای از اعتقادات من است که به طور خلاصه آن را به رشته تحریر در آوردم. من دوست داشتم شما از اعتقادات من مطلع باشید. و خداوند را در مورد آنها به شهادت می‌گیریم^۱.

۱ مجموعه مؤلفات الشیخ محمد بن عبدالوهاب ۸/۵ - ۱۱.

فصل دوم:

اهداف دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب

دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب دارای اهداف بسیاری است که می‌توان آنها را در چهار هدف کلی خلاصه نمود:

۱- تحقق عبودیت انسان از خداوند.

که در امور زیر تحقق پیدا می‌نمایند:

أ - خلوص عبادت برای خداوند.

ب - پرهیز از شرک و پرهیز دادن از آن.

او رحمته می‌گوید: «خلاصه آنچه که مردم را به آن فرا می‌خوانیم دعوت به توحیدی است که خداوند متعال در مورد آن خطاب به محمد صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا

مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰۸﴾. (یوسف: ۱۰۸).

«بگو: این راه من است، من و پیروانم، و با بصیرت کامل، همه مردم را به

سوی خدا دعوت می‌کنیم! منزّه است خدا! و من از مشرکان نیستم!».

﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿۱۸﴾﴾. (الجن: ۱۸).

«مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید».

اما خلاصه آنچه که ایشان را از آن بر حذر داشته‌ایم، پرهیز دادن از شرکی

است که خداوند در مورد آن می‌فرماید: ﴿إِنَّهُم مِّنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ

الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿۷۲﴾. (المائدة: ۷۲)!

«زیرا هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است؛ و جایگاه او دوزخ است؛ و ستمکاران، یار و یاورى ندارند».

ج - کفر و رویارویی با طاغوت:

کلام او در این ارتباط بسیار است. و در این مقام آوردن آن بخش از سخنان او از مجموعه رسائلش در ارتباط با «معنی طاغوت و طواغیت اصلی» کفایت می نماید.

او ﷺ می گوید: «اولین واجبی که خداوند بر فرزندان آدم قرار داده کفر به طاغوت و ایمان به خداوند است. همانگونه که می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾. (النحل: ۳۶).

«ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را پرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!».

کفر به طاغوت را اینگونه می توان تعریف کرد که عبارت است از: اعتقاد به باطل بودن عبادت غیر خداوند و ترک عملی و ناخشنودی از آن و کافر دانستن و دشمنی با اهل عبادت و اطاعت از طاغوت.

اما ایمان به خداوند را اینگونه می توان تعریف نمود که:

۱ مجموعه مؤلفات الشیخ محمد بن عبد الوهاب ۹۵/۵ رساله: ۱۴.

باید معتقد بود تنها خداوند و لاغیر معبود می‌باشد و از تمامی انواع عبادت غیرخداوند پاک شده پرهیز نمود، عبادت را از هر معبودی غیر از خداوند نفی کرد، اهل اخلاص را دوست داشت و موالت ایشان را پذیرفت، با اهل شرک دشمنی ورزید و از ایشان پرهیز کرد. این است راه ملت ابراهیم، راهی که هر کس از آن رویگردان شود خود را فریفته است و این همان الگو و اسوه‌ای است که خداوند از آن خبر داده است: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَّاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ ۗ﴾ (المتحنه: ۴).

«برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرک) خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم، ما نسبت به شما کافریم، و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است، تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید!». طاغوت همه چیزی را که به غیر از خداوند، عبادت شود و به بندگی آن راضی گردد، شامل می‌گردد، عبادت شود یا از او برخلاف فرمان خداوند و پیامبر ﷺ فرمانبرداری و اطاعت بشود.

طواغیت بسیارند، اما رؤوس و سران آن عبارتند از:

اول: شیطانی که انسان‌ها به عبادت غیرخداوند فرا می‌خواند.

دلیل آن این فرموده خداوند است که: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يٰبَنِي آدَمَ أَنْ لَا

تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ ۗ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿۶۰﴾ (یس: ۶۰).

«آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟!».

دوم: حاکم ستم پیشه‌ای که احکام خداوند را دگرگون می‌کند و کنار بگذرد.

دلیل آن این فرموده خداوند است: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (النساء: ۶۰).

«آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه (از کتابهای آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده‌اند، ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. اما شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند، و به بیراهه‌های دور دستی بیفکند».

سوم: کسی که برخلاف آنچه خداوند نازل فرموده، حکومت می‌کند و قضاوت می‌نماید.

دلیل آن این فرموده خداوند است که: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (المائدة: ۴۴).

«و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند، کافرند».

چهارم: کسی که ادعا کند غیر خداوند علم غیب دارد.

دلیل آن این فرموده خداوند است که: ﴿عَلِمَ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ (الجن: ۲۶).

«دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیش آگاه نمی‌سازد».

همچنین خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ (الأنعام: ۵۹).

«کلیدهای غیب، تنها نزد اوست؛ و جز او، کسی آنها را نمی‌داند. او آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند؛ هیچ برگگی (از درختی) نمی‌افتد، مگر اینکه از آن آگاه است؛ و نه هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار (در لوح المحفوظ) ثبت است».

پنجم: کسی که برخلاف دین خداوند عبادت شود و او به آن راضی باشد.

دلیل آن این فرموده خداوند است که: ﴿وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ﴾ (الأنبياء: ۲۹).

«و هر کس از آنها بگوید: «من جز خدا، معبودی دیگرم»، کیفر او را جهنم می‌دهیم! و ستمگران را این گونه کیفر خواهیم داد».

باید دانست که تنها پس از کفر به طاغوت و ایمان به خداوند است که

انسان وارد دایره ایمان می شود.

دلیل آن این فرموده خداوند متعال است که: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمَرْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (البقره: ۲۵۶).

«در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابر این، کسی که به طاغوت (بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست.»

﴿الرُّشْدُ﴾ دین رسول الله ﷺ و ﴿الْغَيُّ﴾ دین ابوجهل و ﴿بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ شهادت به "لا اله الا الله" می باشد که متضمن نفی طاغوت و اثبات ایمان و توحید است و تمامی انواع عبادت از غیر خداوند را نفی، و انواع عبادت را تنها برای خداوند بدون شریک اثبات می کند.

د- بستن همه راهها بر روی شرک:

امام محمد بن عبد الوهاب رحمته الله کتاب گرانقدر "التوحید" خود را به دو بخش تقسیم نموده است.

بخش اول: با عنوان: "آنچه محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در ارتباط با حمایت از منزلت توحید و بستن همه راهها بر روی شرک آورده است."

بخش دوم: با عنوان - آنچه در ارتباط با حمایت رسول الله صلی الله علیه و آله از

مرزهای توحید و بستن همه راه‌ها بر روی شرک وارد شده است». این اقدام امام محمد بن عبدالوهاب بیانگر اهتمام ایشان به این مقصد و هدف شرعی، آیا از باب تأکید است یا از باب ابتکار و تأسیس؟ کسی که هر دو باب کتاب او را مورد بررسی قرار دهد و مسایل آمده در آنها را به خوبی مطالعه کند. متوجه می‌شود که او در بخش اول می‌خواسته راه‌های عملی را که به شرک منتهی می‌شود را ببندد، و در بخش دوم آن در پی آن بوده که راه‌های گفتاری را که به شرک منجر می‌گردد سد نماید.

۲- پیروی از پیامبر ﷺ:

امام در نامه‌ای که به عبدالله بن عبدالله صنعانی نوشته می‌گوید: «آنچه را که خود را به آن متعهد می‌شمارم، عبادت خداوند واحد و بدون شریک، و کفر و انکار عبادت غیر او، و تبعیت از پیامبر بزرگوار پیامبر امی، و محبوب و برگزیده خداوند از میان آفریده‌های خویش است.

در رابطه با عبادت خداوند قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا

لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾. (الذاریات: ۵۶).

«جن و انس را تنها برای عبادت و اطاعتم آفریده‌ام».

امام محمد بن عبدالوهاب در ادامه می‌گوید: «... تبعیت از صاحب رسالت، تبعیت در اعتقادات، اقوال و افعال ایشان بر امت مسلمان واجب است». خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ

لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣١﴾. (آل عمران: ۳۱).

«بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد؛ و خدا آمرزنده مهربان است».

همچنین رسول گرامی اسلام فرموده‌اند: «من أحدث في أمرنا هذا ما ليس منه فهو رد»^۱.

«هرکس در این دین (و شریعت) ما چیزی را (کم و) زیاد کند و جزو آن نباشد، مردود است».

و در روایت مسلم آمده: «من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو رد».

«هرکس در دین (و شریعت) ما چیزی را بیاورد که امر و سنت ما بر آن نیست آن چیز مردود است».

اعمال و اقوال رسول الله ﷺ میزان و معیار اعمال و اقوال مسلمانان است، هر یک از آنها که با اقوال و افعال سازگار باشد پذیرفته می‌شود، و هر یک که با آنها ناسازگار نباشد، انجام دهنده آن هر کسی که باشد مورد قبول قرار نمی‌گیرد.

لازمه شهادت به رسالت محمد ﷺ تصدیق همه آن چیزی است که او از جانب خداوند آورده، و اطاعت از تمامی اوامر و نواهی اوست. امام بخاری در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه روایت نموده است که: رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «كل أمي يدخلون الجنة إلا من أبي، قيل: ومن أبي؟ قال: من أطاعني دخل الجنة

۱ بخاری و مسلم.

ومن عصاني فقد أبی^۱.

«تمامی امت من به بهشت می‌روند مگر کسی که خود نخواهد، گفته شد: چه کسی است که خود نمی‌خواهد به بهشت وارد شود؟ فرمود: هر کسی از (احکام شریعت) من اطاعت کند به بهشت می‌رود و هر کسی که مرا نافرمانی نماید، او کسی است که خود نخواسته است».

در ارتباط با راهی که رسول الله ﷺ بر آن گام برمی‌داشته بیندیش، راهی که اصحاب و تابعین بعد از او تا قیامت برای آگاهی برداشته‌اند، راهی که ائمه مورد اعتماد و پیشوای اهل فقه و حدیث مانند ابوحنیفه، مالک، شافعی و امام احمد رضی الله عنہم در آن گام برمی‌داشته‌اند. در مورد آن بیندیشیم تا همان راه ایشان را در پیش بگیریم.

اما در مذهب ما پیرو مذهب امام احمد بن حنبل ملقب به امام اهل السنه هستیم، و با بقیه مذاهب چهارگانه که با نص قرآن و سنت و اجماع امت و قول جمهور در تضاد نباشد، مخالفتی نداریم.

هدف بیان نظرات ما در ارتباط با دین اسلام این است: عبادت خداوندی که هیچ چیز و هیچکس را با او شریک نمی‌گردانیم و تمامی شرک را به او مردود می‌دانیم. و در مورد آن از روش و سنت رسول الله ﷺ پیروی می‌نماییم و تمامی انواع بدعت‌ها را - به غیر از بدعت‌هایی که در اسلام اصل و اساس دارد مانند: جمع‌آوری قرآن در یک مصحف، و اقامه نماز تراویح به

۱ بخاری باب اقتداء به سنت رسول الله ص حدیث ۶۸۵۱.

صورت جماعت به توصیه عمر رضی اللہ عنہ و اینکه ابن مسعود رضی اللہ عنہ همه روزهای پنجشنبه برای اصحاب رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم قصه‌ها (قرآن) را بیان می‌کرد و ... که بدعت‌های پسندیده‌اند - غیر این‌ها را مردود می‌شماریم^۱.

برای تحقق این هدف، امام به امور و موارد زیر اقدام نموده است:

أ - تبعیت از قرآن و سنت و آنچه علمای سلف و نیاکان بر آن قرار دارند. او رحمته اللہ علیہ می‌گوید: «ما از قرآن و سنت و سلف صالح امت اسلامی و اقوال مورد وثوق و اعتماد ائمه اربعه ابوحنیفه نعمان بن ثابت، مالک بن انس، محمد بن ادريس الشافعي و احمد بن حنبل رضی اللہ عنہم تقلید و تبعیت می‌نماییم^۲.

ب - مراجعه به مرجعیت قرآن و سنت در شرایطی که اختلاف و نزاعی در میان باشد.

او رحمته اللہ علیہ می‌گوید: «هرگاه رأی امام احمد و شاگردان و یارانش با هم اختلاف داشتند، ما قرآن و سنت را معیار آن اختلاف قرار می‌دهیم، نه رأی اصحاب و شاگردان او، در مجموع هرگاه اختلافی را دیدید! قرآن و سنت را معیار آن قرار بدهید^۳.

او همچنین می‌گوید: «وقتی خداوند متعال به هنگام اختلاف به بازگشت و

۱ مولفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب. رساله ۱۶ ص ۱۰۶-۱۰۷ بخش پنجم.

۲ منبع قبلی. رساله ۱۴ ص ۹۶ بخش پنجم.

۳ منبع قبلی ۳۲/۳-۳۳.

مراجعه به خداوند - یعنی قرآن - و پیامبر - یعنی سنت او - دستور فرمود قطعاً می‌دانیم که هرکس آنچه را که انسان‌ها در موردش اختلاف را حل کند خواهد یافت»^۱.

ج - کنار نهادن بدعت و خلافات و زدودن آنها:

او بیشتر در رساله‌ای که برای عبدالله صنعانی نوشته بود به این موضوع اشاره نموده است در صورت لزوم به آن مراجعه شود. از حسین و عبدالله دو فرزندان امام محمد بن عبدالوهاب در مورد عقیده پدرشان راجع به عمل در عبادت سوال شد.

آنان پاسخی را دادند که در مقامی که ما در آن قرار داریم شایسته است آن را ذکر کنیم. ایشان گفتند: «عقیده شیخ که آن را دین خداوند به شمار می‌آورد و خود را به آن ملتزم می‌شمرد، همین عقیده ما و دینی است که ما آن را دین خداوند به شمار می‌آوریم. عقیده او عقیده سلف صالح و ائمه دین، یعنی اصحاب و تابعین پاک و پرهیزکار بوده است. که عبارت است از آنچه با کتاب خداوند و سنت رسول او مطابقت دارند.

اقوال علما را با معیار کتاب و سنت باید سنجید و هر چه را که با آنها موافق بود پذیرفت و به آن فتوا داد و هر چه را که با آنها مخالف بود، آن را رأی شخصی گوینده‌اش برشمرد.

این همان قاعده‌ای است که خداوند در قرآن آن را به ما توصیه نموده و

۱ منبع قبلی ۳۱/۳-۳۲.

می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾. (النساء: ۵۹).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید!».

مفسرین اجماع و اتفاق نظر دارند که برگردانیدن به خداوند به معنی مراجعه به آیات قرآن، و برگردانیدن به پیامبر به معنای مراجعه به رسول الله ﷺ در زمان حیات او، و مراجعه به سنت صحیح پس از وفات آن بزرگوار است.

برای این موضوع دلایل بسیاری در کتاب و سنت وجود دارد که در اینجا مجالی برای آوردن همه آنها وجود ندارد.

هرگاه کسی در یکی از مذاهب چهارگانه مطالعاتی داشت، و حدیثی را دید که با رأی خاصی از آراء مذهبش در تضاد بود، و از دلیل و حدیث پیروی کرد و رأی مذهب خود را کنار نهاد، این نه اینکه برای او مستحب بلکه واجب است به شرطی که در مورد آن دلیل یقین داشته باشد، او با این کار خود به هیچوجه با امام مذهب خود از در مخالفت درنیامده است. زیرا همه ائمه در مورد این قاعده اتفاق نظر دارند و امام شافعی و مالک و احمد و ابوحنیفه رضی الله عنهم همین را گفته و پسندیده‌اند.

امام مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می گوید: «به غیر از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سخن و رأی هرکس را می توان پذیرفت یا کنار گذاشت».

امام شافعی خطاب به اصحاب و شاگردانش گفته است: «هرگاه حدیثی را صحیح دانستید (و آن حدیث با رأی من مخالف بود) رأی مرا به دیوار و کناری پرت کنید».

و در روایتی دیگر از او آمده است: «وقتی حدیث صحیحی بود، مذهب من همان حدیث است».

امام احمد بن حنبل نیز گفته اند: «از کسانی که به دلیل صحیح (از قرآن و سنت) را می دانند و رأی و نظر سفیان را به جای آن می پذیرند تعجب می کنم. زیرا خداوند متعال می فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾. (النور: ۶۳).

«پس آنان که فرمان او را مخالفت می کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد!».

می دانید فتنه چیست؟ فتنه شرک است که ممکن است که برخی از اقوال صاحب رسالت را رد کند، دل او سپاه شود و به گمراهی گرایش پیدا نماید و او را هلاک کند. امام احمد به تعدادی از اصحاب خود می فرمود: «نه از من و نه از مالک و نه از شافعی تقلید نکنید و همانگونه که ما کسب علم کرده ایم به دنبال کسب علم بروید».

اژه در این ارتباط سخنان بسیاری دارند که کتاب‌های فقه و اصول در

جاهای دیگر آنها را به تفضیل آورده‌اند.

اما در صورتی که شخصی در رابطه با موضوعی دارای دلیلی از قرآن و سنت نباشد که با رأی یکی از ائمه عالمان در تضاد باشد، ما امیدواریم که به آن آراء عمل کند، زیرا برای ما رأی ایشان از رأی خود ما بهتر است. از طرف دیگر ایشان رأی خود را از آراء و اقوال اصحاب و تابعی گرفته‌اند. اما نمی‌توان به یقین گفت که: شریعت خداوند و پیامبر همین است، تا زمانی که دلیلی برایمان معلوم شود که در آن مسأله مخالفی نداشته باشد. این روش و عملکرد علما و امت سلف در گذشته و حال می‌باشد. اما چیزی که ما آن را نمی‌پسندیم و با آن مخالفت می‌نمایم و علما در گذشته و حال آن را نامطلوب بر شمرده‌اند، تعصب مذهبی و ترک تبعیت از دلیل و برهان است^۱.

امام محمد بن عبدالوهاب رحمته الله این هدف یعنی تبعیت از رسول الله صلی الله علیه و آله را هدف نخستین - یعنی اصل عبادت - همراه گردانیده است، او می‌گوید: «اصل عبادت به معنی عمل خالصانه برای خداوند و تبعیت صادقانه از رسول اوست»^۲.

او سپس دلایل این موضوع را ذکر می‌کند.

۳- تحقق وحدت و کنار نهادی نزاع و اختلاف:

در بخش مربوط به عصر امام محمد بن عبدالوهاب به اوضاع و احوال بد

۱ الدرر السنيه ۱/۲۱۹-۲۲۱

۲ رساله فی انواع التوحيد و انواع الشرك الدرر السنيه: ۱/۳۵.

و تفرقه و نزاع و دشمنی میان مردم نجد اشاره‌ای داشتیم. شیخ به این موضوع به درستی آگاه بود، و زمانی که به محمد بن سعود برای اولین بار ملاقات کرد خطاب به او گفت: «ملاحظه می‌نمایم که تمامی نجد و مناطق اطراف آن را باتلاق شرک و جهل و تفرقه و جنگ با یکدیگر فرو رفته است، من امیدوارم که تو رهبر و پیشوایی بشویی که مسلمانان و فرزندان بعد از تو به دور اندیشه است گرد هم بیایند.^۱

آن دو برای اصلاح امور با هم پیمان بستند. شیخ عبدالرحمن بن عبدالطیف آل‌الشیخ می‌گوید: «آنان متعهد شدند که می‌توان خود را برای ایجاد اصلاحات در نجد و ایجاد وحدت و زدودن فساد و انحراف استفاده کنند. زیرا آن زمان نجد تحت سلطه یک امارت و قدرت قرار نداشت. سلطه و امارتی که برای همگان مورد احترام باشد و تمامی مردم زیر پرچم آن گرد هم بیایند. بلکه متفرق بودند و بر هر یک از شهرها و بخش‌های آن یک امیر بود، و هر یک از آنها خود را رهبر و پیشوای می‌شمرد.

آن تفرقه و پراکندگی اوضاع و احوال مردم نجد را دچار آشوب و جنگ و خون ریزی نموده بود. آن دو پیشوا برای ایجاد وحدت و یکپارچگی میان آنها وارد عمل شدند. و در آثار آن، یکی برای اصلاح عقاید و اخلاق آنها از راه بحث و گفتگو، و دیگری از راه قدرت تلاش کردند.^۲

بدین صورت پس از مدتی وحدت و تفاهم مردم بر آن منطقه حاکم گردید

۱ عنوان المجد ۴۲/۱.

۲ دعوه‌الشیخ و مناصروها ص ۹.

و آتش فتنه و ستم خاموش شد و امنیت اجتماعی و رفت و آمد تحقق یافت.

۴- اقامه دین خداوند:

امام محمد بن عبدالوهاب برای اجرای احکام شریعت خداوند از راه‌های زیر بهره می‌گرفت:

۱- اجرای شریعت و اقامه حدود بر اساس اوامر خداوند و دستورات دینی او. ابن غنام می‌گوید: «شیخ مدت زیادی را در منطقه عینیه به کار امر به معروف و نهی از منکر و تعمیم دین به مردم و بر طرف کردن بدعت‌ها در حد توان و اماقه حدود مشغول بود و اولیای امور را به آن اقدام دستور می‌داد»^۱.
«زمانی که حد شرعی را بر زنی که چهار بار به زنا کاری خود اقرار کرده بود و در مورد عاقل بودن او اطمینان پیدا کرد، اجرا نمود، بسیاری از عالم نمایان و عوام جاهل علیه او سخن گفتند، و علی‌رغم اینکه او حکم قرآن و سنت را اجرا نموده بود، آن‌گاه او را تقبیح نمودند».

او در کتاب‌های خود مدام این موضوع را یاد آور می‌شود که نهادان و تغییر دادن شریعت خداوند یکی از موارد نقض کننده دین است. و همچنین آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند را از موارد نقض کننده دین می‌دانست^۲. او در رساله‌ای که در ارتباط با معنی طاغوت و طواغیت اصلی

۱ تاریخ نجد ۱/۷۹.

۲ با تفصیل معروف آن نزد اهل علم، که آنرا علامه محمد بن ابراهیم در کتاب گرانمای خود بیان کرده است راجع شود به: (تحکیم القوانين الوضعية).

نوشته می گوید: «دوم: طاغوت حاکم ستم پیشه‌ای است که احکام دین خداوند را دگرگون کند و حکم دیگری را جایگزین آن بنماید».

دلیل آن این کلام خداوند است که می فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (النساء: ۶۰).

«آیا ندیدی کسانی را که گمان می کنند به آنچه (از کتابهای آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده‌اند، ولی می خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. اما شیطان می خواهد آنان را گمراه کند، و به بیراهه‌های دور دستی بیفکند».

سوم: طاغوت کسی است که به خلاف آنچه که خداوند نازل نموده حکم قضاوت بنماید. به این دلیل که خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (المائدة: ۴۴).

«و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرنند».

ب- امر به معروف و نهی از منکر:

امام محمد بن عبدالوهاب رحمته الله خود مستقیماً به این مسؤولیت عمل می کرد، و برای پیروانش توضیح می داد که در میدان امر به معروف و نهی از منکر چگونه عمل می کنند. او در رساله و نامه‌ای که خطاب به اهل سدیر نوشته است می گوید:

اهل علمی که به مسؤولیت امر به معروف و نهی از منکر عمل می کنند به

سه چیز احتیاج دارند:

- آنچه را که به آن امر یا نهی می‌کند به خوبی بشناسد.
- با حکمت و نرمی و دلسوزی امر و نهی نماید.
- در برابر اذیت و آزارهای ناشی از کار خود راه صبر را در پیش بگیرد
- شما به تشویق دیگران به این فهم و عمل به آن نیاز دارید.
- و تنها از طریق عمل و اقدام اندک یا فهم و علم ناکافی است که برای اهل دین اختلال و مشکل پدید می‌آید.
- همچنین علما این موضوع را یاد آور شده‌اند، که مقابله با منکر اگر به تفرقه و منکر بدتری بیانجامد، مقابله با آن جایز نیست.
- شما را به خداوند مواظب عملکرد خود باشید و در مورد شرایط امر به معروف و نهی از منکر و فهم درست آن تلاش کنید. اگر چنین نکنید امر به معروف و نهی از منکر شما بجای آنکه برای دین سودمند باشد، باعث زیان و خسروان خواهد شد، زیرا کار انسان مسلمان تلاش برای اصلاح دین و دنیای خویش است این سخن هر چند سخن ساده و کوتاهی است، اما معنای عمیق و بسیاری دارد و اندیشیدن و آگاهی پیدا کردن و عمل به آن ضروری است اگر چنان کردید دین را یاری داده‌اید إن شاء الله و امور را سرو سامان بخشیده‌اید^۱.

۱ مولفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب رساله ۴۴ ص ۲۹۵.

بخش دوم:

آراء و نظرات عالمان و متفکران درباره:
امام مکتب اصلاحی محمد بن عبدالوهاب
این بخش دارای دو فصل است:
فصل یکم: آراء علما و اندیشمندان شرق
فصل دوم: آراء علما و اندیشمندان غرب

فصل اول: آراء علما و اندیشمندان شرق

آیات قرآن همین است.

خداوند متعال می فرماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۶۴).

«بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد». هرگاه (از این دعوت)، سرباز زنند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمانیم!».

پس چرا جهان اسلام از این توحید خالص و مطلق رویگردان شده و به سوی شریک قرار دادن بسیاری از مخلوقات با خداوند روی آورده است. و به اشخاصی به عنوان ولی خداوند مراجعه می کنند، برای آنها نذر و نیاز می نمایند و بر این باورند که توانایی نفع و ضرر را دارند؟!.

همچنین گنبد و بارگاه های بی شماری که در بسیاری از ممالک ساخته شده و مردم برای زیارتشان بار سفر می بندند، آنها را لمس می کنند و خود را در کنار آنها خوار و ذلیل می نمایند و کسب خیر و دوری از شر را از آنها می خواهند؟! در هر شهر و منطقه ای شیخی یا مشایخی یا گنبد و بارگاهی وجود دارند که

بسیاری از مردم آنها را با خداوند در اداره امور و جلب منفعت و دفع مضرت شریک گردانیده‌اند، آیا این چنان نیست که مشرکین عرب می‌گفتند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (الزمر: ۳).

«اینها را نمی‌پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند».

و می‌گفتند: ﴿هَتُّوَلَاءَ شَفَعْتُونَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (یونس: ۱۸).

«اینها شفیعان ما نزد خدا هستند!».

با آسف شدید مسلمانان به این اکتفا نکرده‌اند بلکه نباتات و جمادات را نیز شریک خداوند قرار داده‌اند، برای مثال بعضی از مردم بلده منفوحه بر این باورند که درخت خرمايي هست که از قدرت و تاثیر فوق العاده‌ای برخوردار است. و هر دختر دم بختی به آن مراجعه کند. همان سال به خانه شوهر می‌رود.

در شهر درعیه هم غاری هست که مردم برای کسب خیر و برکت به زیارت آن می‌روند و در بسیاری از ممالک اسلامی چنین چیزهایی وجود دارد. برای مثال در مصر درخت حنفی کفش گلشنی و دروازه متولی وجود دارد. و بالاخره در هر کشوری سنگ و درختی وجود دارد، و با توجه به همه عقاید انحرافی و گمراه‌گر چگونه توحید خالصی می‌تواند عرض اندام کند؟

آن گونه باورها مانع از روی آوری مرم به خداوند باشد. و مانع از رشد آنها گردیده و خرافتشان می‌گرداند و آنها را از اندیشه توحید خلع نموده و تفاهم و برادری را از میان بر می‌برد.

بدین صورت تلاش برای تحقق توحید خالص، توحید در عقیده و قانونگذاری، ذهن او را به خود مشغول گردانیده بود. اساس دعوت محمد بن عبدالوهاب همین قضیه بود و دیگر قضایا بر پایه همین قرار داده شدند.

محمد بن عبدالوهاب پای خود را در جای علامه بزرگی به نام احمد بن تیمیه نهاد که در قرن هفتم و زمان حکومت سلطان الناصر زندگی می‌کرد. او در عین اینکه حنبلی بود، اما قائل به اجتهاد بود، هر چند با رای حنبلیه در تقابل قرار داشت.

او در اندیشیدن در محدوده قرآن و سنت صحیح بسیار دقیق و با جرات بود، فصیح و خوش کلام. و از قوت قلب و شجاعت بسیاری برخوردار بود، و به غیر از خداوند از هیچکس هراسی را به دل راه نمی‌داد. و به تاریکی زندان و شکنجه‌های رعب آور اهمیتی نمی‌داد. علیه فقها و متصوفه سخن می‌گفت و مردم را به خودداری از زیارت گنبد و بارگاه بر حذر می‌داشت، و برای ویران کردن آنها تلاش می‌نمود، و در این رابطه رسایل بسیاری را نوشت. و به غیر از آنچه در قرآن وجود داشت اهمیتی نمی‌داد. زمانی که رای نظری داشت هر چند با رای امام خویش یعنی امام احمد در تضاد بود آن را بیان می‌نمود.

ظاهراً محمد بن عبدالوهاب از طریق مطالعاتش در مذهب حنبلی با افکار ابن تیمیه آشنایی پیدا کرد و مجذوب او شد و کتاب‌ها و رسایلش را مطالعه و تدریس می‌نمود و برخی از آنها را با خود برآوری کرده که نسخه‌هایی از آنها

به خط محمد بن عبدالوهاب در موزه انگلستان وجود دارد.

محمد بن عبدالوهاب نیز همچون او مردم را به کنار نهادن بدعت، و توجه به عبادت خداوند واحد فرا می خواند. و آنان را به پرهیز از دعا و توسل و زیارت مشایخ و اولیاء و بارگاه فرا می خواند او زیارت قبور را تنها برای پند پذیری و آینده نگری روا می شمرد. نه بر توسل و طلب شفاعت، زیرا آنان در برابر خداوند و قوانین ثابت و بدون اختلاف دارای قدرت و اراده ای نیستند. قوانینی که خداوند آسمان ها و زمین را به وسیله آنها سر و سامان بخشیده است.

ذبح حیوانات برای مردگان، نذر و نیاز برای آنها، به فریاد طلبیدگان و سجده کردن در برابر آنان، شرکی است که خداوند به هیچوجه بدان راضی نیست، و ریشه کن کردن توحیدی است که اساس اسلام به شمار می آید.

همچنین گچکاری و ساختن گنبد و بارگاه بر روی قبر و پوشانیدن آن با پارچه ابریشم و طلا و امثال آن مسایلی هستند که در اسلام هیچ پایه و اعتباری ندارند.

فعالیت های دعوی و تبلیغی محمد بن عبدالوهاب در واقع اعلان جنگی همه جانبه علیه تمامی بدعت هایی بود که پس از اسلام در فرهنگ و عادات و عقاید مردم پدید آمده بودند. پس اجتماعات برای مولود خوانی، مراجعه و توسل به اصحاب قبور و خارج شدن زنان به دنبال جنازه، ذکر و امداد همراه با ساز و آواز و رقص و پایکوبی نزد محملی که کسوه کعبه را با خود حمل می کرد، برای تبرک و لمس و مراسم های بزرگ وجود نداشتند و این ها به غیر از مظاهری انحرافی که عامل هیچ سود و منفعتی نیستند، چیز دیگری به شمار نمی آیند.

تمامی آن امور با اسلام صحیح و حقیقتی در تضاد قرار دارد. و برای ریشه کن کردن آنها باید تلاش کرد. لازم است که ما به اسلام و سادگی و پاکی و خلوص نخستین آن و توحید خداوند و ارتباط و تعلق به او بازگردیم. ارتباطی بدون شریک و واسطه گردانیدن کسی و چیزی با او. زیرا لا اله الا الله همه این مفاهیم را می‌رساند و کتاب‌های مملو از توسل به غیر خداوند کتاب‌هایی هستند که عقاید انسان‌ها را دچار تزلزل و ویران می‌گردانند، که می‌توان از کتاب دلایل الخیرات و برای مثال در قصیده برده آمده است:

يا أكرم الخلق مالي من ألوذ به سواك عند حدوث الحادث العمم
 «ای رسول خدا) ای گرامی‌ترین آفریده به هنگام پیش آمدن حادثه و مشکلی فراگیر به جز تو کسی را ندارم که به او پناه ببرم».

صاحب قصیده برده همچنین می‌گوید:

إن لم تكن في معادي أخذاً بيدي فضلاً وإلاً فقل يا ذلة القدم
 «اگر در قیامت تو با فضل و کرم خود دست مرا نگیری از لغزش پایم بیم خواهم داشت».

همچنین او می‌گوید:

فإن من جودك الدنيا وضررتها ومن علومك علم اللوح والقلم
 «دنیا و هوای آن حاصل سخای توست و علم و اطلاع از آنچه در لوح المحفوظ قرار دارد و قلم تقدیر می‌نویسد، بخش از علم و دانش توست».

امثال اینگونه سخنان انحرافی و تباه‌کننده و دروغ بسیار گفته شده‌اند زیرا جز به خداوند به کسی و چیزی نباید پناه برد و پناهگاه مورد اطمینان در دنیا و عقبی تنها اوست.

محمد بن عبدالوهاب و کسانی که پای خود را جای پای او نهاده‌اند بر این باورند که ضعف و عقب‌ماندگی همه‌جانبه امروزی مسلمانان و بحران معنوی و روانی ایشان ناشی از ضعف عقیده است. زیرا عقاید مسلمان در صدر اسلام از هر گونه شرک‌ورزی پاک بود و معنی لا إله إلا الله در عزت نفس و احساس بی‌نیازی به سنگ و بت و عبادت بزرگان و عدم هراس از مرگ در راه دفاع از حق و عدم هراسی از عواقب امر به معروف و نهی از منکر ظاهر می‌گردید. زیرا زندگی تنها زمانی معنی پیدا می‌کند که از جان و مال و همه چیز دیگر برای رویارویی با ستم و دفاع از حق مورد استفاده قرار بگیرد و تنها تفاوت میان اعراب جاهلی و اعراب مسلمان همین بود و تنها با اتکاء به این عقیده بود که با ابرقدرت‌ها به مقابله پرداختند و هر بار پیروز می‌شدند. و زمام امور بخش‌های بسیاری از جهان را به دست گرفتند.

پس از صدر اسلام به جز عقیده چیز دیگری تغییر پیدا ننمود. و از قُله توحید به سرداب شرک سقوط کردند. خدایان بسیاری را برای خود ساختند و به عبادت و توسل به سنگ و ستون و قبر اولیاء الله روی آوردند. و در زندگی عمومی خود به این امور دلبستگی پیدا کردند. و کشاورز گمان می‌کرد تنها با جلب رضایت شیخی و اولیایی است که در کار کشاورزی خود موفق می‌شود

و در صورت ناخشنودی ایشان از کار کشاورزی دچار مشکل می‌گردد. زمانی گاو و گوسفندان سالم باقی می‌مانند که تعدادی از آنها برای گنبد و بارگاه مشایخ و اولیاء مانند سید بدوی نذر و قربانی شوند. در غیر این صورت دچار مرگ و میر می‌شوند در مورد دیگر بیماری‌ها و مشکلات وضع به همین صورت است و تمامی آنها به قوانین طبیعی الهی بر نمی‌گردند، بلکه به میزان خشم و یا خشنودی ارواح ارتباط دارند.

آنگونه انسان‌های ضعیف و دون همت که در برابر هر سنگ و چوبی سر تعظیم فرود می‌آورند، چگونه می‌توانند در برابر حاکمان طاغوت و سرمایه‌داران سودجو عرض اندام کنند؟

متأسفانه هر چه زمان می‌گذرد و خدایان تازه‌ای به خیل خدایان ساختگی اضافه می‌شوند و بسیاری از ایشان هر روز بیش از روز دیگر در برابر آنها خوار و درمانده می‌گردند. و کار به جایی رسیده که عزت و حاکمیت خود را از دست داده‌اند. و مسلمانان امروزی تنها از طریقی که مسلمانان دیروزی اصلاح شدند. امکان اصلاحشان وجود دارد.

به همین علت ضرورت دارد که به نوع زندگی ایمان و عقیدتی و رفتاری عصر نخستین اسلام برگردیم و با توسل به توحید خالص و رویارویی با بدعت‌ها و خرافات و از طریق حکمت و چنانچه مفید واقع نشد با قدرت، عزت و کرامت از دست رفته را بار دیگر بدست بیاوریم.

محمد بن عبدالوهاب به تمدن جدید و موضوع‌گیری مسلمانان در برابر آن هیچگونه توجهی نداشت و در فرایند کار اصلاحی خود به زندگی مادی اهمیتی نمی‌داد. او همه هم و غم خود را به کار اصلاح عقیده خلاصه می‌کرد. و بر این بارو بود که عقیده و روح دو عنصر اساسی‌اند و قلب چیزی به غیر از آن دو نیست. اگر اصلاح شوند همه چیز اصلاح می‌شود و چنانچه فاسد شوند همه چیز فاسد می‌گردد.

این خلاصه و پایه دعوتی بود که محمد بن عبدالوهاب دیگران را به آن فرا می‌خواند!

اندیشمند مصری استاد احمد حسین:

او در کتاب «مشاهداتی فی جزیره العرب» که پس از حج سال ۱۹۴۸م نوشته است می گوید: «تولد شیخ محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۱۵ هـ مصادف با ۱۷۰۲م یعنی حدود دو قرن و نیم پیش بود. عبدالوهاب ن سلیمان پدر او قاضی شهر کوچک «عینیه» و عالمی وارسته بود. او علم فقه را نزد پدر آموخت و نشانه‌های نجابت در همان اوایل در او پدیدار گشت. او بیشتر اوقات شبانه‌روز را به مطالعه کتاب‌های تفسیر، حدیث و نظرات علما در ارتباط با اصول و مبانی اسلام مشغول بود. او به زودی به بی‌سر و سامانی و ارتداد از اسلام که بادیه‌نشینان به آن دچار شده بودند، پی برد و همچون همه مصلحان قلب و اراده او برای اقدام و تلاش در جهت تغییر آن اوضاع و احوال نابسامان می‌خروشید. زمانی که تنها بیست سال از عمر او سپری شده بود، از علم و سخن‌وری خود در مباحثه و مناقشه با مخالفان نظرات خود و حتی کسانی که عمری از ایشان گذشته بود، بهره گرفت. اما در میان آنها برای سخنان خود نه اینکه گوش شنوایی نیافت، بلکه بسیاری از مردم و امرا مواعی را بر سر راه او ایجاد کردند»^۱.

استاد احمد حسین سپس به جریان سفر شیخ به حجاز و ادای فریضه حج،

سفر به بصره و بازگشت دوباره اش به نجد، هجرتش به درعیه، مستقر شدنش در آنجا و توافق‌هایی میان او و محمد بن سعود اشاره نمود و سپس می‌گوید:

«زمانی که شیخ محمد بن عبدالوهاب در درعیه - که در جهالت و انواع شرک بزرگ و کوچک قرار داشتند و در مورد نماز و زکات و ترک شعایر دینی کوتاهی‌های بسیاری می‌کردند - سکونت گزید کار با آنان را از راه امر به معروف و نهی از منکر و آموزش معنای «لا إله إلا الله» که نفی الوهیت غیر خداوند و اثبات آن برای خداوند است، آغاز کرد.

او برای مردم توضیح می‌داد که «لا إله» تمامی معبودهای غیر خدایی را نفی و «إلا الله» عبادت را برای خدای واحد و بدون شریک به اثبات می‌رساند. سپس آنان را به آموختن سه اصل توصیه می‌نمود:

اول: شناخت خداوند از طریق آیات و نشانه‌هایش در مخلوقات که بیانگر ربوبیت او هستند. نشانه‌ها و دلایلی مانند: آفتاب، ماه، شب و روز، ابرهای به خدمت گرفته شده در میان آسمان و زمین و دیگر دلایل نشانه‌ها و

دوم: شناخت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اطلاع از اصل و نسب و مبعث و هجرت و اولین مسأله‌ای که مردم را به آن فراخواند یعنی «لا إله إلا الله».

سوم: علم و شناخت قیامت و برانگیخته شدن و اینکه هر کس آن را انکار کند یا در آن شک نماید، کافر به شمار می‌آید و دلایلی که در این مورد در قرآن وجود دارند.

همچنین معرفت درست دین محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اصحاب او که بر پایه توحید

قرار دارد، و دین ابوجهل و اتباعش که براساس شرک به خداوند قرار گرفته است.

زمانی که پس از سالها جهالت معرفت توحید در دل‌های ایشان استقرار یافت. و محبت شیخ محمد بن عبدالوهاب را پیدا کردند. بسیاری از مردم از بسیاری از مناطق برای حضور در مجالس او به آنجا می‌رفتند.

این بود ماجرای محمد بن عبدالوهاب آنگونه که آغاز گردید و هنوز پایان نپذیرفته و فرزندان و نوادگان شیخ همچنان پرچم توحید را بدست گرفته و از حریم آن حمایت می‌نمایند. در شرایطی که جهان اسلام تحت تاثیر نور و معرفت دعوت او قرار گرفته، و با فطرت خود دارد به حقیقت دعوت او پی می‌برد و به آن عشق می‌ورزد. تاریخ این موضوع را برای سران پیشین آل سعود به اثبات رسانیده که آنان اولین حامیان و اولین گرویدگان دعوت او بوده‌اند.

احمد بن سعید الحسینی الجیلانی!

او در کتاب: «ندیم الادیب» می‌گوید: «در مورد حقیقت جماعت محمد بن عبدالوهاب باید گفت که: آنان از نظر فقهی پیرو مذهب حنبلی‌اند و تمامی اتهاماتی که مورخین در مورد اعتقادات ایشان نوشته‌اند دروغ و تحریف شده است، و تناقض‌های زیادی در آنها ملاحظه می‌شود و هر کس با اندک تاملی به

این موضوع اطلاع پیدا می‌نماید، زیرا تعداد زیادی از مورخین شرقی آن مسایل را از کتاب‌های مستشرقین اروپایی نقل کرده‌اند - اگر تاریخ‌نویسی که مسایلی را از او نقل می‌نمایند دارای درک و درایت درستی باشد و نقل قول‌هایش صحیح باشد. اما می‌بینیم که بسیاری از ترجمه‌کنندگان ترجمه‌های تحت‌اللفظی و شتاب‌زده از آنها را ارائه داده و مزیت‌های کتاب اصلی از بین رفته است. اما چنانچه مورخ مذکور از نقل قول‌های غیر صحیحی استفاده کرده باشد به طریق اولی نمی‌توان به کتاب او اعتماد کرد. برای مثال بعضی از آنها می‌گویند: که جماعت شیخ محمد بن عبدالوهاب از مدح و تعظیم حضرت محمد ﷺ مردم را بر حذر می‌دارند.

بعضی نیز می‌گویند: او به قدیمی بودن قرآن باور دارد. بدین صورت وجود تناقض در کلام آنها مشهود است. زیرا کسی که قایل به قدیمی بودن قرآن باشد. به آنچه در آن است ایمان و اعتقاد دارد و در قرآن تعریف پیامبر آمده است زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (الفلم: ۴). «به راستی تو بر اخلاقی بلند و بزرگ قرار داری».

همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (الأحزاب: ۵۶).

«خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید».

جز این آیات بسیار دیگری نیز آمده است.

چیزی که محمد بن عبدالوهاب در ارتباط با مدح و توصیف رسول الله ﷺ از آن نهی نموده توصیف آن بزرگوار به اوصاف اختصاصی خداوند مانند: قدرت، ارائه و علم و غیب است. آنگونه که مسیحیان به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام اوصاف الهی را نسبت می دهند (و حتی او را خداوند می دانند) زیرا پیامبر گرامی اسلام فرموده اند: «اللهم لا تجعل قبری وثنا يعبد». «پروردگارا! قبر مرا بتی که عبادت بشود مگردان».

اگر کسی می خواهد به وضوح از عقاید این فرقه اطلاع پیدا کند کتاب های مذهب امام احمد را که امام و پیشوای مذهبی ایشان است مطالعه کند. اما علت اعلان جنگ حاکم مصر علیه اندیشه و اتباع محمد بن عبدالوهاب را «سیدیو» مورخ فرانسوی ذکر کرده است. لازم به یادآوری است که این بخش از کتاب او در ترجمه ای که از آن صورت گرفته حذف شده اما خلاصه متن اصلی آن این است که:

«زمانی که انگلستان و فرانسه از نهضت محمد بن عبدالوهاب و قیام ابن سعود و تسلط بر بسیاری از مناطق جزیره العرب و گرویدن بسیاری از مردم به ایشان و تلاششان برای احیاء و اصلاح دوباره دین اطلاع پیدا کردند از این موضوع نگران شدند که تمامی جزیره العرب چیره شوند و تمامی مردم به ایشان ملحق گردند و مردم مسلمان از غفلت و جهالت از اسلام به خود آیند و بار دیگر مردم به حال و هوا و اعتقاد و اهداف صدر اسلام و خلافت راشدین و

عمر بن الخطاب برگردند. و به صورت ابرقدرتی درآیند و بار دیگر مصالح آن دو کشور را نه تنها در شبه جزیره بلکه در جهان مورد تهدید قرار دهند. در همین ارتباط و با توجه به این نگرانی انگلیسی ها و فرانسوی ها بود که حکومت محمد علی پاشا را به اعلان جنگ علیه نهضت جدید در حجاز به رهبری محمد بن عبدالوهاب و ابن سعود، وادار کردند. و او برای سرکوبی آن مامور نمودند. و آنچه که می دانید و در کتاب های تاریخ آمده روی داد. این فرقه از بسیاری از تهمت هایی که علیه آنها سر هم می شود مبرا هستند و ایراد تهمت و ناسراگوشان معصیت است، به هر صورت خداوند بر امور غیب آگاه و صاحب اراده است»^۱.

شیخ احمد بن عبدالعزیز آل مبارک^۲:

او می گوید: «با توجه به تاریکی همه جانبه ای که در قرن دوازدهم هجری سایه خود را بر ممالک اسلامی گسترانیده و شرایط به ویژه در جزیره العرب دگرگون شده بود، بدعت و خرافات در همه جا بیداد می کرد، بسیاری از مردم از آموزه و ارزش های والای اسلامی و حقیقت توحید، بی خبر بودند. و عقاید شرک آلود و اوهام و خرافات ایشان را فرا گرفته و راهزنی همچون عصر جاهلیت قبلی در همه جا حاکم شده بود. در این مورد تردیدی وجود ندارد که تا زمانی عقیده اسلامی دچار تزلزل

۱ ص ۱۱

۲ رئیس دیوان عالی محاکم شرعی امارات متحده عربی، أبوظبی.

باشد و ایمان سست و بی پایه و در معرض خطر باقی بماند. هیچ راه حلی مثمر ثمر نخواهد بود، و به مصلح و شایسته و شخصیتی قوی و وارسته احساس نیاز می شود که اوضاع را در جهت اصلاح دگرگون کند، و خداوند خود انسان بزرگی را برای این مسئولیت مهم و حساس از زندگی امت اسلامی مهیا فرموده بود. در آن شرایط رادمردی احیاگر به نام محمد بن عبدالوهاب تمیمی نجدی رحمته الله در راستای اصلاح عقاید و اقامه شریعت کنار نهاده شده اسلام و پاسداری از حرمت شکسته شده آن و باز گردانیدن امور به مجرای صحیح خود، قیام و نهضتی را آغاز نمود و آشکارا مردم را به اصل و قاعده زیر دعوت می نمود.

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾. (الزمر: ۳).

«متوجه باشید که دین خالص از آن خداوند است».

﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾. (الزمر: ۲).

«پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان!».

او تفاوتها و مرزهای میان توحید و شرک و سنت و بدعت را با الهام از آموزه های قرآن و سنت صحیح روشن نمود. و راه و مسیر امت مسلمانان را به سوی حق و صواب نورانی گردانید.

مردم نجد از دعوت او استقبال شایسته ای به عمل آوردند. و به آرزوهایش تحقق بخشیدند او کارهای اولیه و نخستین خود را از آن محیط اجتماعی آغاز نمود. و جامعه اسلامی کوچکی را که بر پایه توحید و احترام به منزلت آن قرار

داشت و بر راه هدایت آن گام می‌نهاد و کسی و چیزی را با خداوند شریک نمی‌گردانید، تاسیس نمود. و تاکنون هم همان وضع ادامه دارد، و جامعه اسلامی بزرگی که بر پایه شریعت اسلامی در عصر حاضر در آن پایه‌گذاری گردید وجود دارد و آنهم عربستان سعودی است^۱.

احمد عبدالغفور عطار:

او در کتاب «الامام محمد بن عبدالوهاب» می‌گوید: «محمد بن عبدالوهاب پیشوای دینی اصلاحگر و مجدد و صاحب دعوت و رسالت بود. در قرن‌های اخیر کسی همچون او وجود نداشته است. تمامی مصلحین و احیاگران قبل و بعد از او، همچون او بر جامعه‌های خود تاثیرگذار نبوده و آثارشان از محیط فکری محدودی فراتر نمی‌رفته است، البته حرکت‌های سنوسی و مهدیه در سودان دارای تاثیراتی بر روی جوامع خود بوده‌اند، اما به هیچ‌وجه با گسترش روزافزون دعوت و نهضت محمد بن عبدالوهاب در میان اسلام قابل مقایسه نیستند. بهترین نقطه مثبت و عامل قوت دعوت محمد بن عبدالوهاب رویارویی با بدعت و خرافات و بت‌پرستی‌هایی است که در میان مسلمانان نفوذ پیدا کرده‌اند و عصاره و روح عقیده اسلامی مخدوش نموده و خود آن بدعت و خرافات به صورت عقیده و عبادت درآمده‌اند.

لازمه ایستادگی و رویارویی دعوت محمد بن عبدالوهاب در برابر بدعت و خرافات، ایستادگی در برابر بت‌پرستی‌ها بود که به سان سرطان در پیکر امت

^۱ شیخ محمد بن عبدالوهاب فی مرآه علماء الشرق و الغرب ۱۰۲۲.

اسلامی نفوذ پیدا کرده بود، و برای ریشه کن کردن اسلام پافشاری می کرد، اما بر اثر فعالیت های صادقانه و مخلصانه او پرده های تاریک و جهل و خرافه پرستی کنار زده شدند و عقل و فطرت انسان ها توانستند حق و حقیقت را ببینند و به آن عمل کنند و در نتیجه حرکت و بیداری اسلامی به جلو گام بردارد.

به راستی محمد بن عبدالوهاب رهبر و مصلح و مجدد شایسته و توانا بود و چنانچه کسی دیگر در شرایط او قرار می داشت کارش پایان یافته تلقی می شد و سکوت را اختیار می کرد و درخت دعوت و رسالتش در همان آغاز نونهالی می خشکید. اما او با بهره گیری از قوت و استعدادی که خداوند به او ارزانی فرموده بود با تلاش و ثبات و پایداری توانست پیروز و سربلند از میدان خارج شود و سر تمامی دشمنان و مخالفان او بر سخره اراده و قوت شخصیت فکری و معنوی او متلاشی شود.

دشمنان قدرتمندی با او هموردی نمودند که او در مقایسه با قدرت و نفوذ مادی ایشان چیزی به حساب نمی آمد و اما قوت خود را از قوت ایمان به خداوند و صداقت و اخلاصش در دعوت خویش کسب می کرد. اما در میدان جنگ های سختی گام نهاد و او و اتباعش و دعوتش در منطقه خویش مورد محاصره قرار گرفتند، چنانچه خداوند ایشان را یاری نمی داد و در میدان جنگ و عرصه های اندیشه و عقیده با عزم و اراده وارد نمی شد، خود و اتباع و دعوتش نیست و نابود می شدند!.

او در ادامه می گوید: «در رابطه با دعوت و نهضت محمد بن عبدالوهاب

اظهار نظرهای بسیاری صورت گرفته است و بسیاری از او سخن گفته و گفتار و اقداماتی را به او نسبت داده‌اند که دامن او از آنها کاملاً پاک است. و عده‌ای در مورد او مبالغه‌گری^۱ در پیش گرفته و عده‌ای هم تا حد صدور حکم کفر او و اتباعش پیش رفته‌اند.

اما در این مورد شکی وجود ندارد که آنان دچار اشتباه شده‌اند زیرا اسلام دین حق و حقیقت و عدالت و اعتدال است و کسانی در مورد او از راه تکفیر وارد شده‌اند به غیر ما انزل الله حکم کرده‌اند چرا باید شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب به خاطر بیان توحید و مبارزه با بدعت و خرافات اینگونه غیر عادلانه محاکمه شود؟

در صورتی که تمامی گفته‌های او را مورد بررسی قرار بدهیم و همه عملکردهایش را زیر ذره‌بین نقد بگذاریم، تمامی آنها را جز حق و حقیقتی که اسلام پیام‌آور آنها بوده و مقررشان نموده چیز دیگری نیستند، او مردم را به غیر از اسلام خالص دعوت نمی‌کرد، آن هم در سرزمینی که عقاید، شعایر و ارزش‌هایش دچار دگرگونی شده بودند. او مردم را تنها به آنچه در قرآن و سنت بود فرا می‌خواند و در زندگی خود غیر از آن دو را حاکم نمی‌گردانید و هیچ‌گاه کسی را به منکر و بدعت و باطل فرا نمی‌خواند و به غیر از راه رشد در راه دیگری گام نگذاشت. عملکرد او چیزی به غیر از صلاح و اصلاح نبود، و

۱ کسی در شیخ مبالغه نکرده است، و عجیب اینجاست که این سخن از استاد احمد عبدالغفور صادر شود، در حالیکه او می‌داند اتباع شیخ از دورترین اشخاص از غلو و مبالغه در انبیاء و صالحین بوده‌اند، آنهم به فضل خدا سپس به فضل آنچه شیخ در کتابهای خود مقرر داشته است.

دعوت او دعوت به بازگشت به اسلام خالص بود، اسلامی که در اصول و فروغ و مبانی و نصوص آن دستکاری و دگرگونی صورت نگرفته و از نصوص آن تفسیر و برداشت‌های غیرعلمی حاکم نگردیده باشد.

برخی از معاصران شیخ محمد بن عبدالوهاب با یک چشم به دعوت و مذهب او نگاه می‌کردند، یا دعوت او را به عنوان مذهبی خارج از چهار چوب اسلام نگاه می‌کردند. در حالی که او دارای مذهبی خاص به خود نیست و دعوت او چیزی به غیر از اسلام صاف و زلال نبود.

دشمنان و مخالفانش گفته‌هایی را به او نسبت داده‌اند که هیچ‌گاه او آنها را بر زبان نیاورده بود، و قصه‌ها و اولیت‌هایی را در مورد او سرهم کرده‌اند که به هیچ‌وجه صحت و حقیقت نداشته‌اند. برای اثبات دروغ و افترا بودن آن ادعاها، کتاب‌ها و رسایل خود او موجودند. و در دسترس مردم قرار دارند. هیچ کدام از آن دروغ و افتراها نه اینکه در آنها وجود ندارند، بلکه خلاف آنها هم یافت می‌شوند. او به هیچ وجه در محکمه عدل خداوند براساس داوریه‌های نادادگرانه و افتراهای مخالفان مورد محاکمه قرار نمی‌گیرد. و گناه و گفتار و کرداری که بر زبان نیاورده و انجام نداده بر او نوشته نمی‌شود.

بعضی از علمای مخالف او، پاره‌ای از سخنانش را تحریف نموده تا علیه او سندسازی کنند و براساس آن محکومش نمایند و در واقع خود ایشان به خاطر آن تهمت و نیرنگ‌ها سر در بیابان گمراهی نهاده و بار گناه خویش را سنگین تر کرده‌اند.

تردید نیست که او کارهایی را انجام می‌داده اما کارهایی نبوده که ساخته و پرداخته خود او باشد، بلکه در آنها رسول الله ﷺ را اسوه و الگوی خویش قرار داده است.

برای مثال او اقدام به تخریب تعدادی از گنبد و بارگاه ساخته شده بر روی قبور نموده بود. اما ویران کردن آنها نه اینکه عمل خلافی نیست بلکه از نظر اسلام اگر گنبد و بارگاه به صورت بتی برای پرستش در بیابند (و مردم برای شفای بیماری‌ها و رفع نیازها به آنها مراجعه کنند) فریضه‌ای دینی است، مانند گنبدی که بر روی قبر زید بن خطاب در منطقه «الجبیله» ساخته شده بود، شیخ دستور ویرانی آن را صادر کرد و این اقدام را باید به عنوان یکی از اقدامات مثبت او تلقی کرد. زیرا از کار منکر و خلافی جلوگیری نموده و بدعت و باطل و نوعی بت‌پرستی را از بین برده است.

او در منطقه «العینیه» درخت‌هایی را مانند درخت «ذات‌الانواط» قطع کرد که رسول الله ﷺ نیز دستور قطع آن را صادر فرموده بود. و به خاطر این اقدام دینی قابل ستایش و عمل صالح نباید او را مورد ملامت قرار داد.

درخت «ذات‌الانواط» درختی بود که مشرکین سلاح‌های خود را به آن آویزان می‌کردند و برگرد آن طواف می‌نمودند. و شیخ الاسلام آن درخت‌ها را تنها در جهت خشنودی خداوند و پیامبر او قطع می‌کرد.

عده‌ای گمان می‌برند که شیخ محمد بن عبدالوهاب کینه رسول الله ﷺ و اهل البیت او را در دل داشته است. اما آن عده فراموش کرده‌اند که او عالم و شیخ‌الاسلام مسلمانی بوده است و هیچ مسلمانی امکان ندارد کینه رسول الله

را در دل داشته باشد. و کتاب‌ها و رسایل شیخ الاسلام مملو از اظهار محبت و گرامی داشت رسول الله ﷺ و آل اصحاب او هستند. و هیچ جمله‌ای نیست که در آن نام رسول الله ﷺ آمده باشد و او بر پیامبر گرامی اسلام سلام و درود نفرستاده باشد.

قیام و نهضت او بزرگترین دلیل بر آن محبت عظیم است هدف او از قیام و نهضت خود و احیاء و تجدید اسلام و سنت پیامبر گرامی اسلام بوده است»^۱.

احمد الناصری السلاوی:

احمد سلاوی مورخ و محقق و فقیه مشهور اهل شهر «سلا» و نویسنده کتاب «الاستقصا لأخبار المغرب الاقصى» می‌گوید: «جمع زیادی از کسانی که همراه با مولی ابواسحاق ابراهیم فرزند حاکم مغرب در سال ۱۲۲۶ هـ - ۱۸۱۱ م به حج رفته‌اند نقل می‌نماید که: هیچ یک از کارهای بسیاری را که از - ابن سعود - حاکم حجاز دیده‌اند با ظاهر شریعت اسلامی که ایشان می‌شناخته‌اند در تضاد نبوده است. همه آنچه را که از اتباع شیخ محمد بن عبدالوهاب دیده‌اند دینداری و عبادت صحیح و نماز و روزه و امر به معروف و نهی از منکر و پاکسازی از آلودگی‌ها و نافرمانی‌هایی بوده که عده‌ای آنها را بدون توجه انجام می‌داده‌اند»^۲.

۱ منبع قبلی ص ۱۶۸ - ۱۷۰.

۲ الشیخ محمد بن عبدالوهاب فی مرآة علماء الشرق و الغرب ص ۵۷ - ۵۸.

استاد امین سعید:

استاد امین سعید در کتاب «سیره الامام الشیخ محمد بن عبدالوهاب» می‌گوید: «زندگانی و سیره امام محمد بن عبدالوهاب تمیمی از پربارترین سیره‌ها در عرصه پند و عبرت‌ها و فضایل و مناسب‌ترین آنها در ارتباط با تحقیق و بررسی و تفسیر و تحلیل است. سیره او سیره یکی از بزرگان اصلاحگر و مجاهدین بزرگ و عالمی از جمله بزرگان می‌باشد، خداوند به او نور بصیرت عطا فرموده و به صراط مستقیم خویش هدایت نمود. راه پرهیزکاری را پیش پایش نهاده بود و امت اسلامی را به بازگشت به دین خداوند و عمل به کتاب و سنت و ترک شرک و گورپرستی فرا می‌خواند. امت مسلمان نیز به او اقتدا کرد و به ندای او پاسخ مثبت دادند. خداوند ایشان را از تاریکی‌ها خارج و به سوی نور هدایت فرمود، او موفق و سربلند از میدان بیرون آمد و پاک‌ترین و بهترین میوه‌ها را چید و به منزلت نیکان رسید.

شیخ در سال‌های آغازین قرن دوازدهم هجری به دنیا آمد، پایه قول مورخین در سال‌های پایانی قرون وسطی و اوایل قرن جدید به دنیا آمد. او هنوز در اوایل جوانی و سال‌های نخستین کسب علم خود و همچنان به کسب و دانش اشتغال داشت که اوضاع و احوال جامعه و مردم خویش به تفکر و بررسی طولانی پرداخت و در نتیجه دریافت که بسیاری از مردم به احکام دین خود پشت کرده و به پرستش طواغیت پرداخته و جایگاه قبر و بارگاه در نظرشان منزلت بلندی یافته و به مشایخ و اولیاء متوسل گردیده و در حضور و نظارت خداوند از ایشان مدد می‌جویند.

ضعف و انحطاطی که پیکر خلافت عثمانی را که بر ممالک غربی تسلط داشت رنجور گردانیده بود یکی از عوامل اساسی این بی سر و سامانی ضعف ایمان و عقیده بود ترک‌های عثمانی در سال ۹۲۳ هـ بر شام و مصر مسلط شدند و پس از مدتی حجاز و یمن را نیز به مناطق تحت حاکمیت خود اضافه نمودند. طولی نکشید که لیبی و تونس و الجزایر، عراق و ... را به امپراطوری خود افزودند تقریباً تمامی مناطق عربی تحت حاکمیت ایشان قرار گرفت اما جهالت و فقر در همه جا بیداد می‌کرد و در واقع جهالت بدترین دشمن هرگونه اصلاح پیشرفتی است.

ممالک عربی تا سر و گردن در باتلاق فتنه و آشوب غرق شده و در تاریکی جهالت راه به جایی نمی‌بردند، هر یک از امرا و حکام بر منطقه‌ای تسلط پیدا کرده و ساز خود را می‌نواخت و هرگونه که می‌خواست و هوی و هوسی او را برآورده می‌کرد، به صدور و فرمان و قانون‌گذاری می‌پرداخت، به همین خاطر روز به روز به میزان فقر و جهالت افزوده می‌شد. و همه اظهار نارضایتی می‌کردند و آشوب و بلوا همه جا را فرا گرفته بود. مردم تن به یاس و ناامیدی داده و خود را در معرض باد حوادث قرار داده و برای فرج و رهایی به هر راهی گام می‌نهادند.

در چنان فضای تاریکی که جهالت و خمودی و رکود و عقب‌ماندگی و سستی انگیزه‌های دینی، سلطه حکام خودکامه و استبدادی، از طرف نجد نور دعوت سلفی یا وهابیت تابیدن گرفت و مشعل بدست آن امام محمد بن

عبدالوهاب تمیمی نجدی بود او راه را با الهام از قرآن و سنت بر امت نمایاند و بر صراط رشد تعالی رهنمایی کرد. امن نیز راه دعوت او را در پیش گرفت و به فراخوانی او پاسخ مثبت داد.

شیخ محمد بن عبدالوهاب پیش از هر چیز از وسایلی مانند قلم و بیان و سخن بهره گرفت. به تدریس و تعلیم و وعظ و خطابه پرداخت و رساله، کتاب نوشت و آنها را در جای جای جزیره العرب منتشر نمود. مردم را به بازگشت به توحید و یکتاپرستی و کنار گذاشتن شرک و گورپرستی و کسب علم فرا می خواند و این سخن امام مالک را شعار خویش گردانیده بود که:

«آیندگان امت اسلامی جز با آنچه که مسلمانان نخستین را اصلاح نمود اصلاح نخواهند گردید».

یعنی تنها از راه پیروی از آموزه های اسلام و راهی شدن در راهی که فرار راه انسان ها قرار داده و بهره گیری از نور آن است که اصلاح امور را آسان می گرداند و درهای بسته شده را بر روی انسان ها باز می نماید. او به حقانیت دعوت و رسالت خویش از اعماق درون ایمان داشت و می دانست که توفیق و حمایت الهی او را برای آن مسئولیت مهم و مقدس برگزیده است.

هر گاه ایمان قلبی را نورانی کند و قوت بخشد و با احساس و شعور انسان آمیخته شود، بر اراده او چیره می شود و آن را به صورت نیرویی بزرگ در می آورد. که هیچگونه مظاهر مادی یارای رویارویی با آن را ندارد و زیبایی ها و فریبندگی ها در دنیا او را فریب نخواهد داد.

امام محمد بن عبدالوهاب در آغاز دعوت و تبلیغ با اذیت و آزارها و

دشمنی و رویارویی‌هایی که معمولاً مصلحان و داعیان با آن سر و کار پیدا می‌کنند رو به رو شد. اما هیچ‌گاه کوتاه نیامد، دچار هراس نگردید و مظاهر دنیا او را فریب نداد، پس از مدتی دعوت او در شرق و غرب شبه‌جزیره گسترش یافت و تعداد بسیار زیادی از مردم به آن گرویدند و حامیان آن، روز به روز فزونی گرفت و پایه‌های آن استوار گردید.

دشمنان پیام او پریشان شدند و فعالیت‌هایشان را علیه او بیشتر کردند، و دسته دسته برای جنگ با آن بسیج شدند تا چراغ دعوتش را خاموش کنند او نیز مردانه برای دفاع از رسالت خویش شمشیر بدست گرفت، زیرا دفاع از عقیده و جان و مال حقی است ثابت که همه ادیان و قوانین مشروعیت آن را تایید می‌نمایند.

این حقیقت تناقض از سخنان مخالفانش را معلوم می‌کند و بی‌پایگی تمامی اتهامات وارده توسط ایشان را به اثبات می‌رساند. زیرا رسالت و دعوت او بر شمشیر متکی نبوده و به هیچ‌وجه علیه هیچ‌کس شمشیر را از نیام بیرون نیاورده است، بلکه تنها در جهت دفاع از خود و مقابله با دشمنان متجاوز که برای جنگ با او دست به یکی کرده و قصد از بین بردن دعوتش را داشتند دست به شمشیر برده است.

اما تلاش‌های آنان ناکام ماند و شکست خورده و خوار و درمانده ناچار به عقب‌نشینی شدند و جز زیان چیزی عایدشان نشد و دعوت او بدین سبب که نور حق بود بر تاریکی باطل پیروز گردید، زیرا طبیعت نور آن است که به

سرعت گسترش می‌یابد و هر چه که ظلمت دوستان تلاش کنند توانایی محار آن را نخواهد داشت، و به هر میزان که در برابر آن سد و مانع بسازند راه به جایی نخواهند برد، و حق نیز به گونه‌ای است که مدام منزلت بلند می‌یابد و برای همیشه پنهان باقی نمی‌ماند.

دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب در نجد به اهداف خود دست یافت. و در آن گسترش روزافزونی پیدا کرد و از آن جامعه اسلامی سالمی پدید آورد که به توحید ایمان داشت و منزلش را گرامی می‌داشت و بر اساس مسئولیت‌های ناشی از آن عمل می‌کرد. کسی را در فرمانروایی و فریادرسی و عبادت با خداوند شریک نمی‌نمود. و تاکنون هم وضع و حالی همین گونه دارد و از زمان شیخ محمد بن عبدالوهاب تا به امروز دچار تغییری منفی نگردیده و همچنان حق را با صدای بلند آشکار می‌کند و بدان ایمان دارد.

و از این جامعه دولتی عربی و باکرامت سرچشمه گرفت که در سایه‌ی دعوت و ایمان به آن رشد و نمو یافت.

در حقیقت اولین و بزرگترین دولت عربی بود که عرب پس از دولت خلفای راشدین در داخل جزیره‌العرب تأسیس کردند. پس (این دولت) راه و روش آنان را ترسیم نمود. و سروری یافت و نیرومند شد و قلمروش توسعه یافت و قطر حجاز و سرزمین‌های عسیر و تهامه به آن ضمیمه گشت و دروازه‌های عراق را در هم کوبید و مرزهایش را در هم نوردید و به بلندیهای شام رسید و بعضی از آنها را به تصرف در آورد. و به کرانه‌ی غربی خلیج (خلیج عربی) دست یافت و از جنوب تا اقیانوس هند و از

شمال تا شط العرب ادامه یافت. که طول آن از هزار مایل کمتر نبود و پرچم توحید بر کرانه‌ها و محله‌های آن به اهتزاز در آمد.

دعوت محمد بن عبدالوهاب در ممالک عربی و اسلامی گسترش یافت و نور آن جای جای سرزمین‌های اسلامی را روشنایی بخشید و بسیاری از انسان‌ها داوطلبانه به آن گرویدند و خود را با آن هماهنگ نمودند و در نتیجه آن دعوت در آن سرزمین به صورت محور تمامی نهضت‌ها و حرکت‌هایی درآمد که در ممالک عربی و اسلامی پدید آمدند، نهضتی که ملت‌های عرب و مسلمان را در بر گرفت و همت‌های مرده را زنده، و نفوس به خواب رفته را بیدار گردانید.

پرچمدار و بنیانگذار دعوت سلفی (وهابی) در پاکی و خدمتگزاری به اسلام به صورت قطب و نمونه‌ای درآمد بود و همگان به خوبی پی برده بودند که او از فعالیت‌های دعوی خود به جز کسب رضایت خداوند و اصلاح اوضاع و احوال امت و بیدار گردانیدن و رها نمودن آن از بند ناآگاهی و تاریکی جاهلیتی جدید که بر حرکات و سکناشان حاکم شده بود هدف دیگری را دنبال نمی‌کرد. او پی از استقرار دعوت و استوار شدن پایه‌های آن در سال ۱۱۸۷ هـ ق از سیاست کناره گرفت. تعداد اتباع دعوت او فزونی بسیاری پیدا کرده بود. و خطر تهدید کننده‌ای از طرف دشمنان وجود نداشت.

او بیشتر اوقات خود را به ذکر و عبادت خداوند و حمد و ستایش او به خاطر توفیق‌ها و پیروزی‌هایی که نصیب او نموده بود می‌گذرانید. از دلبستگی‌های دنیوی خود را دور نگاه داشت و به هیچ‌وجه به دنبال حکومت

بدست گرفتن قدرت و کسب مقام و ثروت نبود.

او با نماز شب و روزه روز و عبادت خالصانه اوقات خود را پر می‌کرد. تا اینکه در سال ۱۲۰۶ هـ پیک مرگ به سراغش آمد و با کمال خوشنودی از موفقیت‌هایی که بر اثر نصرت و حمایت خداوند بدست آورده بود به ملاقات پروردگارش شتافت.^۱

دکتر جلال یحیی^۲

دکتر جلال یحیی در کتاب: «العالم العربی الحدیث» می‌گوید: «نهضت وهابی‌ها: این حرکت جدید در منطقه‌ای عربی که دور از دایره قدرت دولت بود پدید آمد و مردم آن به عشق به آزادی و استقلال شهرت داشتند. شیخ محمد بن عبدالوهاب زمانی که گسترش بدعت و منکرات و توسل و تعظیم مردم را برای مردگان و گنبد و بارگاه و مشایخ می‌دمید و ملاحظه می‌کرد که تا چه حدی از روح اسلام صحیح و توحید و یکتاپرستی خالص که محور رسالت اسلام است فاصله گرفته‌اند، در شرایط سخت، حوادث و بیماری‌ها، اولیاء و مشایخ را به فریادرسی می‌خوانند و برای کسب منفعت و مصونیت از مضرت از آنان مدد می‌جویند. برای ایجاد و تغییر و اصلاح و اوضاع و باز گردانیدن اسلام به خلوص و پاکی نخستین عزم خود را جزم کرد».

او پس از ذکر آنچه در بین محمد علی پاشا و اتباع شیخ در نجد گذشت،

۱ ص ۷-۱۰.

۲ استاد رشته تاریخ دانشگاه مینای مصر، حاصل مدرک دکترای دولت از دانشگاه پاریس.

می گوید: «جنگ میان محمد علی پاشا (حاکم مصر) و وهابی ها با شکست آن حکومت عربی نوپا پایان یافت. هر چند آراء و فلسفه آن تاکنون همچنان پابرجاست. نهضتی که همه توان خود را بر روی اصلاح اوضاع و احوال عمومی مسلمانان از راه پالایش دین از آلودگی ها و رسیدن به مرحله ای که دین خالص فراگیر شود و مسلمانان صادق و مخلص و ملتزم به اسلام خالص محور ایجاد تغییرات و اصلاحات شوند^۱.

حافظ وهبه^۲:

او در کتاب: «جزیره العرب فی القرن العشرين»^۳ می گوید: «برخلاف سخن «نیبهر» دانمارکی محمد بن عبدالوهاب پیامبر نبوده بلکه احیاگر و مجددی بوده که مردم را به بازگشت به دین راستین و حقیقی خداوند فرا می خوانده است. او دارای آموزه ها و احکام و آراء خاص به خود نبوده بلکه همه احکامی که در نجد به اجرا نهاده شد برگرفته از مذهب امام احمد بن حنبل رحمته الله بوده است. اما در حوزه عقیده محمد بن عبدالوهاب و اتباعش از سلف صالح پیروی می کردند و عقاید دیگران را کنار می نهادند. شاید گفت که عقاید و عبادات ایشان به صورت کامل بر اساس آموزه ها و دیدگاههای شیخ الاسلام احمد بن

۱ ص ۹۱.

۲ مورخ و نویسنده مصری متوفای ۱۳۸۷ هـ (نگا: الأعلام: ۱۶۰/۲).

۳ چاپ پنجم سال ۱۳۷۸ هـ چاپخانه لجنة التألیف والترجمة والنشر.

تمیمه و برگرفته از کتاب‌های او بوده هر چند او در پاره‌ای از موارد فرعی دین نظرش با نظر وهابی‌ها فرق می‌کرد.^۱

خیرالدین زرکلی:

او در کتاب «الاعلام» می‌گوید: «دعوت امام محمد بن عبدالوهاب اولین پرتو برای بیداری در تمامی جهان اسلام به شمار می‌آید. که مصلحین و مجددین هند، مصر، عراق، شام و ... تحت تاثیر آن قرار گرفتند. بزرگ مردی همچون آلوسی در بغداد، جمال‌الدین افغانی در افغانستان، محمد عبده در مصر، جمال‌الدین قاسمی در شام، خیرالدین تونسسی در تونس صدیق حسن خان در پوپال (هند) امیر علی در کلکته (هند) با الهام از دعوت محمد بن عبدالوهاب پا به میدان اصلاحات و تجدید دین نهادند. و شخصیت‌ها و حرکت‌های دیگری همان راه او را در پیش گرفتند. کسانی که در قلب جزیره‌العرب به او گرویدند و دعوتش را مورد حمایت قرار دادند. به اهل توحید شهرت یافتند و مخالفانشان آنان را «وهابی» نامیدند. این نامگذاری اخیر در میان اروپاییان رایج شده و وارد لغت‌نامه‌ها و دایره‌المعارف‌هایشان گردید و بعضی از آنها دچار خطا گردیده و به تبع از تهمت دشمنان اندیشه پیروان محمد بن عبدالوهاب را به عنوان مذهب جدیدی از اسلام قلمداد نمودند»^۲.

۳۲۲-۳۲۱/۶۱

۲۵۷/۶۲

امیر شکیب ارسلان!

امیر شکیب ارسلان می گوید: «محمد بن عبدالوهاب مدتی در دمشق به کسب علم پرداخت و سپس به بغداد و بصره رفت و به اصول و مبانی و قرائت شیخ الاسلام ابن تمیمه و شاگرد دانشمندش ابن القیم جوزیه و ابن عروه حنبلی و دیگر بزرگان مذهب حنبلی گردید.

او در مورد بازگردانیدن اسلام به پاکی و بی آلایشی نخستین و عقاید اصحاب و تابعین به اندیشه پرداخت. به همین خاطر است که وهابی ها مذهب خود را مذهب سلف می نامند. از همین جاست که آنان با عقایدی همچون توسل به اولیاء و زیارت قبور (البته زیارتی که در آن بدعتی و معصیتی صورت بگیرد) و فریادرسی غیر خداوند (در اموری که خاص خداوند است) به مقابله پرداختند. و آنها را راههایی برای ورود به دایره شرک بر می شمردند و برای اثبات صحت آراء خود به آیات قرآنی و احادیث نبوی استدلال می کردند، فکر نمی کنم او به جز آنچه که ابن تمیمه ارائه داده چیز دیگری را مطرح کرده باشد»^۲.

۱ او شکیب بن حمود بن حسن بن یونس ارسلان، دانشمند بزرگ در ادب و سیاست و تاریخ از اکابر نویسندگان، که او را به امیر البیان لقب دادند، و جزو انجمن المجمع العلمی العربی می باشد، در لبنان تولد شده و در همان جا در سال (۱۳۶۶هـ ق فوت کرده است. (نگا: الأعلام ۱۷۳/۳).

۲ نگا: حاضر العالم الإسلامی ۱۱۶/۴ تحت عنوان تاریخ نجد الحدیث با کمی تصرف.

دکتر طه حسین!

دکتر طه حسین ادیب مشهور مصری در مقاله‌ای که در سال ۱۳۵۴ هـ در ارتباط با مسایل ادبی در زندگی مردم جزیره‌العرب منتشر کرد و می‌گوید: «کسانی که در رابطه با زندگی فکری و ادبی در جزیره‌العرب تحقیق می‌نمایند، نمی‌توانند نهضت و حرکت قوی و طوفنده‌ای را که در آن سرزمین در اثنای قرن ۱۸ میلادی به وجود آمد مورد بی‌توجهی قرار بدهند. حرکتی که توجه جهان جدید را در شرق و غرب به وجود جلب کرد و آن را ناچار نمود که آن حرکت را مورد اهتمام قرار بدهند. حرکتی که تاثیرها و پیامدهای بسیاری را در آن بر جای نهاد و گاهی در ارتباط با آن به صورت شایسته بررسی شوند. اما اکنون در شرایط کنونی آن نهضت بار دیگر با قوت تمام به میدان آمده و کار تاثیرگذاری نه تنها بر جزیره‌العرب، بلکه بر روی روابط با دیگر ممالک به ویژه اروپاییان تاثیر می‌گذارد.

آن حرکت، حرکت وهابی‌هایی است در شبه‌جزیره عربستان یکی از مشایخ و علمای نجد به نام محمد بن عبدالوهاب آن را به وجود آورد. او در خانواده‌ای اهل علم و فقه و قاضی به دنیا آمد و پدر کار تعلیم و تربیتش را بر دوش گرفت.

او پس از مدتی به عراق رفت و از علم و دانش علمای بصره و فقیهان آن

او طه بن حسین بن علی بن سلامه، دکتر در ادب است، کتابهای بسیاری دارد، در بعضی از این کتابها به منهجی دعوت کرده است که کبار دانشمندان ادب آنرا مورد قبول قرار نداده‌اند، وفات او در قاهره در سال (۱۳۹۳هـ-ق) می‌باشد. (نگاه: الأعلام ۲۳۱/۳).

استفاده نمود. او آراء جدید و قدیم را در حوزه دین با هم مورد توجه قرار داد. برخی از مردم بصره بر او خشم گرفتند و از شهر بصره بیرونش کردند. او ابتدا قصد رفتن به شام را داشت اما کمبود توشه و پایان یافتن مخارج او را از آن سفر منصرف نمود و به ناچار به نجد بازگشت او مدتی را با خانواده خویش سپری نمود با پدر به بحث و گفتگو پرداخت و او را به گرویدن به اندیشه خویش فرا خواند.

پس از مدتی دعوت او قوت گرفت و مذهبش گسترش یافت و مردم به دو دسته تقسیم شدند. گروهی از او حمایت می کردند و عده ای هم از دشمنی و مخالفت با او درآمدند. در نهایت زندگی او در معرض خطر قرار گرفت. و پس از بارها ملاقات با یکی از امرا به نام عثمان بن معمر او را به مذهب خویش فرا خواند او به شیخ محمد پناه داد و به مذهب او گروید. و با او بیعت نمود.

پس از مدتی قضیه به منطقه «الدرعیه» کشانیده شد و در آنجا پس از چندین ملاقات با امیر آن منطقه به نام محمد بن سعود او را به پیروی از دعوت خویش راضی نمود و محمد بن سعود متعهد شد که از دعوت او حمایت کند. از آن زمان مذهب جدید رسمیت یافت زیرا نیرویی سیاسی آن را تایید و حمایت می نمود و کار تبلیغ آن را در تمامی مناطق به وسیله موعظه حسنه و اندرز آرام و گاهی با استفاده از قدرت و شمشیر بر عهده گرفت.

از هم پیمانی میان دین و سیاست حکومت بزرگ و پر قدرتی در جزیره العرب پایه ریزی شد که از جایگاه مهم و حساسی برخوردار گردید. تا

جایی که ترکهای عثمانی به سختی از آن دچار هراس شدند. و با آن به رویارویی پرداختند، زمانی که خود کاری را از پیش نبردند برای تضعیف آن حرکت و ساقط گردانیدن آن دولت و باز گردانیدن امور به وضع و حال قبلی به مصری‌ها متوسل شدند.

اما در اینجا لازم است، اندکی در مورد این مذهب جدید بررسی نماییم و سخن بگوییم تا متوجه شویم که چیست؟ و تا چه میزانی بر روی زندگی فکری در این عصر جدید موثر واقع شده است؟

گفتم که: این مذهب هم قدیم و هم جدید است، در رابطه با معاصران جدید است، اما حقیقت آن است که ریشه در گذشته دارد. زیرا دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب چیزی به جز فراخوانی استوار و ریشه‌داری برای بازگشت به اسلام خالص و بی‌شائبه و پاک و بی‌آلایش از هر گونه شرک و بت‌پرستی نیست. دعوت به همان اسلامی است که رسول الله ﷺ پیام آور آن بوده، دین خالصی که از جانب خداوند نازل گردیده و کنار نهادن تمامی اشخاص و اشیایی که میان خداوند و انسان‌ها واسطه شوند و فاصله ایجاد کنند.

در مجموع می‌توان گفت که: دعوت محمد بن عبدالوهاب تلاشی احیاگرانه و پاکسازی اسلام از بسیاری از مظاهر شرک و خرافات سرچشمه گرفته از جهالت به حقیقت آن و ناشی از درآمیختن مسلمانان با دیگران بوده است. شیخ محمد بن عبدالوهاب با اموری جاهلی و خرافی که در عقیده و سلوک مردم نجد نفوذ کرده بود مانند: توسل به مرگان و شفیع قرار دادن اولیاء و اصحاب قبور و پناه بردن به سنگ و درخت، شدیداً مخالفت نمود. زیرا آنان به سبب امید

جلب نفع و دفع ضرر از سنگ و چوب و واسطه گردانیدن انسان تا میان خود و خداوند، به همان نوع عقیده و رفتار اعراب جاهلی پیش از اسلام بازگشته بودند. در تاریکی جهالت و جنگ سرگردان شده، نماز و زکات را بدست فراموشی سپرده و دین به صورت نامی بی‌محتوی درآمده بود. محمد بن عبدالوهاب می‌خواست از آن اعراب خشن و تنگ‌نظر با تاسی از سنت رسول الله ﷺ ملتی مسلمان و پاک و پرهیزکار و مجاهد و متعهد بسازد. کاری که رسول الله ﷺ یازده قرن پیش به خوبی به یاری خداوند از عهده آن برآمده بود.

چیزی که جای شگفتی دارد این است که آن مذهب جدید در نجد در شرایط و حال و هوایی همچون شرایط ظهور اسلام در حجاز قرار گرفته بود. ابتدا بانی و موسس آن با عطوفت و مهربانی مردم را به دعوت خویش فرا می‌خواند و عده‌ای از مردم به او گرویدند و بعد از آنکه پیام دعوتش را علنی و عمومی نمود، مشکلاتی به وجود آمد و تحریکاتی علیه او صورت گرفت و خود و اندیشه‌اش در معرض خطر قرار گرفتند او پس از آن به تاسی از رسول الله ﷺ با سران قبایل و امرا ملاقات نمود و ایشان را به پیروی از عقاید خود فراخواند.

او پس از مدتی همچون رسول الله ﷺ که به مدینه مهاجرت فرمود به درعیه مهاجرت کرد، و مردم آنجا با او پیمان حمایت بستند. و محمد بن عبدالوهاب نمی‌خواست به امور دنیوی مشغول شود اما از سیاست و اهل سیاست به عنوان ابزاری برای گسترش دعوت خویش بهره گرفت. زمانی که

چنین شد مردم را به پیروزی از مذهب خویش فرا خواند، هر کس که آن را پذیرفت نجات یافت، و هر کس که از قبول آن سرباز زد بر رویش شمشیر کشیده شد و با او جنگ صورت گرفت. نجدیان صادقانه به مذهب او گرویدند و از او اطاعت کردند و همانگونه که پیروان پیامبر ﷺ در راه دفاع از اسلام به او گرویدند و همراه با او مهاجرت کردند و همه چیز خود را دو دستی تقدیم نمودند. نجدیان نیز جان و مال خود را در راه دفاع از دعوت محمد بن عبدالوهاب کف دست نهادند.

اگر ترک‌ها و مصریان برای رویارویی با آن مذهب دست به دست یكدیگر نمی‌داند و با استفاده از قدرت نظامی به خانه و کاشانه آن حمله نمی‌کردند، مردم عرب بادیه‌نشینی اهتمام و توجه چندانی به آن مذهب نشان نمی‌دادند. اما انتظار می‌رفت که این دعوت بتواند در قرن دوازده و سیزده هجری همانگونه که در آغاز ظهور اسلام توانست میان قبایل وحدت کلمه را به وجود بیاورد در بین قبایل نجد و حجاز تفاهم و وحدت ایجاد کند.

اما چیزی که در ارتباط با این مذهب برای ما اهمیت دارد نقش و تاثیر آن در زندگی فکری و ادبی مردم عرب است. آن نقش در بسیاری از ابعاد بسیار مهم و حساس بوده است. زیرا زمینه بیداری و هوش و ذکاوت اعراب را فراهم گردانید و ارزش‌های والایی را فرا راه آنان قرار داد که در راه آن با شمشیر و قلم و زبان مبارزه نمود، و همین سبب گردید که تمامی مسلمانان و مردم عراق و شام به گونه‌ای ویژه به جزیره‌العرب توجه نمایند^۱.

۱ سیره‌الامام محمد بن عبدالوهاب. امین سعید ص ۲۰۱. و کتاب: (الشیخ محمد بن عبدالوهاب فی مرآة علماء الشرق والغرب ص ۱۱).

استاد طه مدور:

او در کتاب «بین الدیانات والحضارات» می گوید: «بزرگ و بنیانگذار وهابیت محمد بن عبدالوهاب نجدی بود، او برای پالایش اسلام از بدعت‌هایی که وارد آن گردیده بود و باز گردانیدنش به پاکی و زلالی نخستین تلاش می‌کرد. اولین کسی که حاضر شد از اهداف او حمایت کند امیر محمد بن سعود یکی از امرای نجد بود و پس از مدتی دعوت او در تمامی مناطق نجد گسترش پیدا کرد.

این بدان معنی است که وهابیت مذهبی اسلامی با ویژگی اهتمام به تقویت ایمان، و توحید است»^۱.

او در ادامه می‌گوید: «این درست است که هدف اصلی شیخ محمد بن عبدالوهاب به حوزه اصلاح دینی و اجتماعی در ارتباط بود، اما در عین حال امیدوار بود که نور علم و پیشرفت سرزمین او را روشنائی ببخشد زیرا سرزمین نجد و حجاز و ... دارای نوعی زندگی ابتدایی بود و با هر گونه معرفت صحیح دینی و تمدن و پیشرفت که در بسیاری از ممالک عربی و اسلامی مانند مصر، سوریه و عراق وجود داشت بیگانه بود.

به دنبال آن رویدادها در مورد آن مجاهد مجدد و اصلاحگر بخوبی آراء متفاوتی وجود داشت عده‌ای او را به گریز از دین و الحاد متهم می‌نمودند، و عده‌ای دیگر ادعا می‌کردند که او می‌خواهد مذهب قرمطی‌ها را تبلیغ و ترویج بنماید؟

حتی در اروپا راجع به مذهب و دیدگاه آن مرد خردمند شایعه‌های بسیاری منتشر گردید و بسیاری از مستشرقین اظهار نظرهای مختلف و متضادی را در مورد او ارائه می‌نمودند. عده‌ای او را به لوتر پروتستان‌ها تشبیه کرده و تعدادی نیز او را رقیب تمامی فلاسفه به شمار می‌آوردند.

اما پس از مدتی تمام آن دوری‌ها در مورد وهابیت نادرست از آب در آمد، زیرا فاصله او با قرمطی‌ها از آسمان تا به زمین بود. بالعکس آموزه‌ها و اندیشه‌های سفت و سخت او را بالخصوص قرآن و سنت نبوی پیوند می‌داد. حتی در سال ۱۸۱۵ م دو نفر به نمایندگی وهابیت به قاهره سفر نموده و با والی وقت مصر (محمد علی پاشا بزرگ) ملاقات کردند. او به تعداد زیادی از شخصیت‌های عالم و دانشمند الازهر توصیه کرد که باب گفتگو و مباحثه را میان خود و آن دو عالم وهابی باز کنند.

دو طرف چندین گردهمایی را ترتیب دادند و در ضمن آنها علمای مصر از آن دو خواستند که با تفصیل بیشتری مذهب خود را برای ایشان توضیح بدهند. مناظره و مباحثه مدت‌های متوالی ادامه پیدا کرد و بر دامنه آن افزوده شد و در نهایت آن دو عالم وهابی با توجه به استدلال‌های قوی مبتنی بر قرآن و سنت صحیح علمای مصری را به حقانیت آراء خود قانع نمودند و ایشان پذیرفتند که آراء و قرائت ایشان در مجموع با منطق و ظاهر آیات و احادیث رسول الله ﷺ سازگاری دارد.

عجیب‌تر از این موضوع این بود که معلوم شد آن دو عالم وهابی حافظ

تمامی قرآن و هزاران حدیث صحیح‌اند و پس از آن بود که علمای مصر بیانیه‌ای در این مورد که هیچگونه انحراف از اسلام را در اصول و مبانی مذهب وهابی مشاهده نکرده‌اند، صادر نمودند.

از طرف دیگر آن دو عالم که به نمایندگی از طرف وهابی‌ها به مصر رفته بودند، رساله‌ای مکتوب را در مورد عقاید خود که محمد بن عبدالوهاب آن را نوشته بود، در اختیار علمای مصر قرار دادند. و بعد از مطالعه آن معلوم شد آن همه یکصدا اعلان کردند که اگر وهابیت اینگونه است که ما می‌شنویم و می‌خوانیم، همه ما نیز وهابی هستیم^۱».

استاد عباس العقاد^۲:

استاد عباس عقاد در کتاب «الاسلام فی القرن العشرين»^۳ می‌گوید: «از ظاهر امور اینگونه پیداست که محمد بن عبدالوهاب در مورد ادای رسالت و دعوت خود سختی‌های بسیاری را متحمل شده است. همانگونه که کسی آدم ناشنوایی را بانگ می‌زند، بدترین مشکل آن است که مصلح و مجددی با جهلی فراگیر در جامعه روبرو باشد، و بسیاری از مردم به چیزهایی که عامل سود و زیانی نیستند دلبستگی داشته و به آنها متوسل شوند. برای تامین مصالح خود از غیر

۱ بین الدیانات و الحضارات: تالیف استاد طه مدور ص ۱۳۹-۱۴۰.

۲ أستاذ عباس بن محمود بن إبراهيم بن مصطفى العقاد یکی از ادیبان بزرگ مصر که دارای تالیفات بسیاری است، تولدشان در مصر بوده است و در سال ۱۳۸۳ هـ ق وفات یافت. نگا: الأعلام: ۲۶۶/۳.

۳ چاپ دوم، فرابیر (۱۹۶۹م) دار الكتاب العربی بیروت.

راه و اسباب آن اقدام نمایند. و برای رفتن به جایی از راهی خلاف جهت آن گام بردارند.

مدت‌های زیادی بود که سخن مجلس بادیه نشینان، افسون و جادو و نوشته و سخنان پوچ و یاوه و فالگیران و ستاره‌شناسان بود. و برای رسیدن به آرزوها و برطرف نمودن ناهنجاری‌های یاوره‌های فالگیران و منجمان متوسل می‌گردیدند.

حتی برای باریدن باران و دفع و بقاء آنان متوسل می‌شدند.

مبلغین و مصلحین حق داشتند که آنان را آگاه کنند و از تاریکی آن جهالت بیرونشان بیاورند. و یکی از تاثیرات دعوت وهابیت همین بود که آنان را از همه انواع بدعت و خرافات دور گردانید.^۱

او در ادامه در ارتباط با کتاب «التوحید» تالیف امام محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «کتابی که دعوت و پیام محمد بن عبدالوهاب در آن به تفصیل آمده کتاب «التوحید... حق المولی علی العبید» است که در آن شیخ گناهان را بر شمرده که مرتکب آنها کافر شده و شرک به شمار می‌آید. و اکثر آنها بدعت، خرافات و غلو و افراط در تعظیم اخبار و اولیاء هستند، و برای مثال اموری مانند: استفاده از حلقه و نخ و امثال آنها برای جلوگیری از بلا و بیماری را شرک بر شمرده است.

همچنین استفاده از نوشته (فالگیران و جادوگران) و مهره بر خود آویختن

و تبرک دانستن درخت و سنگ و سربریدن حیوان برای اصحاب قبور و اولیاء و نذور برای غیر خداوند. پناه بردن به غیر خداوند، عبادت در نزد قبر، افراط در قبور صالحان و آنها را به صورت بت در آوردن، کاهنی، عرفی و دم زدن از غیب و فال و طالع بینی، همه کارهایی ناروا و وسوسه‌هایی شیطانی هستند. محمد بن عبدالوهاب آیات و احادیث بسیاری را در مورد حرام بودن طلب باران از تند باد ذکر کرده و تاویل و تفسیرها و ادعای خوارق و تأویلات تصوف را منکر شمرده و برای تحریم تصویر به این فرموده خداوند در حدیثی قدسی استدلال نموده که: «ومن أظلم ممن ذهب يخلق كخلقي»^۱. «چه کسی ستمکارتر از کسی است که بخواهد مخلوقی همچون مخلوقات مرا بیافریند».

در روایتی که عایشه رضی الله عنها از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده آمده است: «أشد الناس عذاباً يوم القيامة الذين يضاهون بخلق الله». «در روز قیامت بدترین عذاب‌ها از آن کسانی خواهد بود که می‌خواهند چیزهایی همانند مخلوقات خداوند را بیافرینند».

او مردم را از افراط در بزرگداشت و تعظیم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و... برحذر می‌داشت. برای این دیدگاه خود به این روایات از انس بن مالک استدلال می‌نمود که: «إن ناساً قالوا: يا رسول الله! يا خيرنا وابن سيدنا، فقال: يا أيها

۱ بخاری و مسلم.

الناس قولوا بقولكم، ولا يستهونكم الشيطان، أنا محمد، عبدالله ورسوله، ما أحب أن ترفعوني فوق منزلتي التي أنزلي الله عز وجل». چند نفر خطاب به رسول الله ﷺ گفتند: «ای پیامبر خدا و بهترین ما و فرزند سید و بزرگ ما رسول الله ﷺ فرمود: «ای مردم مواظب نوع سخن گفتن خود باشید نکند که شیطان شما را به لبه پرتگاه سقوط بکشانند. من محمد عبد و فرستاده خداوندم، دوست ندارم مرا بالاتر از منزلتی که خداوند آنرا به من عطا فرموده قرار بدهید».

شیخ محمد بن عبدالوهاب از غلو و افراط مردم را بر حذر می‌داشت و به این فرموده رسول الله ﷺ استدلال می‌نمود که: «إياكم والغلو فإلما أهلك من قبلکم الغلو».

«از غلو و افراط پرهیز کنید، چیزی که سبب هلاک گذشتگان (ادیان قبل از اسلام) گردید، غلو و زیاده روی (در مورد منزلت پیشوایان دینی) بوده است». همچنین فرموده است: «هلك المتنعون، هلك المتنعون، هلك المتنعون». «سخت‌گیران هلاک شده‌اند، سخت‌گیران هلاک شده‌اند، سخت‌گیران هلاک شده‌اند».

اما مناقشاتی که در ارتباط با دعوت محمد بن عبدالوهاب روی داد، مطرح کردن قرائت و تفسیری در برابر آیه و تفسیری دیگر و آیه و حدیثی در برابر آیه و حدیثی، یا مخالفت با آنچه از مقاصد آیاتی و احادیثی دیگر بوده است. و در اینجا وارد آن مباحثه و مناقشه گردیدن و جزئیات را مطرح نمودن در ارتباط با این مبحث ما ضرورتی ندارد.

اما از لابه لای پاره‌ای از آرا متفاوت به این نتیجه می‌رسیم که در مورد

ناروا بودن و مقابله با بدعت و خرافات که محمد بن عبدالله آنها را یادآور گردیده، اجماع و اتفاق نظر وجود دارد، اما در مورد موضوعاتی مانند مشرک شدن و حکم کفر یا شرکی که انسان را از امت اسلام خارج گرداند، اختلاف نظرهایی وجود دارد^۱.

دکتر عبدالله عبدالماجد ابراهیم^۲

دکتر عبدالله می گوید: «این بود روش دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب، روش و راهکارهای سالم و دعوتی بی شائبه و برخاسته از کتاب خداوند و الهام گرفته از سنت و روش رسول الله ﷺ که هدف آن خالص گردانیدن بندگی برای خداوند، آفریدگار جهانیان، دعوت امام محمد بن عبدالوهاب در کل از نظر روش و شعار و هدف چیزی به غیر از دعوت به رسالت اسلام نیست.

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءُكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾. (النساء: ۱۷۴).

«ای مردم! دلیل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم».

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾

ذَلِكَمُ وَصْنَكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۵۳﴾. (الأنعام: ۱۵۳).

«این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و

۱ ص ۱۲۵-۱۲۶.

۲ استاد دانشگاه اسلامی ام درمان و دانشگاه اسلامی محمد بن سعود عربستان.

انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌کند، شاید پرهیزگاری پیشه کنید». به همین خاطر هیچ جای تعجب نیست که توفیق و پیروزی رفیق راهش گردید، امنیت را تحقق بخشید، و به ارمغان آورده دعوت او و سعادت و پیروزی شهروندان را در پی داشته است.

علی رغم مواجه شدن دعوت محمد بن عبدالوهاب با گسترش پاره‌ای از شبه افکنی‌های مخالفان در جهت دفاع از منافع و دست آوردهای دنیوی و پاسداری از مصالح، در واقع همان شبه افکنده‌ها بوده که پایه‌های آن تصورات نادرست را تشکیل می‌داده، زمینه را برای گسترش بسیاری از امور باطل و بی‌اساس فراهم گردانیده و فضا را برای سرکوبی نظامی و تبلیغاتی دعوت مهیا گردانیده است. اما ﴿وَيَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ﴾ (التوبه: ۳۲). «ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند».

﴿وَتُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾ (الشوری: ۲۴). «و حق را بفرمانش پابرجا می‌سازد». بالأخره سپیده صادق فرصت نورافشان می‌دهد و زمینه را برای گسترش نور دین خالص فراهم می‌نماید تا صداقت و حقانیت دعوت و اخلاص دعوتگر را برای جهانیان به اثبات برساند، و به همین خاطر دشمنان و مخالفان پیش و بیش از دوستان با چشم احترام و تقدیر از امام محمد بن عبدالوهاب یاد کنند. منظورم از دشمنان و مخالفان، غرب زدگان، و از دوستان مصری‌ها، سوری‌ها، عراقی‌ها و ... است^۱.

۱ الشیخ محمد بن عبدالوهاب فی مرآة علماء الشرق والغرب ص ۸۳-۸۴.

دکتر عبدالحمید عویس^۱

«اثر دعوه الامام محمد بن عبدالوهاب فى الفكر الإسلامى الإصلاحي در الجزائر».

می گوید: دعوت محمد بن عبدالوهاب چیزی بجز دعوت به معرفت صادقانه و آگاهانه به حقیقت اسلام و الهام گرفته از دو سر چشمه ثابت و ابدی کتاب و سنت مبارک رسول الله ﷺ نیست.

در عین حال رهایی از رسوبات بر جای مانده از عصر عقب ماندگی تأخیر نهاده بر روی هویت درونی انسانی مسلمان، که از نظر ظاهری قرآن را قرائت می کند و در عین حال به خرامات معتقد می باشد. برای خداوند به نماز می ایستد، اما به بندگان به ویژه مردگان در کاری و اموری که توان ایشان نیست متوسل می شود.^۲

عبدالرحمن بن حسن الجبروتی الحنفی

در کتابش (عجایب الآثار فی تراجم و الاخبار) آورده که: در ابتدای حوادث سال ۱۲۲۷ هجری از بعضی از بزرگان سپاه محمد علی که در سرزمین حجاز با وهابیت جنگیدند، نقل شده که: «بعضی از بزرگان آنان که مدعی صلاح و ورع و تقوی بودند به من گفتند؛ کجا ما پیروز می شویم در حالی که اکثر سربازان ما غیر مسلمان هستند. در میان آنان افرادی هستند که از هیچ دینی

۱ استاد یار تاریخ در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه محمد بن سعود.

۲ ص ۴۷۲.

پیروی نمی‌کنند و منتسب به هیچ مذهبی نیستند. و ما صندوقهای پر از مشروبات و مسکرات به همراه داریم.

در میدانگاهها و جولانگاههای ما هیچگاه صدای اذان شنیده نمی‌شود و واجبی از واجبات اقامه نمی‌گردد و هیچکدام از شعایر دین به ذهن و دل سپاهیان خطور نمی‌کند.

(ولی) آن قوم - وهابیون - به محض اینکه وقت نماز فرا رسد، مؤذنان اذان می‌گویند همگی در کمال خشوع و خضوع پشت سر یک امام می‌ایستند و هنگامی که وقت نماز فرا رسد و جنگ جریان داشته باشد، مؤذن اذان می‌گوید و آنان نماز خوف به جا می‌آورند به این ترتیب که عده‌ای برای جنگ جلو آمده و عده‌ی دیگر در پناه آنان نماز می‌خوانند.

سربازان ما از دیدن این صحنه‌ها تعجب می‌کردند چون تا کنون چنین چیزی را نشنیده بودند چه رسد به دیدن آن!

او همچنین می‌گوید: در حوادث ۲۲ شوال، مصادف با ۸ فوریه/شباط ۱۸۰۹ میلادی شایع شد که شیخ محمد بن عبدالوهاب با همکاری یارانش از سعودی‌ها در مصر و شام مردم را از رفتن به حج منع می‌کند.

در حالیکه ماجرا چنین نبود. در حقیقت او هیچ کس را که از راه مشروع و حق به حج می‌رفت منع نمی‌کرد بلکه کسانی را که برخلاف دستورات شریعت و با (کوله باری) از بدعت که شرع اجازه‌ی آن را نداده بود منع می‌کرد. مانند حمل هودج و طبل و دسته‌های نوازندگی و حمایل کردن اسلحه. در آن سال

عده‌ای از حجاج مغربی به حج رفته و بازگشتند و کسی جلو آنان را نگرفت و به آنان تعرضی نشد.

و چون قافله‌های حج از مصر و شام از رفتن به حج منع شدند و از اهل مدینه و مکه جدا شدند علوفه‌ها و خوشه‌های گندم که زندگی آنان به آن وابسته بود به آنان (اهل مکه و مدینه) نرسید، به همین دلیل آنان همراه زنان و فرزندان‌شان از سرزمین و دیار خود خارج شدند و کسی جز آنهایی که از این جریان متضرر نمی‌گشتند در آنجا نماند.

و همگی به سوی مصر و شام رهسپار گشتند و عده‌ای نیز اسلامبول رفتند و از دست وهابیون شکایت می‌کردند و از دولت می‌خواستند که که حرمین (مکه و مدینه) را از دست آنان رها سازد و آنان به وضع سابق خود برگردند و نذورات و عایدات اولیه به آنان برگردانده شود و نمایندگان و خادمان و مهمانداران و رفتگران که از طرف دولت گماشته شده بودند به سر کارهای خود باز گردند. و می‌گفتند که وهابیون بر ذخایر و جواهرات موجود در حجره‌ی شریفه مسلط و به آنان دست درازی کرده‌اند. این اموال را گرفته و منتقل می‌کنند و به راستی چنین عملی از بزرگترین گناهان است.

آنان (اهل مکه و مدینه) این اشیاء را از روی کم عقلی و بی‌خردی به نزد ثروتمندان و حاکمان و پادشاهان عجم و غیر آنان فرستادند. (حالا) یا از روی حرص و طمع به دنیا و ترس از اینکه مبادا به دست افرادی دیگر پس از آنها بیفتد، و یا برای روزگاران بعد که ذخیره و اندوخته‌ای محفوظ برای آنان باشد

تا در روز نیاز از آن بهره گرفته و در امر جهاد و دفع دشمن به آنان کمک نماید.

پس هنگامی که روزگار سپری گشت و سالهای سال از آن زمان سپری گشت یک معنی بدون حقیقت بروز پیدا کرد و چنان به اذهان متبادر گشت که استفاده و خوردن این امال حرام است و آن مال جزو اموال پیامبر گشته و کسی مجاز به گرفتن یا انفاق آن نیست. و پیامبر صلی الله علیه و آله از این عمل منزّه و پاک است. و تا زمانیکه در دنیا بود چیزی از مال دنیا برای خود اندوخته نکرد و خداوند شرف و منزلت اعلی را که دعوت به سوی خدا و پیامبری و کتاب بود به او بخشید. و او را برای خود برگزید که که پیامبر و بنده‌ی او باشد، نه اینکه پیامبر و پادشاه باشد. و در صحیحین و غیر آنها آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اللهم اجعل رزق آل محمد قوتاً».

«خداوندا روزی آل محمد را در حد قوت و نیاز ضروری قرار بده».

و ترمذی با سندش از ابی امامه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پروردگار مرا مختار ساخت بر اینکه سرزمین پهناور مکه را برایم طلا سازد. گفتم؛ نه ای پروردگارم، من دوست دارم روزی سیر باشم و روزی گرسنه و (در روایتی دیگر سه روز یا مثل آن آمده است)، پس هر گاه گرسنه شدم به درگاه تو زاری می‌کنم و آنگاه که سیر شدم تو را شکر و سپاس می‌گویم».

به همین دلیل اگر آنان این اموال و ذخایر را صدقه‌ای به پیامبر به حساب آورند و بخواهند که از این طریق محبت خود نسبت به پیامبر را به اثبات برسانند، این عمل گناه و باطل است چون پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جایز نیست که

صدقات به آل محمد داده شود چون آنان محترمترين مردم می باشند و بنی هاشم را از خوردن و گرفتن صدقه منع کرد و آن را بر آنان حرام کرد». و هدف از بهره گیری از اموال دنیوی؛ استفاده ی صحیح از آن در حال حیات است نه بعد از آن. چون خداوند متعال مال و دارایی را جزو چیزهای دنیوی قرار داده، نه چیزهای اخروی همانا خداوند فرمود: ﴿أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهَوٌّ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾. (الحديد: ۲۰).

«بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و فخرپروری در میان شما و افزون طلبی در اموال و فرزندان است».

و اموال دنیوی از جمله هفت چیزی است که خداوند در کتابش قرآن از آن نام برده است و می فرماید: ﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْبُ الْمَاءِ﴾. (آل عمران: ۱۴).

«محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است؛ (تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند؛ ولی) اینها (در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند)، سرمایه زندگی پست (مادی) است؛ و سرانجام نیک (و زندگی والا و جاویدان)، نزد خداست».

و این چیزهای هفتگانه که از آنها به عنوان چیزهای زشت و پلید یاد شده است در ذات خود پلید نیستند بلکه اگر در جای خود مورد استفاده قرار گیرند در آخرت به یاری انسان می آیند.

از مطرف و او هم از پدرش روایت شده که گفت: نزد پیامبر ﷺ آمدم در حالیکه سوره‌ی «الهاکم التکاتر» را می خواند. فرمود: آدمی همواره می گوید مال من، مال من. پس ای بنی آدم آیا از مالت چه چیزی بر جای مانده جز آنکه خورده‌ای و نابود شده و آنچه پوشیده‌ای پس فرسوده شده و یا آن را بخشیده‌ای و یا چیزی در همین حول و حوش؟

و اثبات محبت پیامبر با تصدیق او و پیروی از شریعت و سنتش محقق می گردد نه با مخالفت اوامر او و اندوختن اموال در حجره‌ی او و محروم کردن فقرا و مستمندان و باقی اصناف هشتگانه از آن.

و اگر مال اندوز ادعا کند که: آنرا برای مشکلات و سختی‌های روزگار اندوخته می کنم تا از آن در جنگ و مبارزه‌ی با کفار و مشرکین بهره بگیرم، ما به او می گوئیم: ما دیدیم که حاکمان زمان ما بیشتر از همه کس در مصالحه با دشمنان و اربابان فرنگی شان باعث نابودی اموال و دارایی‌های عمومی شدند. چرا که این اموال را به خاطر خوشگذرانی و رفاه خویش اندوخته بودند و به خاطر سوء مدیریت، آنها را بر باد دادند. پس آنان بوسیله‌ی این اموال با اربابانشان از در صلح وارد می شدند و آنها دو دستی تقدیم فرنگیان می کردند و برای جبران آن مالیات و باجه و خراج رعایا را افزایش می دادند.

و استیلا و سیطره‌ی آنان بر اموال به ناحق ادامه یافت تا جایکه تاجران و رعایایشان فقیر گشتند و چیزی از این اندوخته‌ها نصیب آنان نگشت. بلکه هر گاه نزد یکی از آنان یا یکی از یاران آنها گوهری گرانبها از باقیمانده‌ی این اندوخته‌ها یافت می‌شد آنرا به عنوان هدیه به حجره‌ی پیامبر ﷺ می‌فرستادند و در کار و امور مهم از آن استفاده نمی‌کردند، چه رسد به بخشیدن و انفاق کردن به نیازمندان، و هنگامی که مالی در چنین جایگاهی قرار گرفت هیچ کس از آن بهره نخواهد برد جز افراد کم ارزش و بی‌مایه مقطوع النسل که آنان را اغوات الحرم می‌گویند و این اموال را اختلاس می‌کنند.

فقرا و مستمندان از جمله اولاد رسول الله ﷺ و اهل علم و نیازمندان و مسافرانی که در راه مانده‌اند، از شدت گرسنگی با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند در حالیکه این اموال و ثروتها در حجره‌ای زندانی شده بود، و استفاده از آن برای آنان ممنوع بود تا اینکه وهابیون از راه رسیده، بر شهر مسلط شده و این اموال را گرفتند.

گفته می‌شود که چهار شمعدان گرانبها از سنگ زمرد در آن بود، و جای شمعه‌ها قطعه‌ای الماس مستطیل شکل بود که نور آن در تاریکی می‌درخشید. و نزدیک به یکصد شمشیر که همگی با ارزش و از یاقوت گرانبها بودند که چهار شمعدان ساخته شده از سنگ از جمله‌ی آنها بود. و لباسهای زیبا مزین شده به طلای مخصوص که الماس و یاقوت نیز به آن اضافه شده بود و اصل آن زمرد و یشم و این قبیل چیزها بود و جنس اسلحه‌ی موجود در آن از آهن صیقل

داده شده بود که شمشیرهای آن (آنقدر جالب و منحصر به فرد بودند) که نمی‌توان قیمتی برای آن تعیین کرد. و بر روی هر کدام از آنها مهرهایی به نام پادشاهان و خلفای گذشته و... حک شده بود.

دکتر عبدالرحمن عمیره^۱:

دکتر عبدالرحمن در بحثی با عنوان: «شبهات التي أثرت حول دعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب می‌گوید»: «مطالبی را که در مورد نادرست بودن شبه‌هایی که درباره دعوت محمد بن عبد الوهاب شایع شده‌اند. تنها در راستای رضایت خداوند بیان نمودم و به این حقیقت که مدت زمان از درگیر شدن با آن شبه‌ها پرهیز می‌کردم و از آگاهی از آنها خودداری می‌نمودم، تا اینکه خداوند مرا یاری فرمود تا آن را مرتباً مطالعه کنم و مورد بررسی قرارشان بدهم. آن اتهام‌ها و شبه‌ها در واقع چیزی به جز خانه‌ای شیک و زیبا اما ساخته شده از کاغذ بیش بودند. و سرابی فریبنده بود که نه در آن آبی برای نوشیدن وجود داشت و نه آبیاری در واقع گلدسته‌ای ساخته شده از خواری و درماندگی بیش نبود که سر دسته گمراه‌گردان آن را بر سر آن سرکشان که با بهره‌برداری از برخوردهای کلامی تلخ در پی سد کردن راه بر دعوت بودند، و در پی ممانعت از گرویدن انسان‌ها به آن دعوت برمی‌آمدند ساخته بود. اما همیشه اراده خداوند و عزم سربازان او پیروزمند. و در مناسب روح توحید خالص در جای جای نجد ساری و جاری شد و امینه‌ای گردید برای در

۱ بحثی است بعنوان: (الشبهات التي أثرت حول دعوة الشيخ الإمام محمد بن عبد الوهاب، نشر ضمن بحوث أسبوع الشيخ ۹۷-۱۳/۲).

هم شکستن حاکمیت بت و طواغیت که برخی از مظاهر آن عبارت بودند از گنبد و بارگاه مردگان و ضریح اولیا و ... و دیگر اموری مانند درخت و سنگ و بت پرستی که شیطان اتباع خود را به وسیله استعانه و استغاثه به آنها دچار فریب و انحراف نموده بود.

تمامی نیروهای شر علیه این دعوت دست بدست هم داده بودند گاهی از طریق اشخاصی که از اسلام تنها نام آن را می دانستند و در طول حیاة خویش پرده دار و خادم بت خانه بود. و قربانی تبلیغات گران و کسانی بوده اند که منکر و نامشروع را بر ایشان دوا به شمار آورده و آنها را در باتلاق شرک تا سر و سینه غرق کرده بودند.

گاهی هم از طرف استعمارگران و بردگان آنان، و طمع کاران و دنباله روان آنان و دعوت کنندگان نصاری و کسانی که دشمن اسلام و اسلامگرا بودند صورت می گرفت. و در تمامی میادین برای جلوگیری از گسترش آن و بیشتر شدن اتباعش تلاش می کردند.

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّأ أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (التوبة: ۳۲).

«آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند».

اما دعوت اندیشه و قرائت محمد بن عبدالوهاب از دین پیروزی های بی نظیری را کسب کرد، در میدان باز گردانیدن مسلمانان به خداوند و

آفریدگارشان و خالص گردانیدن عبادت برای او موفق عمل کرد همچنین در زمینه اثبات بطلان دورغ و تهمت‌های مدعیان و باطل گرایان که اهداف اسلام را پایان یافته می‌دانستند و ادعا می‌کردند که چیزی از مقاصدش باقی نمانده و اکنون دارای جایگاه و پایگاهی نیست، پیروز بوده است.^۱

عبدالعزیز بکر^۲:

او در مورد امام محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «...تا زمانی که در عرصه علم آموزی گام‌های بلندی را برداشت و پایه‌های عقل و علم او استوار گردید، در ارتباط با آنچه در اطراف او وجود داشت به تفکری ژرف پرداخت و به نتایجی مطلوب دست یافت.

او به این نتیجه رسید که در عقاید مردم شرک، در عباداتشان بدعت و در اخلاقشان انحراف‌های بسیاری پدید آمده است.

محمد بن عبدالوهاب رحمته الله تاب تحمل گمراهی‌ها موجود در محیط اجتماعی خود را نداشت، و روحیه حقیقت‌خواهی و غیرت دینی مانع از آن می‌گردید که در برابر آن همه ناهنجاری‌ها همچون دیگران سکوت کند.

به همین سبب در میدان امر به معروف و نهی از منکر گام نهاد و حتی با شخصیت‌های که از جایگاه اجتماعی برتری نسبت به او برخوردار بودند به مباحثه و مناقشه پرداخت، با استدلال‌های قوی و قاطع با آنها که در راه استوار گردانیدن پایه‌های دروغ و تهمت و فریب‌تلاشی می‌کردند، و کمتر به صحبت

۱ منبع قبلی ۱۹/۲-۲۰.

۲ استاد ادبیات دبیرستان علمی دانشگاه محمد بن سعود ریاض و یکی از علمای دانشگاه الازهر.

و دلیل توجه می کردند و از باورها و معتقدات سنتی تنها بنخاطر آنکه عادات و باور گذشتگان است حمایت می کردند، مناقشه و مجادله می نمود.^۱ او در ادامه می افزاید: «... اما طواغیت خودکامه و مستکبر و صاحب مقام و نفوذ در هر عصر زمانی با اصلاح و مصلحین و هر حرکتی که برای تحقق خیر و حق و عدالت تلاش نماید، به مقابله بر می خیزند. زیرا تنها در شرایطی گسترش و حاکمیت جهل و نادانی است که فریبکاریها و ایجاد رعب وحشت های ایشان کار ساز واقع می شود.

بر همین اساس بسیاری از والیان و حاکمان حجاز و نجد و... در این مورد که دعوت و اندیشه محمد بن عبدالوهاب موقعیت و سلطه گری ایشان را به خطر بیندازد، و با گرویدن مردم به آن پایه های قدرت و نفوذشان از بین برود، به شدت نگران بودند بر اثر همان نگرانی در آشکار و نهان علیه اندیشه ها و فعالیت های محمد بن عبدالوهاب به توطئه چینی پرداختند، و کینه و دشمنی او را در دل گرفتند.^۲

عبدالفتاح الغنیمی^۳:

«در آن فضای به شدت تاریک و شب دهشتناک که به طور همه جانبه امت اسلامی را در بر گرفته بود. فضای که در آن پرداختگی و فرو پاشی حاکم شده

۱ الأذب العربی وتاریخه ص ۷۰.

۲ منبع قبلی ص ۷۳.

۳ استاد تاریخ اسلامی دانشگاه ملک عبدالعزیز در جده.

و گمراهی و بدعت و خرافات بیداد می‌کرد. و در جای دروغ و فریب گسترش پیدا نموده و مسلمانان در مشکلات سختی گرفتار آمده بودند. سپیده صادق دیگری بر امت مسلمان دمیده و آفتاب دعوت محمد بن عبدالوهاب سر بیرون آمده و به نورافشانی پرداخت.

دعوتی که مردم را به توحید و یکتا پرستی و بازگشت به سر چشمه‌ها و منابع اصیل و ابدی اسلامی فرامی‌خواند، تا از این راه بار دیگر کاخ عزت از دست رفته امت اسلامی بر افراشته شود و بار دیگر قیادت و رهبری بشریت بدست بگیرد.

زیرا در چنان فضای تاریکی که مردم در باتلاق تعصبات وصال و باور به خرافات و باور به قبر و مردگان و گنبد و بارگاه مشایخ و ائمه و اولیاء غرق گردیده بودند. و در جای جای ممالک اسلامی پاره‌ای از خرافات و باورهای پوچ و بی‌محتوی عقل و ذهن مردم را به یغما برده بود. آری در میان تمامی آن امور و در آن فضای به شدت تاریک بود که دعوت عبدالوهاب متولد شد!

او در ارتباط با نقش دعوت عبدالوهاب می‌گوید: «به درستی این دعوت اسلامی، اصلاحی اثرات عمیق و گسترده‌ای را در جهان اسلام بر جای نهاد زیرا دعوت توحید و ایمانی که را مردانی موحد و مخلصی طرفدار شیخ از آن حمایت می‌کردند، آثار و پیامدهای با ارزش را در جهان اسلام به دنبال داشت و بر روی تمامی حرکت‌های اسلامی که به دنبال آن در همه نقاط جهان

اسلام- در مغرب، عراق، خاور دور و فلیپین و ملاوی و اندونزی و هند تشکیل شدند- بر جای نهاد^۱.

علامه شیخ عبدالقادر بن احمد بن مصطفی دمشقی:

علامه شیخ عبدالقادر بن احمد بن مصطفی معروف به ابن بدران دمشقی می گوید: «زمانی که در علم و دانش دینی و سنت نبوی گام‌های زیادی برداشت و در مذهب امام احمد به مقام علمی بلندی دست یافت. مسؤولیت دفاع از حق رویارویی با بدعت را آغاز کرد و با آنچه جاهلان به آن دین فطری و پاک و شریعت بی‌آلایش و فطری اضافه کرده بودند به مقابله پرداخت.

عده‌ای انسان موحد و مخلص و اهل عبادت، او را در راه اقامه توحید خالص و دعوت به آن و خالص گردانیدن عقیده توحید و عبادت یکتا پرستی یاری دادند و پس از او راهش را در پیش گرفتند.

عده‌ای که با عقلی جامد و واپسگرایی و خو گرفتن به آداب و رسوم آباء و اجدادی عادت کرده بودند، و در راه دفاع از حق کاری را انجام نمی‌دادند و تا کنون هم همین ساز و آواز را می‌زنند با او از در مخالفت برخاستند، اما سپاهیان حق با آنان به رویارویی پرداخته و می‌پردازند و دیر باز و اثری از باورهای باطل ایشان را باقی نمی‌گذارد.

۱ منبع قبلی.

او همچنان با عزم و اراده‌ای استوار دعوت به دین خالص را ادامه داد تا اینکه در سال ۱۲۰۶ هـ ق به سرای دیگر برده شد.^۱

عبدالکریم الخطیب

«عبدالکریم خطیب در کتاب محمد بن عبدالوهاب العقل الحر والقلب السليم»^۲ می‌گوید: دعوت محمد بن عبدالوهاب از آلوده شدن به هواهای نفسانی و خرامات و موهومات مصون باقی مانده و پیام و دعوت او دعوتی با نام دین و بخاطر دین بوده است، بنیانگذار و هواداران آن جزء به آزاد سازی عقل و خرد مسلمین و پالایش عقاید اسلامی از شائبه شرک و گمراهی به چیز دیگری چشم نمی‌دوختند به همین خاطر بود که ارائه خداوند بر ماندگاری این دعوت تعلق گرفت و درخت آن را پربار گردانید بسیاری از انسان‌ها در راه هدایت آن گام نهادند، عده‌ای هم هویت و آزادی خود را بازیافتند و این فرآیند روز به روز ادامه دارد»^۳.

او در ادامه می‌گوید: «کلمه طیبه و پاک کلمه پر خیر و برکتی است که ریشه آن در زمینی استوار است و شاخ و برگ‌های آن سر به آسمان می‌کشد زیرا پیام او پیام حق و حقیقت است و حق و حقیقت نیز در کنف حمایت خداوند قرار دارد، آن را یاری می‌دهد و مبارکش می‌گرداند.

۱ المدخل الی مذهب الامام احمد ص ۴۴۷، چاپ سوم/ مؤسسه الرساله سال ۱۴۰۵هـ

۲ محمد بن عبدالوهاب العقل الحر والقلب السليم - چاپ اول رجب ۱۳۷۹هـ دار الكتاب العربی مصر.

۳ ص ۸.

دعوت محمد بن عبدالوهاب نیز از همان اندیشه‌ها و رسالت‌های پاک بود زیرا با حق و حقیقت پیوند داشت، مردم را به آن فرا می‌خواند و در راه تحقق آن تلاشی می‌نمود، به همین خاطر بود که دعوت او دعوتی مبارک و پربار و در برگیرنده خیر و مصلحت بود. او به دین خالص خداوند دیگران را دعوت می‌کرد در لابه لای این دعوت به دنبال مال و مقامی نبود، هدف او صرفاً افروختن چراغی بر سر راه رهروان راه ایمان بود تا ایشان را از لغزشگاه‌ها و مواعی که شیاطین و اتباع آنها قرار داده‌اند آگاه سازد.

اما چیزی که در مورد آن شک و تردیدی وجود ندارد این است که دعوت محمد بن عبدالوهاب به گلوله‌ای نورافکن می‌توان تشبیه نمود که در تاریکی شب و به هنگامی که مردم در خوابند شلیک شود، و با صدای رعد آسای خود مردم را بیدار و اطراف ایشان را برایشان نورانی کند. بدین صورت او جامعه اسلامی را بیدار نمود و راه او را روشنایی بخشید^۱.

استاد عبدالمتعال الصعیدی:

او در کتاب «المجددون فی الاسلام» پس از بیان زمان تولد و مراحل رشد و نمو عقلی و علمی و سفرهای تحصیلی و علمی او می‌گوید: «او پس از سفر علمی و تحصیلی طولانی و بعد از فراهم شدن شرایط تحصیلی پرباری که برای بسیاری از علمای عربستان حاصل نشده بود به جامعه خود بازگشت.

۱ منبع سابق ص ۱۲۶-۱۳۰ با کمی اختصار و تصرف.

او از همه آنان عالم‌تر و در دانش و درایت عالمان قبلی بهره‌اش بیشتر بود. کسانی که در میدان تجدید و اصلاح دارای نقش و تاثیر بوده‌اند. او در آن جمود و رکودی که بسیاری از علمای عصر او به آن مبتلاً گردیده بودند مبتلا نشده بود و به بدعت گرفتار نیامده و آن را همچون بخش از اصول و مبانی دین نگاه نمی‌کرد.

زمانی که به محل سکونت خویش بازگشت به آنچه علمای نجد بدان راضی و خشنود بوده و در برابر بدعت و خرافات سکوت می‌کردند راضی به سکوت نبود. او با عزم و اراده می‌خواست راه و رسم گذشتگان خود از جمله ابن تیمیه را در رویارویی با بدعت و خرافات بار دیگر زنده بگرداند.

او کتاب‌ها و رسایل ابن تیمیه را به خوبی مطالعه کرده و مردم به همان توحید در اعتقاد و عبادت برای خداوند و مخالفت با توسل به اصحاب قبور و انبیاء و اولیاء بخاطر برآورده شدن نیازهایی که ابن تیمیه مردم را به آن فرا می‌خواند دعوت می‌کرد. محمد بن عبدالوهاب با نرمش و آرامی ناصحانه و دلسوزانه در آغاز مردم شهر کوچک خود را به پیروزی از عقاید خویش فرا می‌خواند و پس از آن دعوت امرا و حکام حجاز و دیگر مناطق به تبعیت از اندیشه‌های خویش را آغاز کرد.

زمانی که همشهری‌هایش اصرار او را به دعوت خود دیدند با او از در مخالفت برآمدند، محمد بن عبدالوهاب شهر خود را ترک و به شهر درعیه در نجد رفت که در آن زمان محمد بن سعود بر آن حاکم بود.

محمد بن عبدالوهاب او را به عقايد و طرح و پيشنهادات خود آشنا گردانيد. محمد بن سعود، به او گرديد و از دعوت و اندیشه‌های او در تمامی مناطق حمايت کرد، در اين راه از قدرت و توان خود بهره گرفت و در نتيجه مردم بسياری از مناطق به آن گرويدند و به حکومت آل سعود تن دادند، شيخ محمد بن عبدالوهاب نیز از دعوت خود و آن امارت سال ۱۲۰۶ هـ که در قيد حيات بود حمايت نمود.^۱

استاد علی طنطاوی:

شيخ علی طنطاوی در کتاب «محمد بن عبدالوهاب»^۲ پس از بيان اوضاع و احوال سياسی و دينی نجد و پراکندگی و چند دستگی حاکم بر آن می‌گويد: «عالمان اندک بودند و حاکمان ستمکار و خودکامه، بسياری مردم دچار تفرقه شده، و هر چند گاهی عده‌ای به عده‌ای ديگر حمله‌ور می‌شدند. و قوی‌ترها بر ضعيف‌ترها يورش می‌بردند.

در چنان شرايطی محمد بن عبدالوهاب رحمته الله نشو و نما کرد و ملاحظه نمود، جلو آفتاب اسلام را ابرهای تيره و تار بسياری گرفته و ظالمان و کافران روز به روز بيشتر و قوی‌تر می‌شوند. خداوند نسبت به او اراده خير فرموده و چنان مقدر بود که او یکی از کسانی باشد که رسول الله صلی الله علیه و آله در موردشان فرموده بود که آنان برای بازسازی و احیای دين در راستای اصلاح امت

۱ منبع سابق ص ۴۳۷ - ۴۳۸.

۲ چاپ اول دار الفکر سال ۱۳۸۱ هـ - دمشق.

ماموریت پیدا می‌کنند به راستی او در مقایسه با تمامی کسانی که به آن وصف توصیف شده‌اند شأن و شایستگی‌ش بیشتر است.

خداوند متعال اراده فرمود که او را وسیله بازگردانیدن مردم نجد به توحید صحیح و خالص و دین حق بگرداند و الفت را بر جای عداوت، و وحدت را جایگزین تفرقه بنماید.

نمی‌گویم امام محمد بن عبدالوهاب انسانی کامل بوده است زیرا کمال از آن خداوند است.

نمی‌گویم او معصوم بوده است زیرا عصمت از آن انبیاست.

همچنین نمی‌گویم که او از عیب و نقص پاک بوده است.

اما این موضوع را می‌خواهم بگویم که: دعوت او به دین خالص تمامی نجد و مناطق اطراف آن در شبه‌جزیره عربستان فرا گرفت و پس از مدتی به دیگر کشورهای اسلامی گسترش پیدا نمود. و این نهضت حسنه‌ای از حسنات او در پیشگاه خداوند خواهد بود^۱.

او در ادامه می‌گوید: «من بیشتر به ابن بشر و دیگر مورخینی که دعوت او را به دعوت صدر اسلام تشبیه می‌کردند و مصطلحات موجود در سیره را برای آن به کار می‌گرفتند. خرده می‌گرفتم اما اکنون در آن موضوعی خود تجدیدنظر نموده و من هم آن را به نهضت مردم عرب در صدر اسلام تشبیه می‌نمایم زیرا به غیر از آن نهضت هیچ نظیری را برای آن سراغ ندارم».

از آنجا که علما وارثان پیامبرانند چنین چیزی به هیچ وجه جای تعجب نیست و از آنجا که خداوند در آغاز هر صد سال کسی را مامور بازسازی دین می گرداند، و با توجه به اینکه آن رادمرد چیز جدیدی را مطرح ننموده و دیگران به بدعتی فرانخوانده و تنها به رسالت و هدایت رسول الله ﷺ و کتاب خداوند و سنت پیامبرش دیگران را فرا می خوانده این گرایش و لیبک گویی گسترده به دعوت او یکی از معجزات رسوا الله ﷺ، و دلیلی دیگر بر صحت این مدعاست که اسلام هیچگاه نخواهد مرد زیرا این خداوند است که خود مسئولیت محافظت از آن را بر عهده گرفته و هر چند ابر تاریک بدعت ماهیت آن را برای مدتی پنهان بدارد اما به یکباره نهضتی و قیامی صورت می گیرد، اضافات و خرافات آن را کنار می گذارد و بار دیگر پاکی و خلوص آن را از شائبه ها و انحراف ها به همگان نشان می دهد.

همچنین اگر دل های اهل اسلام از آن رویگردان شود، التزام به اوامر آن را مورد اهمال قرار بدهند و از نواهی آن دوری نمایند در شرایطی که دشمنان اسلام گمان می کنند که نور آن به خاموشی گراییده و زمان مرگ آن فرا رسیده خداوند کسی را بر می انگیزد که آن دل ها را نورانی نماید و انگیزه ایمان را در آنها به حرکت در آورده تا بار دیگر به اسلام باز گردند و به آن متمسک شوند، و اگر آن دلها به آن باز نگردند و آنهایی که خود را به اسلام نسبت می دهند همچنان راه گمراهی را در پیش بگیرند و از آن دست بردار نشوند، خداوند مردم دیگری را جایگزین ایشان می نماید. امتی جدید و بیدار که به اسلام

می‌گرویدند و خالصانه از آن دفاع می‌نمایند و آنان امت راستین رسول الله ﷺ خواهند بود و خدای نخواستہ اگر ما آن ملت رویگردان از دین خدا باشیم هم دنیا و هم آخرت خویش را از دست خواهیم داد»^۱.

دکتر علی عبدالحمید محمود:

او می‌گوید: «شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب رحمته الله مُبَلَّغ، مصلح و مجددی مسلمان در قرن دوازدهم هجری بود قری که در آن اسباب و عوامل ضعف سیاسی و انواع مخالفی از گمراهی فکری و انحراف از جاده حق و صراط مستقیم اسلام بر آن حاکم گردیده بود. قری که در آن چیزی نمانده بود بعضی از مسلمانان به عبادت قبر صالحان و بتها باز گردند»^۲.

ابوسعبد الظاهر المصری رحمته الله

در ابتدای نوشته‌ای که ضمن آن تأسف خود را از درد و رنج و محنت مسلمانان ابراز داشته آورده که:

أسفي على الإسلام والإيمان أسفي على نور الهدى القرآن
أسفي على الدين القويم وأهله أسفاً يذيب القلب بالأحزان

-ای دریغا و افسوس بر اسلام و ایمان. و افسوس بر قرآن که کتاب نور و هدایت است.

-دریغ و افسوس بر دین مستقیم و پایدار و اهل آن. و افسوس که قلب پر از اندوه و ماتم است.

۱ ص ۴۳.

۲ الشیخ محمد بن عبدالوهاب فی مرآه علماء الشرق و الغرب ص ۸۱

سپس ادامه می دهد و می گوید:

أسفني على الشيخ الإمام محمد
علم الهدى بحر الندى مفني العدا
من قام في نجد مقام نبوة
حتى غدت نجد كروض مزهر
أحيا لنا الدين الحنيف كما أتى
برهانه القرآن والسنن التي
كم حارب الشرك الخبيث وأهله
وأبان توحيد العبادة بعدما
كم أبطل البدع التي قد عكرت
وأضياء نوراً لم يزل متألقاً
يا رب دعوة مؤمن متضرع

حبر الأنام العالم الرباني
من شن غارته على الأوثان
يدعو إلى الإسلام والإيمان
يختال في ظلل من العرفان
وأقامه بالسيف والبرهان
تروى لنا عن سيد الأكوان
وأذاقهم في الحرب كل هوان
درست معالمه من الأذهان
صفو الشريعة مورد الظمان
يهدي به الرحمن كل أوان
أغدق عليه سحائب الرضوان

-دریغ و افسوس به خاطر دانشمند و عالم ربانی شیخ محمد (بن عبد الوهاب).

-پرچم هدایت، دریای بخشنده گی، نابودکننده ی دشمنان و کسی که بربتها

هجوم برد.

-کسی که پیامبرگونه همهی در منطقه ی نجد مردم را به سوی اسلام و ایمان

دعوت کرد.

-دین حنیف و یکتا پرستی را برای ما احیا کرد آنچنانکه آمده بود و با دلایل

قاطع و شمشیر آن را اقامه کرد.

- دلیل و برهان او قرآن و سنتی بود که از پیامبر سرور تمام کائنات برای ما روایت شده است
- چه (جالب) با شرک پلید و اهل آن جنگید، و در جنگ همواره طعم تلخ زبونی را به آنان چشانند.
- و توحید عبادت و بندگی را پس از اینکه نشانه‌های آن از اذهان رفته بود بیان کرد.
- چه (جالب) بدعتها و نوآوری‌هایی که چشمه‌ی زلال شریعت را گل آلود کرده بود باطل کرد.
- و نور تابناک و روشنی را که خداوند رحمان همواره بندگانش را بوسیله‌ی آن هدایت می‌کند دوباره تاباند.
- خداوندا دعای مؤمن متضرع را بپذیر و ابرهای رضایت و خشنودیت را بر او بگستران.
- وهمگی به سنت روشن و نورانی متمسک شدند و در آن هیچ کم و کاست و زیادتی راه ندادند.
- این راه روشن و هموار را ناهموار کردند در حالیکه پیامبران بزرگوار آنرا برای هدایت مردم آورده‌اند.
- همچنین جانشینان پیامبران و پیروان راستین آنها و هر عالم و دانشمند هدایت یافته‌ای بر این راه راست.
- روش آنان این بود و برای‌نروش پایبند بودند، هر کس که پایبند به سنت است پس باید به آنان اقتدا کند.

عمر ابوالنصر:

استاد عمر ابوالنصر در کتاب «ابن سعود» می گوید: «اگر ریشه های دعوت محمد بن عبدالوهاب را مورد جستجو قرار بدهیم و آن را زیر ذره بین نقد و بررسی و تحقیق قرار بدهیم متوجه می شویم که جز در موارد تفصیلی و جزئی با مذهب امام محمد بن حنبل تفاوت چندانی ندارد. برخلاف نظر مخالفان وهابی ها دارای مذهب مستقلی نیستند که به آن نسبت داده شوند، زیرا مذهب ایشان همان مذهب امام احمد بن حنبل است. آنان دارای پیام و رسالتی که با رسالت رسول الله ﷺ و قرآن در تضاد باشد و مردم را به آن فرا بخوانند، نبوده اند. خود آنان اینگونه تهمت ها و شبه افکنی ها را مردود می شمارند، تهمت هایی که تعدادی از مشایخ از خلال آن می خواهند اذهان مردم را در مورد دعوت او دچار انحراف بنمایند. این انحراف و افراط در برپایی گنبد و بارگاه و نماز خواندن همچنین برپایی مراسم در آنها و طلب شفاعت از مردگان به هیچ وجه نه اینکه مورد تایید اسلام نیست بلکه مردم را از آنها بر حذر می دارد و هیچکس بدون اجازه خداوند شفاعت نمی کند^۱.

۱ الامام محمد بن عبدالوهاب فی التاريخ ۴۰۷/۲. و کتاب: الشيخ محمد بن عبدالوهاب فی مرآة علماء الشرق

والغرب ص ۱۷.

شیخ ملا عمران بن علی رضوان^۱.

در قصیده‌های در رد بعضی از ملحدین و در ثنای شیخ می‌گوید:

جاءت قصیدتهم تروح وتغتدي
 قد زخرفوها للطعام بقولهم
 لو أن ناظمها تمسك بالذي
 لهدي ووفق ثم جاز سعادة
 لكنَّه قد زاغ عمّا قاله
 فأنت كشهد فيه سم نافع
 الشيخ شاهد بعض أهل جهالة
 تاجاً وشمساناً ومن ضاهاهما
 يرجون منهم قربة وشفاعة
 ورأى لعباد القبور تقرباً
 ما أنكر القراء والأشياخ ما
 بل جوزه وشاركوا في أكله
 فأتاهم الشيخ المشار إليه بالنص
 يدعوهم لله أن لا يعبدوا
 لا يشركوا ملكاً ولا من مرسل
 فتنافروا عنه وقالوا: ليس ذا
 ما قاله أبأؤننا أيضاً ولا

في سب دين الهاشمي محمد
 إن الكتاب هو الهدى فيه اقتد
 قد قال فيها أولاً إذ يتدي
 لا شك فيها عند كل موحد
 متأولاً فيه بتأويل ردي
 من ذاق منه ففي الهلاك المبعد
 يدعون أصحاب القبور الهد
 من قبة أو تربة أو مشهد
 ويؤملون كذاك أخذاً باليد
 بالنذر والذبح الشنيع المفسد
 شهدوا من الفعل الذي لم يحمد
 من كان يذبح للقبور ويفتدي
 ح المبين وبالكلام الجيد
 إلا المهيمن ذا الجلال السرمدي
 كلاً ولا من صالح أو سيد
 إلا عجيب عندنا لم يعهد
 أجدادنا أهل الحجى والسؤدد

۱ از اهالی لنجه از سرزمین فارس. نگاه: الشيخ محمد بن عبدالوهاب فی مرآة علماء الشرق والغرب ص ۸۱

إننا وجدنا جملة الأبا على فالشيخ لما أن رأى ذا الشأن من ناداهم: يا قوم كيف جعلتم لو أنصفوا لرأوا له فضلاً على ودعوا له بالخير بعد مماته لكنهم قد عاندوا، وتكبروا ورموه بالبهتان والإفك الذي كمقالهم: هو للمتابع قاطع حاشا وكلاً ليس هذا شأنه قالوا له: يا كافراً يا فاجراً قالت قريش قبلهم للمصطفى: قالوا له: غشاش أمة أحمد هل قال إلا: وحدوا رب السما وتمسكوا بالسنة البيضاء، ولا

هذا فنحن بما وجدنا نقتدي أهل الزمان اشتد غير مقلد لله أنداداً بغير تعدد؟ إظهار ما قد ضيعوه من اليد ليكافئوه على وفاق المرشد ومشوا على منهاج قوم حسد هم يعملون به ومنهم يتدي بدخول جنات وحوار خرد بل إنه يرجو بها الموحد ما ضره قول العداة الحسد ذا ساحر، ذا كاهن، ذا معتدي وهو النصيح بكل وجه يتدي وذروا عبادة ما سوى المتفرد تتنطعوا بزيادة وتردد

همیشه هر صبح و شام در سبّ دین و آیین محمد هاشمی می سرایند.

سخنانشان را برای اراذل و اوباش تزئین می دهند و می گویند که هدایت همانا

در قرآن است، پس به آن اقتدا کنید.

اگر سرایندهی این ابیات و قصاید به حرفی که می زند ایمان دارد باید اول از

خودش شروع کند.

اگر چنین کند هدایت می‌شود و سعادت‌مند که در این امر هیچ شک و شبهه‌ای نزد هیچ موحدی نیست.

اما او از آنچه گفته منحرف می‌شود و سخنان خود را به چیزهای غیر قابل پذیرش تأویل می‌کند.

و چیزی می‌آورد که در ظاهر شیرین و گوارا است اما در درون آن سم کشنده‌ای است که هر آن را بخورد هلاک می‌شود.

شیخ شاهد بعضی از جاهلان بوده که مرده‌ها را در قبرها به یاری می‌طلبند در حالیکه آنان آرام و ساکتند.

قبور را می‌آریند و بر آن تاج می‌گذارند و نور افشانی می‌کنند و بر آن قبه و بارگاه می‌سازند و صحنه آرای می‌کنند.

از ایشان می‌خواهند که آنان را به خدا نزدیک کنند و در قیامت شفاعتشان نمایند و امیدوارند که برای آنان مثلاً فلان کار را انجام دهند و چیزی بدستشان بدهند و از ایشان دستگیری کنند.

او می‌دید که قبرپرستان برای قبرها نذر و قربانی می‌کنند، که این کار، کار زشت و باطلی است.

قاریان قرآن و شیوخ و رهبران که شاهد این اعمال بودند، آنرا ناپسند نمی‌دانستند و از آن نهی نمی‌کردند.

بلکه آن را مجاز دانسته و در خوردن قربانی‌ها و نذوراتی که برای قبرها انجام می‌دادند با آنان مشارکت می‌کردند.

شیخ مورد اشاره نزد آنان آمد و آشکارا و با کلامی راسخ آنان را نصیحت کرد.

آنان را به سوی خدا دعوت کرد که جز خدای قادر توانا و بزرگ و پایدار را نپرستند.

نه فرشته، نه پیامبر و نه هیچ انسان بزرگوار و نیکوکاری را شریک او قرار ندهند.

پس آن مردم از او اظهار تنفر کردند و گفتند این انسان با افکارش چیز عجیب و غریبی است.

این حرف‌ها را نه پدران و نه اجداد ما که اهل بزرگواری و سیادت و حج رفته بودند هیچ‌گاه نگفته‌اند.

ما همگی اجداد خود را بر این روش دیده‌ایم و پس ما به آنها اقتدا می‌کنیم.

پس شیخ چون دید که اهل آن روزگار از او پیروی نمی‌کنند و با او به مخالفت بر خواسته‌اند.

آنان را مورد خطاب قرار داد و گفت: ای قوم چگونه چیزهای بی‌شماری را شریک و همتای خدای واحد کرده‌اید؟

آنان اگر انصاف داشتند می‌دیدند که با پذیرش دعوت او چیزی را از دست نمی‌دهند.

و بعد از مرگش نیز برای او دعای خیر می‌کردند تا پاداش زحمات مرشد و راهنمای خود را داده باشند.

ولی آنان دشمنی کردند و تکبر ورزیدند و از روی حسد و خود پرستی بر راه اجداد خود رفتند.

او را با بهتان و تهمت‌های خودساخته متهم می‌ساختند و او را مورد هجوم قرار می‌دادند.

مثلاً با استهزاء به او می‌گفتند که او می‌خواهد وارد بهشت شود تا به وصال دختران باکره‌ی بهشتی برسد.

حاشا و کلاً که رسیدن به چنین مقامی هرگز در شأن او نیست بلکه چنین مقامی شایسته‌ی انسان یکتاپرست است.

به او گفتند: ای کافر و ای فاجر اما این سخنان دشمنانه و حاسدانه به او ضرری نمی‌رسانند.

قریش نیز پیشتر از او به محمد مصطفی گفته بودند که تو ساحر، کاهن و تجاوزگر هستی.

به او می‌گفتند که او فریبکارترین و حقه‌بازترین امت محمد است، در حالیکه او براستی از هیچ نصیحت دلسوزانه‌ای دریغ نمی‌کرد.

مگر او چیزی جز این گفته است که تنها پروردگار آسمانه را بپرستید و غیر از خدای یگانه همه چیز را رها کنید؟

تا آخر آیاتی که سروده بود.

دکتر فلیپ حتی، دکتر ادوو جرجی، دکتر جبرائی جبور:

آنان می‌گویند: «تاریخ نوین شبه‌جزیره عربی تنها پس از ظهور موحدین در نیمه قرن دوازدهم هجری است که آغاز می‌شود. پایه نهضت ایشان تلاش برای احیای دوباره دین و پایبندی سفت و سخت به نصوص آن می‌باشد.

این نهضت را شخصی نجدی از شهر عینیه به نام محمد بن عبدالوهاب متوفای سال ۱۷۹۲م آغاز کرد. پس از آنکه او به دیگر مناطق حجاز و ممالک عراق و سوریه مسافرت کرد به میهن خویش بازگشت و او به یقین به این باور رسیده بود که اسلام هم عصری‌های او از نظر علمی و عملی از راه قرآن و سنت پیامبر ﷺ شدیداً انحراف پیدا کرده و برای پالایش و بازگردانیدن به حالت آغازین آن در زمان سلف صالح عزم خود را جزم نمود. او در این

اندیشه و اقدام از احمد بن حنبل و احمد بن تمیمه الهام می گرفت. این مصلح و مجدد الهام شده جدید از محمد بن سعود (متوفای ۱۷۶۵م به بهترین صورت مورد حمایت قرار گرفت).

محمد بن سعود یکی از حکام مناطق مرکزی جزیره العرب بود، او پس از مدتی داماد محمد بن عبدالوهاب گردید. این رویدادی دیگری بود که در آن دین و قدرت با یکدیگر همگام می شدند و بر اثر آن حرکت موحدین و نفوذ محمد بن سعود در مرکز و شرق شبه جزیره گسترش می یافت. اما دشمنان این حرکت پیروان آن را وهابی می نامند و این اسم را برای ایشان جعل کرده اند.^۱

علامه محمود بن أحمد الحنفی العجلی الیمینی

او رحمته الله می گوید: «چیزی به خاموشی نور شریعت و فرو ریختن کاخ ارزش ها و مفاهیم استوار آن باقی نمانده بود. مردم چشم و گوش بسته به نظرات پاره ای از علما و مشایخ گوش فرا می دادند. در حالی که متاسفانه بسیاری از مشکلات دین ناشی از جهل مشایخ و اجبار راهبان و جور سلاطین و حاکمان بوده است.

تا اینکه ماهی نو سر بیرون آورد و آفتاب توحید به وسیله دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب پرتوافشانی نمود و تاریکی ها را زدود و راه را برای مردم روشن گردانید و راه های امن را برای رسیدن به مقصود تبیین نمود. او در زمینه

^۱ تاریخ العرب ۸۷۰/۳ - ۸۷۱ چاپ دار الکشاف للنشر والطباعه والتوزیع - بیروت در تاریخ ۱۳۷۰/۵/۱۵هـ

برابر با ۲۱ شباط سال ۱۹۵۱م.

توحید خداوند در تمامی عقاید و عبادات کتاب‌هایی نوشت که با استدلال‌های استوار و اقامه حجت‌های قاطع همراه بود. او در مناظره و مباحثه اهل انصاف و تحقیق بود.

او بر زخم‌های وارد شده بر پیکر اسلام مرهم نهاد و تدریس احکام شریعت را به روال عادی خود بازگردانید و اهل تبعیت از سنت و روایات صحیح بود محمد بن سعود به دعوتش گروید و او را مورد حمایت قرار داده آن هم در شرایطی که پیروانی اندک و مخالفان بسیار داشت.

محمد بن سعود از همه توانایی‌های خود برای حمایت از دعوت محمد بن عبدالوهاب بهره گرفت تا اینکه پایه‌های آن استوار گردید. و امام عبدالعزیز بن محمد بن سعود نیز بعدها از حمایت از دعوت او کوتاهی ننمود، تا تشنگان توحید را سیراب و گرفتار آمدگان در تاریکی را نور و روشنایی بخشید.

پس از عبدالعزیز، سعود بن عبدالعزیز زمان حکومت را بدست گرفت و همکاری با دعوت شیخ را به صورت تام و تمام ادامه داد و پایه‌های شرک و کفر و مخالفین او را به وسیله تندباد توحید لرزانید و با بهره‌گیری از سیاست شرعی و سیره عمری پیروزی‌های بسیاری را در میادین مختلف کسب نمود. در نتیجه حکومت و ولایت ایشان شبهه‌جزیره در سرور شادمان غرق شده پیشوایی دلسوز و اندرزگو یافت که مردم را با نام و کلام خداوند رهبری نمود و آرزوهایش را تحقق بخشید!.

علامه محدث شیخ محمد بشیر سہسوانی ہندی:

او می گوید: «برای هر انسان خردمندی که از اوضاع و احوال مردم باخبر باشد و چیزی از رویدادهای تاریخی آنان را بداند این موضوع، موضوع کاملاً روشنی است که اهل نجد و دیگرانی که دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب را پذیرفته بودند پیش از آن به میزان بسیار زیادی در جهل و گمراهی و فقر و مستمندی قرار داشتند. هیچ آدم آگاه و اندیشمندی این را انکار نمی کند که آنان در رابطه با دین خود بسیار جاهل بودند. به صالحان و درختان و سنگها و غارها و چیزهای دیگر متوسل می گردیدند و به دور قبور اولیاء طواف می کردند. از آنان انتظار جلب منافع و دفع زیان را داشتند. در عقاید و سلوک آنان آثاری از کفر و حدت و جود و حلولی ها و جهالت صوفی ها وجود داشت و متأسفانه آنها را بخشی از ایمان و سنت و طریقه رسول الله ﷺ به شمار می آوردند. بسیاری از آنان نماز نمی خواندند. و زکات اموالشان را نمی داند و در عین حال اهل شراب و قمار بودند.

خداوند به وسیله دعوت او شعارها و مظاهر شرک را محو گردانید و پایه های کاخ کفر و گنبد و بارگاه پرستی را لرزانید و بینی طواغیت و ملحدین را بر زمین مالید. همه مردم ساکن در روستاها و بادیه ها را بر سر راه توحید و هدایت خداوند قرار داد. و تنها کسانی دعوت او را انکار کردند که به آخرت ایمان نداشتند و تنها اشخاصی در مورد آن ایجاد شک و شبهه می کردند و جفا می ورزیدند که به اسلام و دعوت او جاهل بودند.

او همگان را به اقامه نماز و دادن زکات و ترک منکرات و مسکرات توصیه می‌کرد و از ایجاد بدعت در دین برحذر داشت و به تبعیت از پیشینیان پاک‌سیرت در اصول و فروع مسایل دین دستور می‌داد. و کم‌کردن دین خداوند حاکم گردید و اسلامی و مسلمان گسترش روزافزونی پیدا کرد و دعوت او سبب گردید که راه شریعت و سنت‌های رسول الله ﷺ برای همگان معلوم بگردد. بسیاری از مردم مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر را بر دوش گرفتند، حدود شرعی را به اجرا گذاشتند و تعزیرات و مجازات‌های اسلامی اعمال گردیدند.

همچنین پرچم جهاد برافراشته شد و برای حاکمیت شریعت خداوند و ذلت اهل شرک و فساد با ایشان به مقابله پرداخت تا اینکه دعوت او راه خویش را در پیش گرفت. و نصیحت‌گری و دلسوزی او از طریق قرآن و سنت برای حکام و عامه مردم به اثبات رسید خداوند به وسیله آن دل‌های بسیاری را که از یکدیگر دور شده بودند به هم پیوند و دشمنان بسیاری را با هم آشتی داد و به خاطر لطف خداوند برادران یکدیگر شدند.

خداوند بدین خاطر ایشان را مورد حمایت خود قرار داد و پیروزی‌ها و کامیابی‌های بسیاری را نصیبشان گردانید و شهر احساء و قطیف را فتح کردند، و اعراب جاهل مخالف خود را از عمان اردن تا بندر عقبه مصر، و از یمن تا عراق و شام متلاشی کردند، آگاهان و اسلام‌خواهان به او گرویدند. وضع به گونه‌ای درآمد که مردم فرسنگها راه را برای دستیابی به دین و دنیا به سوی

نجد طی می‌کردند و نجد و نجدیان نیز به آن همه عزت و پیروزی و روی‌آوری مردم به آن به تمام معنی افتخار می‌کردند»^۱.

ادیب بزرگ محمد بهجت الاثری^۲:

محمد بهجت الاثری در کتاب «الاتجاهات الحديثه فی الاسلام» می‌گوید: «حرکت وهابی‌ها که حق آن است با توجه به نام بنیان‌گذار و طبیعت توحید خالصی که برای تحقیق آن تلاش می‌کرد- حرکت محمدی‌ها نامیده شود. اما آن را به پدر او عبدالوهاب نسبت داده‌اند که هیچگونه نقشی در پیدایش آن نداشته و او خود در اداره سیاسی عثمانی‌ها بود. عثمانی‌ها که از گسترش دعوت و اندیشه محمد بسیار نگران بودند. تا جایی که برایشان ممکن بود با آن مقاومت می‌نمودند. برای ارائه چهره‌ای نادرست از آن تلاش می‌کردند و آن را به بدعت‌گذاری و خروج از دین متهم می‌نمودند. و در نتیجه عنوان «وهابی» را برای اشاره به گمراه بودن آنها بکار گرفتند.

ما تاریخ سیاسی این حرکت را کنار می‌گذاریم تا به اندیشه و نگاه آن به اسلام آنگونه که در کتابهای بینانگذار آن و تحقیقات حقیقی منصف شرقی و غربی پردازیم.

آنچه در ارتباط با این نهضت مورد اجماع و اتفاق همه است این دست که

۱. سیاسه الإنسان من وسوسه الشیخ دحلان ص ۴۱۵-۴۱۶.

۲. عالم بزرگ و ادیب مشهور، از اهل شام تولد، تربیت و وفات در شام، مؤلفات بسیاری دارد، و در روز شنبه ۳۰ جماد الأولى سنه (۱۳۹۶هـ) در دمشق وفات نمود، رحمه الله وأسكنه فسیح جناته.

این نهضت در میزان اسلام هم قدیم است و هم جدید، و در واقع در رابطه با مردم عصر خود جدید بوده و در اصل قدیمی بود.

طه حسین نیز در کتاب «الحیاه الادبیه فی جزیره العرب همین را می‌گوید... کسی که در رابطه با مراحل تاریخی اصلاحات در جهان اسلام و ارتباط میان آن مراحل تحقیق نماید. به این نتیجه می‌رسد که نهضت محمد بن عبدالوهاب ادامه نهضت‌هایی است که بسیاری از عصرهای تاریخ اسلام آنها را به خود دیده است که می‌توان برای مثال به نهضت ابن حزم در اندلس، نهضت اتباع امام احمد بن حنبل در بغداد که با بدعت‌های اهل اهواء به رویارویی پرداختند همچنین قیام شیخ الاسلام تقی الدین احمد بن تیمیه در قرن هشتم هجری در شام که در مقایسه با دیگر نهضت‌های نوگرایی و تجدید پیامهای گسترده‌تری را در اصلاح اندیشه اسلامی بر جای نهاد. ریشه‌های این نهضت‌های تجدید و اصلاحی را در کتابت‌های ابن تیمیه و ابن القیم و ابن قدامه^۱ و ابن کثیر و غیر از اینها می‌توان یافت، محمد بن عبدالوهاب نیز اندیشه و قیام اصلاحی خود را از آن کتاب‌ها الهام گرفته بود.

او در قرآن تدبیر می‌کرد و سنت رسول الله ﷺ را مستقیماً مورد مطالعه و بررسی قرار می‌داد. به اوهام اهل خرافات و اهل احوار توجه نمی‌کرد. همین مراجعه مستقیم به قرآن و سنت او را بر آن داشت که به نهضت اصلاحی استواری اقدام نماید و توفیق‌هایی رفیق راهی گردد. که بر سپردگان

۱ ذکر ابن قدامه اشتباه ظاهر است.

سیاست‌های حاکمان از آن محروم بودند. اما او سیاست و سیاست‌مداران را در ارتباط با گسترش و استوار گردانیدن دعوت خویش بخدمت گرفت و قدرت آن را برای حمایت از خود بسیج نمود. آن نهضت او دارای پیامدهای گسترده‌ای بود به گونه‌ای که (لوثر و ستودارت) در مورد جهان نوین اسلام می‌گویند: «اثرات پیامدهای دعوت محمد بن عبدالوهاب را در مصر، شام، عراق، حجاز، یمن و ممالک شمال آفریقا، هند، ترکیه، و ... اگر بیان نمایم بحثی بسیار طولانی خواهد بود. اما آنچه که در این میان اهمیت دارد به آن اشاره شود، نقش دعوت او در ذهنیت و اندیشه‌های مردم مسلمان و سوق دادن ایشان به سوی ارزش‌های والاست.

بدنبال آن می‌توان به پیام اثبات پویایی موجود در درون اسلام و آنچه که در دل او راجع به تحقیق زندگی پیشرفته برای مسلمین وجود دارد، اشاره دارد. هر چند در میان برخی مسلمانان ناآگاه و تعدادی از حاکمان سیاستمداران و علمای ایشان عده‌ای یافت می‌شوند که گاهی علیه آن تهمت‌هایی را سرهم می‌کنند و گاهی علیه اندیشه‌های اصلاحی او در راستای اهداف خاصی خود اهدافی که در حقیقت‌های زمانه نادرستی و آلودگی آنها را به اثبات رسانیده رویارویی‌هایی را صورت می‌دهند.^۱

محمد جمیل بیهم

او در کتاب «الحلقه المفقوده فی تاریخ العرب زیر عنوان آل سعود در ایام حکومت آل عثمان» می‌گوید: «در اواخر قرن هفدهم و در کوران جنگ با روسیه و ایران. ترک‌ها دچار هزیمت‌های پی در پی شدند. اعراب و غیر آنها ایشان را در جهاد ملی خود مورد حمایت قرار دادند، اما پس از آغاز قرن بعدی پنج شخص بدون کفایت پشت سر هم زمام خلافت را بدست گرفتند. که در زمان حکومت ایشان انگیزه‌های ملی به حرکت در آمد و در مجموع میدان برای حرکت‌هایی که از نظر عاطفی ملی و از جهت اهداف دینی بودند فراهم گردید.

یکی از آن حرکت‌ها به رهبری وهابی‌ها در نجد پدید آمد که پراکندگی مردم شبه جزیره را به وحدت و آنان را همچون نهضت اسلام نخستین به خیز و جنبش فرا خواند.

بنیانگذار این مذهب مردمی تمیمی به نام محمد بن عبدالوهاب بود، که در بغداد و بصره درس خوانده بود و در اواسط قرن هجدهم وقتی به نجد بازگشت، تحمل اوضاع و احوال پر از جاهلیت و خرامات جامعه‌اش بر او بسیار گران آمده، او در جهت اصلاح امور تصمیم به حرکت و تلاش همه جانبه گرفت. و مردم را به محور قرار دادن و اعتماد قرآن و شریعت پاک و خالصی همانگونه که رسول خدا ﷺ مردم آن را بر جای نهاده بود فرا می‌خواند.

او مردم را از افراط و زیاده روی در انبیاء و اولیا بر حذر داشت و از خلال

آن با سلطه ترک‌های عثمانی و اخلاق و رفتاری که در میزان شریعت فساد به شمار می‌رفت به مخالفت پرداخت. در حالی که قبایل نجد و غیر آنها چیزی که از اسلام می‌دانستند این که مسلمانند، آنان به دعوت او روی آوردند و با آداب و اخلاقی او متمسک شدند.

رهبر مریدان او محمد بن سعود بود که از حکمت و شجاعت برخوردار بود. محمد بن عبدالوهاب پرچم رهبری را بدست او داد و با عقل و خرد استوار و قوی خویش توانست میان قبیله‌ها آشتی و الفت ایجاد کند و آنان را به مناطق اطراف جزیره العرب برای گسترش دعوت خود گسیل دارد.

در آن زمان اجرای بارز جزیره العرب، اشراف و بزرگان حجاز به شمار می‌آمدند، و بنی خال در احساء آل معمر در عینه، آل السعدون در عراق و امام المتوکلی در صنعاء و سادات در نجران، سلطان در عمان حاکم بودند، که نجدی هاعلیه همه آن‌ها وارد جنگی فرهنگی گردیده و با هدف ایجاد اصلاحات بر پایه مذهب وهابی با ایشان درگیر شدند^۱.

شیخ محمد حامد الفقی^۲

شیخ محمد حامد الفقی رهبر جماعت انصار السنه المحمدیه در کتاب اثر

۱ ص ۸۵ - ۸۶

۲ یکی از علمای مصلح اجتماعی مصر که پرچمدار دعوت به عقیده صحیح و مبارزه باید بدعت و خرافات بود. و رئیس جماعت انصار السنه المحمدیه تا اینکه وفات یافت.

الدعوه الوهابیه می‌گوید: وهابیت که آن را به امام مجدد و مصلح شیخ محمد بن عبدالوهاب مجدد قرن دوازدهم هـ ق نسبت می‌دهند، و نسبت دادن به این اسم اشتباهی بر قاعده زبان عربی است، زیرا صحیح‌تر آن بود که دعوت او را بخاطر آنکه او محمد نام داشت نه عبدالوهاب، دعوت محمدیه می‌نامیدند.

آنان از پیروان مذهب امام احمد بن حنبل شمار می‌آیند، آنان نیز همانند پیروان دیگر مذاهب نه با زبان و نه با قلم و کتابت ادعا نمی‌کنند که محمد بن عبدالوهاب مذهب جدیدی را به وجود آورده است، و حکمی را به غیر از آنچه سلف صالح بر آن بوده‌اند. در دین اختراع نکرده است.

همه تلاشی بود برای احیای التزام به احکام دین صحیح و باز گردانیدن مردم به دستورات قرآن در ارتباط با توحید در الوهیت و توحید در عبادت خاشعانه خداوند، و اختصاص دادن دعا و نذر و سوگند و توکل و اطاعت از شریعت به خداوند بود.

آنان در رابطه با توحید در اسماء و صفات خداوند به آیات متعلق به آنها همانگونه که نازل شده‌اند ایمان دارند، آنها را تحریف و تأویل نمی‌نمایند و قائل به تشبیه و تمثیل نیستند، به تمامی آنچه در قرآن با زبان عربی روشن و روشنگر آمده، و به آنچه در سنت صحیح رسول الله ﷺ نقل گردیده و آن که اصحاب و تابعین و پیشوایان هدایتگر سلف و خلف رضوان الاله تعالی علیهم اجمعین به آن ایمان و اعتقاد دارند. و بر این باورند که بدون آن اعتقاد و ایمان شهادت به لا اله الا الله و محمد رسول الله به صورت صحیح تحقق پیدا

نخواهند کرد^۱.

علامه محمد بن حسن الحجوي الثعالبي^۲:

او در کتاب: (الفکر السامی فی تاریخ الفقه الإسلامی) تحت عنوان: (أبو عبدالله محمد بن عبدالوهاب التميمی النجدی) می‌گوید: عقاید او از سنت صحیح و خالص و رای سلف صالح که صرفاً به قرآن و سنت متمسک بودند، و از تاویل و فلسفه دوری می‌کردند و آنها را وارد عقیده نمی‌نمودند، سرچشمه می‌گرفت.

او در فروع و احکام فقهی از مذهب امام احمد بن حنبل تبعیتی غیر متعصبانه و غیر جامد داشت، او اگر در هر یک از مذاهب فقهی دیگر دلیل حکمی را قوی‌تر می‌دید از آن پیروی می‌نمود، و رای مذهب خود را کنار می‌نهاد. او در عقیده و فروع اندیشه‌ای مستقل داشت، از شخصیتی قوی و بانفوذ و تاثیرگذار برخوردار بود. و حتی زمانی که از طائفه خود دور بود و در بصره تحصیل می‌نمود، با شهادت تمام اقدام به امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد^۳.

۱ ص ۴ - ۵.

۲ یکی از علمای کشور مغرب، و مدرس در مرحله عالی در مدارس قرویین است.

۳ از مقدمه الشیخ عطیه محمد سالم در رساله الشیخ ابن باز (الإمام محمد بن عبدالوهاب دعوته وسیرته)

ص ۷ - ۸

علامه محقق دکتر محمد خلیل هراس^۱

او در پاسخ به این پرسش که آیا «فرقه‌ای دینی به نام وهابیت وجود دارد؟ می‌گوید: چنین فرقه‌ای با چنین نامی وجود ندارد. این نامگذاری ناسزایی است که اهل باطل و ناآگاهان نسبت به حامیان حقیقت توحید، محمد بن عبدالوهاب و اتباعش آن را بر زبان می‌آورند.

اما در واقع محمد بن عبدالوهاب یکی از ائمه و پیشگامان اصلاح دینی بوده که در منطقه نجد مردم را به پاکسازی عقیده توحید از شرک و خرافات و احیای مذهب سلف صالح فرا می‌خوانده است. آل سعود تا زمانی که بر تمامی بدعت‌ها و دیگر مظاهر شرک مانند دعا و توسل به مردگان پیروز گردید، از او حمایت نمودند. او توانست تمامی نجد را در سایه توحید خالصی قرار بدهد. خداوند او را مورد رحمت خودش قرار دهد و پاداشش را به تمام و کمال عطا فرماید^۲.

علامه محمد رشید رضا^۳:

علامه محمد رشید رضا رحمته الله در کتاب (القول الحق فی الوهابیه و سبب الطعن علیهم) می‌گوید: من به درستی به این موضوع آگاهی دارم که هیچ

۱ استاد و یکی از علمای دانشگاه الأزهر و رئیس رشته عقیده اسلامی است، مؤلفاتی بسیاری دارد و در سال ۱۹۷۵م با عمری به شصت رسیده درگذشت.

۲ فتاوی‌ای استاد دکتر محمد خلیل هراس ص ۹۷، جمع و ترتیب عبدالکریم الدرویش، چاپ اول دار طیبه، سال ۱۴۲۳هـ.ق.

۳ او محمد رشید بن علی رضا بن محمد بهاء الدین القلمونی، البغدادی الأصل الحسینی النسب، یکی از مردان اصلاحگر، و دانشمندان حدیث و آداب و تاریخ و تفسیر، و صاحب مجله (المنار) است که در سال (۱۳۵۴هـ) در مصر وفات یافت. نگا: (الأعلام ۱۲۶/۶).

مذهبی در دنیا وجود ندارد که نامگذاری آن به وهابیت درست باشد زیرا نجدی‌هایی که دیگران ایشان را وهابی می‌نامند، خود را با این نام معرفی نمی‌کنند، آنان مردمی حنبلی مذهب‌اند و غیر از مذهب امام احمد که مورد تائید و احترام همه اهل سنت است و امام بودن او را مورد تاکید قرار داده‌اند دارای مذهب دیگری نیستند.

حتی در عصر خود مرجع بلامنازع سنت بوده است، آنان در عرصه عقاید خود را پیرو سلف صالح و پیشینیان پرهیزکار به شمار می‌آورند، امام احمد نیز در عصر خود یکی از ائمه سلف به شمار می‌آمده و تمامی اهل حدیث با او پیوند دارند. امام ابوالحسن اشعری به صراحت می‌گوید که از او تبعیت می‌نماید:

اما علت وارد کردن اتهام جعل مذهبی جدید به ایشان آن بوده است که: دولت عثمانی وقتی دید آنان اقدام به تاسیسی به نهضتی دینی در شبه جزیره عربستان کرده‌اند و امیران آل سعود از آنها حمایت می‌کنند، از این موضوع نگران گردید که بتوانند، حکومتی قوی را در آنجا تاسیس کنند و به سلطه آنان در شبه جزیره پایان بدهند، به همین علت عثمانی‌ها با آن به جنگ پرداختند و به بدعت‌گذاری و آوردن مذهب جدیدی در اسلام متهم نمودند. و جنگ با آنان را - هر چند عثمانی‌ها خود متجاوز و آغازگر جنگ بودند- با متهم نمودن ایشان به صدور حکم کفر مسلمانان و روا شمردن

ریختن خون آنان و همه کسانی که به مذهب ایشان در نمی‌آیند، همراه کردند. عثمانی‌ها بعضی از علمای درباری و تسلیم شده در برابر سلاطین و حکام را فریب داده و از آنان حمایت مادی و نظامی به عمل آوردند و آنان را علیه نهضت موحدین تحریک نمودند. آن علما اقدام به نوشتن رسایلی پر از دروغ و اتهام علیه آنان کردند تا مردم جزیره العرب و دیگر مسلمانان را از گرویدن به ایشان باز دارند.

و همراه با آن حکومت محمد علی پادشاه مصر را علیه حرکت محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود تحریک نمود، اما در نهایت از شکست دادن و اخراج ایشان از جزیره العرب باز ماند.^۱

او همچنین در رابطه با معرفی کتاب «صیانه الانسان» و بیان این موضوع که بر اثر ضعف علم به کتاب و سنت، و عمل به آنها و حمایت حکام و امرا از اهل بدعت و سکوت علمای عمامه دار، بدعت، گسترش زیادی پیدا کرده بود می‌گوید: «هیچ قرنی که بدعت و انحراف در آن گسترش پیدا کرده باشد، از عالمانی ربانی و دلسوز خالی نبوده که مردم مسلمان را از راه دعوت و آمرزش و ادامه اسوه‌ای ارزشمند با حقایق دین خود آشنا نمایند، عالمان و مصلحان دادگری که انحراف‌های ناشی از تحریف تندروان و بازیگری اهل باطل و تاویل و تفسیرهای جاهلان پاک و بی‌آلایشش نمایند. به حقیقت شیخ محمد بن عبدالوهاب نجدی یکی از آن مصلحان و

۱ المنار والأزهر: ص ۲۹-۳۰، چاپ اول شعبان ۱۳۵۳ هـ ق، چاپخانه المنار مصر.

مجددان به شمار می‌آید که مردم را به خالص گردانیدن عقیده توحید و عبادت پاک و بی‌شائبه خداوند آنگونه که در قرآن آنها را مقرر فرموده و بر زبان پیامبریش جاری شده و ترک بدعت و معاصی، اقامه شعایر متروک اسلام و پاس داشتن حریم و مرزهای شکسته شده آن، فرا می‌خواند.

اما سه قدرت در برابر او ایستادند و از در مخالفت با او درآمدند: حکومت و امرا، عالمان حامی حکومت‌ها و سلاطین، و عده‌ای از مردم عامی خش و خشک طبع که از مهمترین اسلحه علیه او مانند: مخالفت با مسلمین بهره می‌گرفتند.

برخی از مردم عرب بادیه نشین که در مواردی بدتر از مردم عصر جاهلی بودند، با دعوت محمد بن عبدالوهاب به مخالفت پرداختند. مردمی که از راه دزدی و غارت روزگار می‌گذرانیدند و کشتن انسان مسلمان برای به دست آوردن کالایی بی‌ارزش برایشان کاری بسیار عادی بود، آنها در همه امور از دستورات سران و طاغوت صفت خود پیروی می‌کردند و بسیاری از اصول و امور اسلام را انکار می‌کردند، اموری که علمای مسلمان در مورد آن اتفاق نظر دارند و هیچ مسلمانی نباید از آن بی‌خبر باشد^۱.

او در ادامه می‌افزاید: «شیخ محمد بن عبدالوهاب یکی از علمای مشهور اهل سنت و یکی از احیاگران دینی در منطقه نجد بود. در آغاز ظهور پیدایش

این نهضت امیر نجد آنرا وسیله‌ای برای تسلط بر مناطق مختلف حجاز قرار داد، که ستم و جعل در آنها بسیار گسترش پیدا کرده بود. و مدت‌ها بود که مصلحی روشنگر و امیری مدبر و کاردان در میان آنها وجود نداشتند. حکومت آستانه (استانبول) برای رویارویی با آن و اخراج او و پیروانش از حجاز که آن را محور شکوه و قدرت خود به شمار می‌آورد، عزم خود را جزم کرد. برای این کار از حکومت محمد علی پاشا در مصر یاری طلبید. زیرا خود از اقدام به این کار ناتوان بود.^۱

دکتر محمد السعید جمال الدین^۲

دکتر محمد سعید در مقاله‌ای با عنوان: «دعوه الشيخ محمد بن عبدالوهاب وأصداؤها فی فکر اقبال» می‌گوید: «دعوت و نهضت محمد بن عبدالوهاب مذهب جدیدی به شمار نمی‌آید، بلکه باز سازی دین و احیای راه و رسم و پالایش آن از شائبه شرک و الحاد بود. این دعوت چیزی به جز پاکسازی و خالص گردانیدن اصول و فروع و مبانی دین نبود، اصول و فروعی که علمای مسلمان در طول تاریخ به صورتی گسترده آنرا مورد تحقیق و بررسی و شرح و توضیح قرار داده‌اند.»

۱ مجله المنار: ۲۳۰/۲۱. بواسطة کتاب: (السید محمد رشید رضا إصلاحاته الاجتماعیه والدینیة) تألیف محمد

أحمد درینقه ص ۱۶۳.

۲ استادیار دانشگاه عین شمس مصر.

استاد محمد ضياء الدين الريس^۱

استاد محمد ضياء الدين در مقاله‌ای با عنوان «الحركة الوهابية» می‌گوید: «بنیانگذار آن دعوت محمد بن عبدالوهاب، متولد سال ۱۷۰۳م شهر کوچک عینیه در منطقه عارض نجد بود. مقدمات علوم دینی را در وطن خویش فرا گرفت و پس از آن با هدف طلب علم به مدینه، مکه، الأحساء، بصره، بغداد و دمشق رفت.

او در آن سفرهای علمی خود به ارجات بلندی از علم و دانش دست یافت و پختگی بسیاری پیدا کرده، با اوضاع و احوال جهان آشنایی پیدا نمود و سپس به مقایسه واقعیت‌های موجود در ممالک اسلامی و عقاید و آداب و رسوم که در آنها بوده، با میزان قرآن و سنت صحیح رسول الله ﷺ پرداخت و تفاوت‌های بسیاری را در میان آنها ملاحظه نمود.

حاصل تلاش‌های اصلاحی او مذهب جدیدی بود که به نام او شناخته شد و نام او بر آن نهاده شد و نهایت او بانی و مؤسس حرکتی اصلاحی مهم و گسترده‌ای گردید.

با توجه به تعریف درست مذهب، نمی‌توان حرکت وهابی‌ها را مذهب نامید زیرا چیزی فراتر از تفسیر و قرائتی معین در مورد بخش‌هایی از مسایل دینی نیست، و از چهار چوب مذهب رسمی اهل سنت خارج نمی‌شود. وهابی‌ها در فروع احکام و از نظر فقهی از مذهب امام احمد بن حنبل و

۱ استاد رشته تاریخ اسلامی در دارالعلوم قاهره.

در اصول عقاید از مذهب اهل سنت به ویژه از دیدگاه‌ها و نظرات کلامی امام سلفی‌ها علامه ابن تیمیه تبعیت می‌کردند.

در واقع ابن تیمیه - هر چند چهار قرن با محمد بن عبدالوهاب فاصله زمانی دارد - اما استاد مستقیم او به شمار می‌آید.

زیرا محمد بن عبدالوهاب کتاب‌های او را می‌خواند و به تمام معنی تحت تاثیر آموزه‌های او قرار می‌گرفت.

اصول و پایه‌های اساسی دعوت محمد بن عبدالوهاب عبارتند از: پاکسازی عقیده توحید از شوائب شرک آشکار و پنهان، و خالص گردانیدن دین و عبادت برای خداوند، عدم پناه بردن به غیر او، و خودداری از افراط در تمجید رسول الله ﷺ به گونه‌ای که از چهارچوب شریعت خارج باشد، و مشخص نمودن معنی و اهداف رسالتی که رسول الله ﷺ به تبلیغ رسانیدن آن گردیده است.

منابع این عقاید عبارتند از همان منابعی که سلف صالح در فهم دین و تفسیر آیات قرآن و احادیث رسول الله ﷺ به آنها مراجعه می‌کردند.

وهابی‌ها با پیچیدگی‌ها و ابهامات و شبه‌هایی که متکلمین و فلاسفه و متصوفه وارد دین کرده‌اند به شدت مخالفت می‌نمایند. به باز بودن باب اجتهاد باور دارند، جهاد را بالاترین واجب و مسوولت دینی به شمار می‌آورند.

آن حرکت، حرکت اخلاقی فراگیر، و گام معنوی بلند و غیرتمندانه و فراخوانی به دین حق و اصلاح امور بود.

نهضت محمد بن عبدالوهاب اندیشه‌های خوابیده را بیدار، و احساسات خاموش شده را روشن نمود. او خواهان بازنگری در مسایل دینی و تصفیه

عقیده و پاکسازی عقل و خرد مسلمانان از اوهام و خرافات گردید. دعوت او دو اصل اساسی را شامل می‌گردید، که هر دوی آنها بزرگترین و گسترده‌ترین اثرات را در ایجاد زمینه تحولات در جهان اسلام و پیشرفت آن از خود برجای نهادند.

اصل اول: دعوت به بازگشت به مذهب سلف صالح بر اساس تکیه بر قرآن و سنت، و دومی، تقویت ایمان و عمل به اصل جهاد بود. آن دو اصل پایه و مبنایی برای نهضتی گسترده با برخورداری از فلسفه‌ای روحی و معنوی گردید.

واقعیت این است که تمامی حرکت‌های اصلاحی که در طول قرن نوزدهم در شرق پایه‌گذاری گردیده‌اند. به نحوی که تقویت آن دو اصل مدیون حرکت وهابی بوده‌اند.

نوع ارتباط میان آن دو اصل و هر یک از آن حرکت‌ها از طریق الهام گرفتن، یا تقلید و تبعیت و یا تاثیر پذیری می‌توان معین نمود».

دکتر محمد عبدالله ماضی:

دکتر محمد عبدالله در کتاب «حاضر العالم الاسلامی» زیر عنوان «النهضة العربیه السعودیه» می‌گوید: «همانگونه که محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله پیامبر بزرگوار اسلام در شرایطی برانگیخته شد که مردم عرب در آشوب، عقب ماندگی و پراکندگی و فساد فراگیر قرار داشتند و هیچ عامل وحدتی که ایشان را به یکدیگر پیوند بدهد و اندیشه‌ای ارزشمند که آنان را یک پارچه نماید وجود

نداشت، آن پیامبر خاتم ارزش و تعالیم اسلامی را در میان ایشان منتشر نمود، آنان را بر حول محور توحید و یکتاپرستی وحدت بخشید، و در میان ایشان وحدت عقیده ایجاد نمود، در نتیجه آنان به یک اصل ایمان آورده و یک خداوند را عبادت می کردند. در تمامی مظاهر زندگی میان آنان الفت و هماهنگی ایجاد کرد، و از آنان امت عربی مسلمان قوی و صاحب عزت و کرامت ساخت. و بر پایه دین خالص و فطری حکومتی را برای آنان پایه گذاری نمود.

محمد بن عبدالوهاب که مصلح و احیاگیری دینی و رهبری اسلامی در نیمه های قرن دوازدهم هجری بود. همان روش رسول الله ﷺ را در پیش گرفت و مردم را به اصلاح عقیده و بازگشت به اصول و ارزشهای صحیح اسلامی و التزام و تعهد دوباره نجدی ها به دین فرا می خواند. نجدی هایی که عقایدشان فاسد و اخلاق و سلویشان سر در بیابان گمراهی و سرگردانی نهاده بود.

محمد بن مسعود که رهبری سیاسی و اهل نجد بود از فعالیت های اصلاح دینی محمد بن عبدالوهاب دفاع می کرد و برای گسترش و گرویدن مردم به آن تلاش می کرد.

او در ادامه می گوید: «... اصول و مبانی اصلاح دینی که محمد بن عبدالوهاب مردم را به عمل به آنها فرا می خواند و نهضتی را پایه گذاری کرد که در میان مردم به وهابی شهرت یافت، در واقع چیزی خارج از چهارچوب اصول و ارزشهای اسلامی را جعل نکرده است. در مجموع آن تعالیم با احکام معروف دین فطری و اصیل اسلام ارتباط دارد و اصول و فروع آن باز می گردد.»

استاد محمد عبده مفتی مصر

استاد حافظ وهبه در کتاب «خمسون عاما في جزيرة العرب» جایی که از دوران تحصیل خود در دانشگاه الازهر و آنچه را که از استاد محمد عبده مفتی مصر شنیده سخن می‌گوید: اظهار می‌دارد که از شیخ محمد عبده شنیده که از محمد بن عبدالوهاب تعریف و تمجید می‌کرد، و او را اصلاحگر و مجدد می‌نامید، و عامل توقف مقطعی دعوت او را اتراک و محمد علی پاشا و علمایی که موید بدعت و خرافات و بیگانگان و یا جفاکار به حقایق اسلام بوده‌اند، می‌دانسته است»^۱.

استاد محمد عزه دروز:

استاد محمد عزه دروز در کتاب «نشاه الحركة الوهابية النجدية»^۲ می‌گوید: موضوعی که یادآوری آن بجاست این است که حکومت عثمانی و محمد علی پاشا در زمینه به راه انداختن جنگ تبلیغاتی علیه دعوت وهابی‌ها و ارائه چهره‌ای نادرست از آن و معرض نمودنش به عنوان حرکتی منحرف شده از قرآن و سنت رسول الله ﷺ دست به دست یکدیگر دادند تا زمینه را برای جنگ نظامی علیه ایشان را با نام و عقیده دفاع از اسلام در برابر عده‌ای آدم منحرف فراهم نمایند و افکار عمومی را در این جهت سوق بدهند... او در ادامه می‌گوید: «یکی از ویژگی‌های دعوت وهابی‌ها دعوت به

۱ ص ۷.

۲ از انتشارات المكتبة العصرية - صیدا - بیروت چاپ دوم.

بازگشت به قرآن و سنت رسول الله ﷺ است^۱.

او همچنین می‌گوید: «حرکت وهابی‌ها به هر میزان که دارای ویژگی دینی و اصلاحی باشد، در آمیختن آل سعود و آمیخته شدن آن با سیاست و پیامدها و نتایجی را که در بر داشت از جمله تاسیس حکومت بزرگ آل سعود، تمامی این امور ما را بر آن می‌دارد که آن حرکت را یکی از دورنماهای بیداری نوین عربی به شمار بیاوریم»^۲.

محمد علی الشوکانی

(فقیه اصولی و مفسر و از علمای متأخر اسلامی بود تألیفات زیادی در موضوعات مختلف دارد. وی در سال ۱۲۵۰ هجری در صنعاء وفات یافت).
در قصیده‌ای در رثای شیخ محمد بن عبدالوهاب آورده:

مصاب دها قلبي فأذكي غلائلي	وأصمى بسهم الافتجاع مقاتلي
وخطب به أعشار أحشاي صدعت	فأمتست بفرط الوجد أي تواكلي
مصاب به الدنيا قد اغبر وجهها	وأنهلني قسراً أمر المناهل
مصاب به ذابت حشاشة مهجتي	وعن حمله قد كل متني وكاهلي
مصاب به الدنيا قد اغبر وجهها	وقد شمخت أعلام قوم أسافل
به انهد ركن الدين وانبت حبله	وشيد بناء الغي مع كل باطل
وقال على الإسلام جهراً وأهله	نعيق غراب بالمدلة هائل
وسيم منار الاتباع لأحمد	هوان انهدام جاء من كل جاهل
لقد مات طود العلم قطب رحى العلا	ومركز أدوار الفحول الأفاضل

۱ ص ۷۲-۷۳.

۲ ص ۷۵.

وماتت علوم الدين طراً بموته
 إمام الورى علامة العصر قدوتي
 (محمد) ذو المجد الذي عزّ دركه
 إلى عابد الوهاب يغري وإئه
 عليه من الرحمن أعظم رحمة
 لقد أشرقت نجد بنور ضيائه
 ومن شأنه قمع الضلال، ونصره
 وكم كان في الدين الحنيف مجاهداً
 وكم ذب عن سامي حماه وذاد من
 فقيم استباح أهل الضلال لعرضه
 فلولاه لم تحرز رحى الدين مركزاً
 ولا كان للتوحيد واضح لاحب
 فما هو إلا قائم في زمانه
 ستبكيه أجفاني حياتي، وإن أمت
 أفق يا معيب الشيخ ماذا تعييه
 نعم ذنبه التقليد قد جذ حبله
 ولما دعا الله في الخلق صارخاً
 أفيقوا أفيقوا إنه ليس داعياً
 دعا لكتاب الله والسنة التي

وغيب وجه الحق تحت الجنادل
 وشيخ الشيوخ الجمد فرد الفضائل
 وجل مقاماً عن لحوق المطاول
 سلالة أنجاب زكي الخصائل
 تبل ثراه بالضحى والأصائل
 وقام مقامات الهدى بالدلائل
 لمن كان مظلوماً وليس بخاذل
 بماضي سنان دامغ للأباطل
 مضل وبدعي ومعفو ونائل
 وكم نكست أعلامه من أراذل
 ولا اشتد للإسلام ركن المعائل
 يقيم اعوجاج السير من كل عاذل
 مقام النبي في إماتة باطل
 ستبكيه عني جفن طل ووابل
 لقد عبت حقاً وارتحلت بباطل
 وفلّ التعصب بالسيوف الصياقل
 صرختم له بالقذف مثل الزواجل
 إلى دين آباء له وقبائل
 أنا بها طه^١. النبي، خير قائل

١ به نظر شاعر طه یکی از اسمهای پیامبر است در حالیکه طه از حروف مقطعه و فواتح سور است. شیخ محمد بن عبد الوهاب در آینه‌ی شرق و غرب ص ۱۸.

- زنجیرها را از قلب مصیبت زده‌ام پاره می‌کنم و حریم را با تیر سهمگین خواهم زد.
- شاه پر درونم را بوسیله‌ی تیر سرزنش شکافت و از شدت وجد توکلم از دست رفت.
- (با مرگ) او دنیا مصیبت زده شد و رخس غبارآلود گشت شترم را به زور خشمگین کردند آیا از آبشخور تکان می‌خورد؟
- (بارفتن او) آخرین رmqم از بین رفت و آخرین قطره‌های خونم تمام شد.
- (با مرگ او) دنیا مصیبت زده شد و رخس غبار آلود گشت و بزرگان قوم‌های گذشته قد برافراشتند.
- به وسیله‌ی او پایه و اساس دین رشد کرد و ریسمانش محکم گشت و ساختمان گمراهی با همه‌ی باطل‌هایش ویران شد
- آشکارا به اسلام و اهل آن گفت، قار قار کردن کلاغ در حال ذلت هولناک است.
- نور و روشنایی چهره‌ی زیبای پیروان احمد مایه‌ی رسوایی هر جاهل نادانی است.
- کوه بزرگ علم، قطب مهتری و بزرگی و بزرگ پهلوانان فاضل و دانشمند.
- و با مرگش علوم دینی آسیب بزرگی دید و رخ حق و حقیقت زیر صخره‌های بزرگ پنهان شد.
- پیشوای خلاق، علامه‌ی روزگار و رهبر و مقتدای من، شیخ دانشمندان بزرگ و تنها و فاضل.

- محمد دارای مجد و عظمت، کسی که پیروی از او مایه‌ی عزت است. مقام او والاتر از این است که کارهای بی ارزش به او نسبت داده شود. برای عبادت کننده‌ی خدای بخشنده (محمد بن عبدالوهاب) می‌سرایم و می‌نویسم همانا او از سلسله‌ی نجیبان و پاکسرستان است.
- بزرگترین و بی‌نهایت‌ترین درودهای الهی بر او باد و هر صبح و شامگاهی خاک پاک قبرش نور باران باد.
- بدرستی که سرزمین پهناور (نجد) به روشنایی نور او درخشید و مقامات هدایت با دلایل روشن بر پا داشته شد.
- از بین بردن ضلالت و گمراهی و یاری کردن مظلوم و خوار نکردن دیگران از ویژگیهای او بود.
- چه بسیار در گذشته با شمشیرهای تیز در راه دین سینه‌های باطل چاک شده است.
- در مقابل انسانهای عالم نما و خواص از خودش چقدر دفاع کرد و انسانهای بدعتگزار و گمراه و... را از خود راند.
- پس اهل ضلالت و گمراهی چگونه ناموس و عرض ضلالت و گمراهی را مباح دانسته‌اند و چه بسیاری از بزرگان اراذل و اوباش و انسانهای پست سرنگون شده‌اند.
- اگر او نبود سنگ آسیاب دین از جای خود تکان نمی‌خورد و پناهگاهی محکم برای اسلام یافت نمی‌شد.

- (اگر او نبود) کسی راه واضح و آشکار توحید را نشان نمی‌داد و پیچ و خمهای ایجاد شده در مسیر را نمایان نمی‌ساخت.
- او کسی جز قیام‌کننده‌ای در زمان خودش نبود که همچون پیامبر برای از بین بردن باطل قیام کرد.
- تا زنده‌ام پلکهایم در حال ریختن اشک هستند و اگر مردم نم‌نم باران به تندی یا به آرامی به جای پلکهای من اشک خواهند ریخت.
- دست بردار ای کسی که از شیخ عیب و ایراد می‌گیری، از چه عیب و ایراد می‌گیری؟ تو داری از حق ایراد می‌گیری و باطل را به حال خود وامی‌گذاری.
- بله گناه او پیروی از (دین اصیل است) که ریسمانش بریده است و شمشیرهای صیقل داده‌ی تعصب سر آن را شکسته‌اند.
- هر گاه او با صدای بلند به سوی خدا دعوت می‌کند شما با تهمت و افترا بر او فریاد می‌کشید و او را از خود می‌رانید.
- دست بردارید و به او بپیوندید او مردم را به سوی دینی که متعلق به اجداد یا قبیله‌ی خاصی باشد دعوت نمی‌کند.
- بلکه او ما را به سوی کتاب خدا و سنتی دعوت می‌کند که طه‌ا آنرا برای ما آورده است. او که بهترین و راستگوترین است.

دکتر محمد فتحی عثمان^۱

دکتر محمد فتحی عثمان می گوید: «اولویت‌ها و دیدگاه‌هایی که محمد بن عبدالوهاب آنها را بیان می‌نماید، نشانه علم و ذکاوت بسیار و توانایی او در ارائه دلیل و برهان برای اثبات چیزی است که می‌خواهد آنها را بیان کند. زمانی که او از آرای خویش سخن می‌گوید، برای اثبات آنها به سادگی به ذکر دلایلی و براهین قوی می‌پردازد، و آنگونه که می‌خواهد از آنها بهره می‌گیرد.

سرچشمه و اساس استدلال‌های او قرآن و سنت و آراء سلف صالح است که به خوبی آنها را در حافظه قوی و قلب نورانی خویش نگاه داشته بود. او با توجه به جایگاه و موقعیت هر رای و کلامی دلیل خاص آن را ارائه می‌کرد، و همچون کارشناسی هوشیار و متعهد به امور و اشیا می‌نگریست و آنها را مورد بررسی قرار می‌داد. در پاره‌ای از موارد رساله‌های او مملو از آیات و احادیث است و خود تنها به میزان اندکی اظهار نظر قوی و محکم کرده است».

شیخ محمد بن عبدالوهاب تمامی سخنان خود و آیات و احادیثی را که ذکر می‌کرد، در جهت حمایت از ایجاد موضعگیری مثبت و سازنده بود که او از کسانی که به دعوت او می‌گرویدند، انتظارش را داشت. او بر این باور بود که در قضیه ایمان و کفر هیچ جایی برای کوتاه آمدن و سازشکاری و منفی بافی وجود ندارد و زمانی که باطل بر حاکمیت و گسترش نفوذ خود اصرار

۱ استاد جامعه شناسی دانشگاه اسلامی محمد بن سعود.

می‌ورزد و اهل باطل سازمان یافته عمل می‌کنند و برای تقویت خویش تلاش می‌نمایند، آیا می‌توان با روحیه‌ای ضعیف و اراده‌ای سست و تردید و دو دلی و تفرقه و خواری با آنان به رویارویی پرداخت؟

مگر توکل به خداوند و عزت را در اطاعت او دیدن و امید و هراس از او و او را در این میدان تنها شمردن حقیقت توحید و ایمان نیست؟ مگر دست بدست هم دادن در میدان جهاد و دفاع از حق یکی از واجبات اساسی دین به شمار نمی‌آید؟».

شیخ محمد بن عبدالوهاب در رساله «ثلاثة الأصول» می‌گوید: «باید بدانیم که شناخت چهار چیز برای ما ضروری است: یک: علم به معنای شناخت و معرفت علمی و استدلال خداوند و پیامبر و آیین اسلام.

دوم: عمل به آن علم و شناخت.

سوم: دعوت دیگران به آن.

چهارم: صبر و شکیبایی در برابر اذیت و آزارهای ناشی از دعوت به دین خالص خداوند.

زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَالْعَصْرُ ۝۱۱۱ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝۱۱۲ إِلَّا الَّذِينَ

ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ۝۱۱۳﴾. (العصر: ۱-۳).

«سوگند به عصر (زمان و روزگار). به یقین انسانها همه در زیانند. مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده، و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده‌اند».

امام شافعی رحمته الله می فرماید: «اگر خداوند دلیل و حجت دیگری به غیر از این سوره را بر بندگان خود فرو نمی فرستاد، همین برای آنها کافی بود. محمد بن عبدالوهاب به راستی اهل تبعیت از قرآن و سنت بود، نه اهل اوهام و بدعت.

با توجه به ویژگی های خاص حرکت محمد بن عبدالوهاب که در میدان عمل روش سلف صالح را در پیش گرفته بود، و در ارتباط با روح و محتوای آن باید گفت که این دعوت دعوتی است که از قرآن و سنت تبعیت می نماید نه از خرافات و بدعت و بر پیروی از آراء و عمل تابعین سلف صالح نسل بعد از نسل تاکید می نماید. و در ارتباط با حل و فصل مسایل ذات و صفات خداوند و توحید الوهیت و ربوبیت و عبادت خالصانه خداوند بر روش و نهج آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آورده و رویارویی با بدعت و خرافات، به سلف صالح و سابقین اقتدا می نماید.

کتابها و رسائل شیخ محمد بن عبدالوهاب در این ارتباط آراء علمای قبل از او مانند الطحاوی و شارح عقیده الطحاوی و پس از آن ابن تیمیه و ابن القیم و غیر از آنها تاکید می ورزد.

شیخ محمد بن عبدالوهاب با صراحت و قاطعیت و بدون هر گونه ملاحظه ای این موضوع را مورد تاکید قرار می دهد، زیرا از اعتقاد علمای سلف از اصحاب و تابعین و اتباع تابعین (رضی الله عنهم) گرفته شده و اساس معرفت همه ایشان قرآن و سنت

رسول الله ﷺ بوده است. در این صورت آنهایی که مسلمانان را به پیروی از عقیده سلف دعوت می‌نماید، در واقع اهل اتباع‌اند نه اهل ابتداع، و خود با تمام توان در برابر تمامی بدعت‌های به وجود آمده در این میدان مقابله می‌نمایند.

شیخ محمد بن عبدالوهاب در رساله‌ای که برای عبدالرحمن بن عبدالله السویدی عالم مشهور عراقی فرستاده می‌گوید: «من این موضوع را به اطلاع شما می‌رسانم که الحمد لله اهل اتباع و التزام هستم، نه اهل ابتدا و اهواء، و عقیده و دینی که آن را دین صحیح خداوند به شمار می‌آورم مذهب اهل سنت و جماعت است، سنتی و جماعتی که ائمه مسلمین به ویژه ائمه اربعه و اتباع ایشان پیرو آن بوده و تا قیامت پیرو آن خواهند بود.

اما من ضرورت خالص گردانیدن دین خداوند را برای مردم بیان کرده‌ام و آنها را از به فریاد طلبیدن زندگان و مردگان اعم از نیک مردان و ... شریک قرار دادن آنها با خداوند در اموری مانند ذبح و نذر و توکل و سجده و... که خاص و حق خداوند می‌باشند و هیچ ملایک مقرب و پیامبر مرسل را در آنها با خداوند مشارکتی ندارند. و این امور را همه پیامبران از آدم تا آخرین پیامبر مردم را به آنها فرا می‌خوانند، و اهل سنت و جماعت بر آن قرار دارند.

او همچنین در نامه‌ای به علمای مکه در ارتباط با ویران نمودن، گنبد و بارگاه ساخته شده بر روی قبر صالحان می‌گوید: «الحمد لله ما اهل اتباعیم و نه اهل ابتداع و از مذهب امام احمد بن حنبل تبعیت می‌نماییم و یکی از افتراهایی که دشمنان آن را شایع کرده‌اند این است که من خود را مجتهد می‌دانم و از

ائمه پیروی نمی‌کنم. اما این موضوع را می‌دانید که در بسیاری از مناطق عمل به این دو قضیه یکی هدم گنبد و بارگاه و دیگری ترک دعا و توسل به صالحان برای بسیاری از مردم تحملش بسیار سخت است»^۱.

استاد محمد قاسم

استاد محمد قاسم در کتاب «تاریخ اروپا» می‌گوید: «وهابی‌ها در عقیده و مذهب خود بر جاده مذهب اهل سنت و جماعت قرار داشتند و اساس و پایه مذهب آنان توحید و یکتاپرستی بوده است»^۲.

استاد محمد کرد علی

استاد محمد کرد علی در کتاب «القدیم والحديث» ضمن سخنان قوی و پرمحتوی راجع به اصل و منشأ وهابیت می‌گوید: «محمد بن عبدالوهاب مبلغ و دعوتگری بود که مردم را از گمراهی نجات داد و به دین پاک و آسان سوق داد. اما عده‌ای از بادیه‌نشینان پیرو او راه افراط را در پیش گرفتند. کمتر مردمی را در میان مسلمانان مشاهده کرده‌ایم که همچون ایشان اهل تقوا و تدین و صداقت و اخلاص باشند. ما عامه و خواص ایشان را سالها آزموده‌ایم و ندیده‌ایم که به اندازه یک ذره از اسلام انحراف پیدا نموده باشند. اما تبلیغاتی

۱ (الشیخ محمد بن عبدالوهاب فی مرآة علماء الشرق والغرب) ص ۸۶-۸۸.

۲ الإمام الشیخ محمد بن عبدالوهاب فی التاریخ (۳۷۹/۲) و کتاب: (الشیخ محمد بن عبدالوهاب فی مرآة علماء الشرق والغرب) ص ۱۶.

که علیه وهابی‌ها از جهات مختلفی صورت می‌گیرد تبلیغات سیاسی محضی است و دامن مذهب ایشان از آن اتهامات پاک است. اتهاماتی که دشمنان به آنان وارد می‌کنند دروغ و ناروا هستند و هیچ اصل و اساسی ندارد^۱.

دکتر محمد محمد حسین

دکتر محمد حسین می‌گوید: «لپ و محتوای اصلی دعوت امام محمد بن عبدالوهاب و حقیقت آن در کتاب‌ها و رسایل او آورده شده و واضح‌اند، در مورد او براساس آراء و نظراتش در کتاب‌ها و رسائش باید داوری نمود، و برای شناخت حقیقت افکار و دعوت او به آن کتاب‌ها بدون مبالغه و پیمودن راه افراط باید مراجعه نمود.

بنیانگذار دعوت وهابی‌ها مجموعه‌ای از رسایل را از خود بر جای نهاده که آنها را برای رهبران و علمای عصر خود فرستاده تا آنان را با حقیقت دعوت خود آشنا کند و به تبلیغات و اتهامات مخالفان خویش پاسخ بدهد.

آن رسایل تصویر روشنی از نابسامانی و تباهی اوضاع و احوال جامعه نجد را ارائه می‌دهند که جهالت در آن به جایی رسیده بود که سنگ و چوب را مقدس می‌شمردند، و از توسل به اسباب خودداری کرده و به اوهام بیگانه با دین متوسل می‌شدند، اوضاع و احوال در مجموع در ارتباط با ستم و سرکشی و قتل و غارت و تعرض به ثروت و حرمت مردم و راهزنی حتی علیه حاجیان راه خدا به اوج خود رسیده بود.

در کنار این موضوع آن رسائل تصویر روشنی را از حقیقت دعوت او ارائه

می دهد و بی پایگی تهمت‌هایی را که دشمنان سرهم کرده‌اند مشخص می نماید. دشمنانی که به گمان آنها بنیانگذار دعوت آدمی اهل بدعت بوده است، ادعای اجتهاد داشته و کتاب‌های مذاهب اربعه را مرده می شمرد و هر مسلمانی را که به مذهب جدید او نگردیده کافر می دانسته، تمامی کسانی را که به سوی او نمی روند و یا از آراء او آگاهی پیدا می کنند و آن را نمی پذیرد یا علیه او دست به اسلحه می برند کافر می دانسته است. همچنین از نظر مخالفان محمد بن عبدالوهاب او شفاعت رسول الله ﷺ را انکار می نموده و از فرستادن صلوات بر او دیگران را نهی می کرده و رفتن به زیارت او را شرک می دانسته و با احترام اهل البيت توسط مسلمانان مخالفت می کرده است.

رسایل و پیام‌های محمد بن عبدالوهاب به مردم حجاز در ضمن اجتماعی که نمایندگان او با علمای حجاز ترتیب داده‌اند همانگونه که در تاریخ ابن غنم معاصر شیخ محمد بن عبدالوهاب آمده پوچی تمامی آن تهمت‌ها و گمانه‌زنی‌های مخالفان را برملا می سازد. و این حقیقت را به اثبات می رساند که او متبع بوده نه متبدع، و از مذهب امام احمد بن حنبل پیروی می نموده، ادعای اجتهاد را نداشته، به شفاعت رسول الله ﷺ باور داشته، و براساس امر خداوند در قرآن بر پیامبر بزرگوار اسلام صلوات می فرستاده، و هیچ کس را از رفتن به مسجد رسول الله ﷺ منع نمی نموده، کرامت اولیاء را انکار نمی کرده، و با احترام به ایشان و محبت و احترام اهل البيت مخالفت نمی ورزیده است. اما او با کارها و اقدامات اشخاص و جاهل و نادان مانند توسل به ایشان

برای جلب منفعت و دفع مضرت در رابطه با اموری که در توان ایشان نبوده و نذر و ذبح برای آنان و در مجموع با بدعت‌های اهل بدعت مخالف بوده است به برادران و دوستان خود که به اندرز او توجه می‌کردند توصیه می‌نمود. که هیچگاه در دل آنان چنین چیزی جای خود را باز نکند که خواندن پاره‌ای از دعاها و وردها از قرائت قرآن بهتر است یا در حد آن اجر دارد»^۱.

محمد یوسف^۲

محمد یوسف می‌گوید: «هیچ نهضت و دعوتی نبوده که برای باز گردانیدن قدرت و عزت مسلمانان قیام کند، مگر آنکه دنیای کفر و استعمار برای رویارویی با آن و کاستن از منزلت و درهم شکستن قدرت و محدود نبودن دامنه نفوذش در میان مسلمانان تلاش نموده‌اند و این تلاش‌های خود را گاهی از طریق ایجاد موانع و مشکلات بر سر راه آن و گاهی از راه پخش شبه و شایعات و بر زمین نشانیدن نهال شک و دودلی در میان مسلمانان صورت می‌دهند.

بزرگترین فاجعه‌ای که به خاطر آن دل انسان به درد می‌آید این است که مسلمانان در هر عصر و زمانی و در محل و مکانی قربانی شبه‌افکنی و تهمت‌هایی گردیده‌اند که تمامی آنها براساس توطئه و تدبیر و نیرنگ جهاتی طمع‌کار و حسود و سیری‌ناپذیر صورت می‌گیرند.

۱ نقل از کتاب: الشیخ محمد بن عبدالوهاب فی مرآة علماء الشرق والغرب ص ۱۱۰-۱۱۱.

۲ امیر جماعت اسلامی هندوستان. پژوهشی به عنوان: (الشبهات التي أثيرت حول دعوة الشيخ محمد بن عبدالوهاب ومماثلتها بشبهات أثيرت حول دعوة الشيخ المودودي) نشر ضمن پژوهشهای هفته الشیخ محمد بن عبدالوهاب ۲/۲۵۴-۲۸۹.

کسانی که در برابر دعوت‌های مستقل و پاک می‌ایستند و در مورد رهبران و پایه‌گذاران آن شایعه‌های گمراه‌کننده و دروغ و تهمت‌های بی‌اساس سرهم می‌کنند. اما موضوعی که بسی جای تعجب دارد فریب خوردن بسیاری از مسلمانان به وسیله دروغ و تهمت‌هایی است که در مورد دعوت و افکار و مجاهدت‌های شیخ محمد بن عبدالوهاب و دعوت شیخ شهید شاه اسماعیل دهلوی، سرهم کرده‌اند. دعوت اصلاحی محمد بن عبدالوهاب از میان دیگر دعوت‌هایی اصلاح و بازسازی فکر اسلامی از ویژگی‌های برتری برخوردار است، از این جهت که با موفقیت کامل توانست به اهداف خود برسد. با متجاوزان به حریم شریعت اسلامی و احکام آن در شبهه جزیره رویارویی نماید. و این خود شاهد صادقی است بر این حقیقت که دعوت او دعوت به هدایت و ایمان و اسلام بوده است و بر هر مسلمانی است که آن را بپذیرد و اضافه بر محبت و حسن ظن به صاحب آن، از آن دعوت حمایت نماید.

چگونه مسلمانی به خود اجازه می‌دهد که نسبت به انسان مجاهدی که برای احیای دین و بازگرداندن قدرت سیاسی اسلام و قرار دادن آن در منزلت رهبری مسلمانان تلاش کرد و عملاً حکومتی شرعی را تاسیس نمود کینه در دل داشته باشد، و با سوء ظن به او نگاه کند؟! اهداف او چیزهایی است که هر انسان مسلمانی آرزوی آن را دارد، و برای پیروزی و موفقیت هر چه بیشتر دعوت او دعا می‌کند. اما این آدم‌های معترض و کینه‌توز نسبت به اسلام و مسلمانان و صاحبان اطماع و تشنگان قدرت و ثروت و استعمارگران و

غیرمسلمان بودند که دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب را مورد اتهام و تهاجم و ایراد تهمت قرار داده و تلاش کرده‌اند تصویر نادرستی از آن را به مسلمانان نشان بدهند و آن را به عنوان مذهب جدیدی که با اجماع امت اسلامی به مخالفت برخاسته، هیچگونه پیوندی با اسلام نداشته، و با اصول و مبانی عقیدتی اسلام همخوانی ندارد معرفی نمایند.

به همین علت برای فریب دادن مردن نام وهابیت را برای آن بکار گرفتند، و تهمت‌ها و شایعاتی گمراه‌کننده را در مورد آن سرهم کردند و مسلمانان را از گرویدن به آن برحذر داشتند.

اما اگر برای حرکت اصلاحی که محمد بن عبدالوهاب آن را آغاز کرد، نام بنیانگذار آن قرار داده می‌شد و آن را «حرکت محمدیه» نامیده می‌شد. اما مخالفین و دشمنان او به اثرات و پیامدهای این نامگذاری کردن مردم آگاه بودند و احساس کردند که این نامگذاری با مصالح ایشان سازگاری ندارد و با اهداف ایشان در تضاد است. به همین دلیل نام پدر شیخ را بر حرکت اصلاحی او نهادند. در کنار آن انواع و اقسام دروغ و تهمت را به آن نسبت دادند تا جایی که بسیاری از مسلمانان وهابی‌ها را گروهی خارج از دین به شمار می‌آوردند و بر اثر ناآگاهی و شناخت نادرست از ایشان نگاهی ناصواب به آنها داشتند، و مصالح سیاسی و دنیوی ایشان ایجاب می‌کرد که تهمت‌هایی را به آنان نسبت بدهند که برخی از آنها عبارتند از:

۱- ادعای پیامبری.

۲- انکار حدیث.

- ۳- تکفیر مسلمانان و جنگ با ایشان.
- ۴- کاستن از منزلت پیامبر گرامی اسلام و انکار شفاعت او.
- ۵- ویران نمودن گنبد مسجد النبی ﷺ.
- ۶- مخالفت با تقلید و باطل دانستن کتاب‌های چهار پیشوای فقهی. تا جایی که در پایان سخن خود می‌گوید:

«هر کس دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب را مورد تحقیق و بررسی قرار بدهد، و در اوضاع و احوالی که او با آنها مواجه بود کنکاش نماید، به این شناخت خواهد رسید که دعوتی به هر اندازه که صحیح و سودمند باشد، قطعاً از طرف اشخاص و احزاب و دشمنان موانع بسیاری را بر سر راه خود خواهد یافت. اما اگر پرچمداران آن صادقانه و مخلصانه برای خدا کار کنند و به قرآن و سنت رسول الله ﷺ تمسک جویند و تلاش و رفتار و گفتار خود میدان دعوت را براساس رهنمودهای آنها تنظیم کنند به یاری خداوند پیروزی را از آن خود خواهند نمود.

موضوعی که جای شادمانی دارد این است که دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب امروزه به صورت اندیشه و نهضتی جهانی در آمده، و بسیاری از حرکت‌های اسلامی و غیراسلامی در آسیا، آفریقا و آمریکا تحت تاثیر آن قرار گرفته‌اند.

کسانی که در مورد نهضت‌ها و اندیشه‌های اسلامی در جهان امروز کمترین اهمیتی را داشته باشند، در می‌یابند که حرکت‌های اصیل اسلامی حتماً با آنچه

که دعوت محمد بن عبدالوهاب با آن مواجه شد، رو به رو خواهند گردید. اما زمانی که مبلغان پرچم آن را بدست گرفتند و استوار و ثابت قدم در راه استواری و گسترش آن گام برداشتند و در برابر اذیت و آزار و تهمت‌ها راه بردباری و مقاومت را در پیش گرفتند و همچون شیخ با عزم و اراده استوار راه خود را ادامه دادند، پیروزی و توفیق در دنیا و عقبی راهشان خواهد بود...»^۱.

علامه عراقی سید محمود شکری آلوسی:

علامه آلوسی در کتاب «تاریخ نجد» می‌گوید: «قسمت‌هایی از سیره و زندگانی شیخ محمد بن عبدالوهاب را برایتان نقل می‌کنیم و اندکی از اوضاع و احوال زمان او را می‌آوریم تا اهل تحقیق از حقیقت اندیشه و دعوت او اطلاع پیدا کنند. و تهمت‌هایی را که قربانیان و سوسه شیطنی بر او بسته و به کفر و هواپرستی متهمش کرده‌اند، شایع نگردد و پذیرفته نشود.

لازم به ذکر است که از آراء و رسایل و تألیفات گفتاری و نوشتاری او و آنچه که او با خط خود نوشته این قضیه جا افتاده و به اثبات رسیده و در مورد دعوت او، اهل فضل و خرد و دانش اعم از دوستان و شاگردان، اتفاق نظر پیدا کرده‌اند که او بر همان راه و رسم سلف صالح و ائمه دین و فقه و فتوا قرار داشته و در ارتباط با معرفت خداوند، اثبات ذات و صفات کمال اوصاف الهی که کلام الله آن را بیان و سنت رسول الله ﷺ از آنها خبر داده، و اصحاب از رسول الله ﷺ آموخته و پذیرفته و به آن ایمان داشته‌اند. بدون «تحریف و تعطیل» و بدون قول به کیفیت و تشبیه به آنها اعتقاد داشته، و تابعین و اتباع

تابعین اهل علم و ایمان و سلف امت و ائمه آن را پذیرفته‌اند، ایمان و اعتقاد داشته است.

اما در رابطه با «توحید الوهیت» میان اهل اسلام در مورد آنچه شیخ محمد بن عبدالوهاب گفته اختلافی وجود ندارد و این موضوع از او به اثبات رسیده و جزو معتقدات اوست و به روشنی معلوم می‌نماید که پایه و قاعده اسلام شهادت به «لا إله إلا الله» است و اصل ایمان به خداوند به شمار می‌آید و گرامی‌ترین بخش از بخش‌های ایمان است.

بر اساس اجماع مسلمانان علم و عمل و اقرار به این اصل واجب است. معنای آن عبارت است از وجوب عبادت خداوند واحد و شریک نگردانیدن کسی و چیزی در عبادت او و اعلام برائت از عبادت غیر خداوند هر کسی و در هر مقامی که باشد.

توحید الوهیت حکمتی است که جن و انس به خاطر آن آفریده شده‌اند و پیامبران برای آن مبعوث شده و کتاب‌های آسمانی برای بیان حقیقت آن نازل گردیده‌اند. حقیقت توحید شامل کمال خشوع و محبت و تعظیم و اطاعت خداوند است و این همان آیین اسلامی است که خداوند غیر آن را از گذشتگان و آیندگان نخواهد پذیرفت....»^۱

شیخ آلوسی در ادامه می‌گوید: «شیخ محمد بن عبدالوهاب دارای فضایل و صفاتی بوده که هیچ کس از اهل فضیلت و بصیرت آنها را انکار نمی‌نماید.

۱ تاریخ نجد: ص ۸۰-۸۲، چاپ دوم سال ۱۳۴۷هـ ق چاپخانه السلفیه - مصر.

یکی از نعمت‌های خداوندی که بر او ارزانی داشته بود و در واقع نشانه کرامت و منزلت اوست، این است که غالباً دشمنان دین و مخالفین با اهل ایمان او را مورد لعن و نفرین و ایراد تهمت قرار می‌دهند. در ارتباط با اینگونه موارد امام شافعی می‌فرماید: «وقتی می‌بینیم کسانی اصحاب رسول الله ﷺ را ناسزا می‌گویند بر این باورم که بعد از مرگ و قطع اعمال اصحاب، آن ناسزاها اجر و پاداش ایشان را افزایش می‌دهند. پس از پیامبر، گرامی‌ترین انسان در میان امت مسلمانان ابوبکر و عمرند، می‌بینیم که جاهلان و سفیهان چه تهمت‌ها و ناسزاهایی را به ایشان نسبت می‌دهند و آنچه را که ما در مورد شیخ محمد بن عبدالوهاب می‌گوییم، صاحبان علم و فضیلت از اهل دین و اهل سنت به صورت کوتاه و مفصل آن را گفته‌اند»^۱.

استاد مصطفی الحفناوی:

او به نقل از کتاب: «ابن سعود سیاسته، حروبه و مطامعه» تالیف ویلیافر می‌گوید: او پس از ذکر تعدادی از نهضت‌های غربی برای اصلاح جامعه فاسد شده ایشان می‌گوید: «بدین صورت زمانی که فساد در ممالک اسلامی گسترش یافت محمد بن عبدالوهاب برای مقابله با بدعت به پا خواست و برای باز گردانیدن عزت اسلام و مسلمانان و عبادت خالصانه خداوند، مردم را به وحدت و همکاری فراخواند.

اما او نیز همچون دیگر مصلحین، با دشمنی‌ها و سرکوبی‌هایی رو به رو

گردیده به الحاد و زندیقی و متهم شده از منطقه خویش بیرون رانده شد و در نهایت به محمد بن سعود پناه برد....

سپس در مورد تولد و مسافرت‌های او برای کسب علم سخن می‌گوید و اینکه بعد از بازگشت به وطن خویش عزم خود را برای گسترش دین جزم کرد. زمانی که با خانواده آل سعود ارتباط پیدا کرد و محمد بن سعود با دختر شیخ ازدواج کرد در چنان شرایطی بود که سعودیها به مذهب جدید گرویدند».

ترک‌های عثمانی بر ایشان خشم گرفتند و خشم ایشان برخاسته از عقیده و اندیشه‌ای که به آن دست یافته و مذهب جدید را مورد بررسی قرار داده باشند نبود، بلکه بدون شناخت و تحقیق و از روی گمان‌زنی و اینکه آن مذهب در برابر ایشان در ممالک عربی می‌ایستد، با آن به مقابله برخاستند.

آن زمان شریف مکه علمای حجاز را برای صدور حکم و داوری سنایی راجع به مذهب وهابی مامور کرد. آنان در نهایت به این نتیجه رسیدند که آراء و مذهب محمد بن عبدالوهاب هیچگونه مخالفتی با اصول و مبانی شریعت اسلام ندارد.

همچنین محمد علی پاشا حاکم مصر در سال ۱۲۱۵ هـ علمای مکه را با همان هدف به اجتماعی فرا خواند و در نتیجه همه به صلاحیت و سالم بودن مذهب محمد بن عبدالوهاب رأی دادند. اما ترک‌ها در مورد دشمنی و سرکوب آن همچنان اصرار می‌ورزیدند. اما محمد بن عبدالوهاب کسی به غیر از داعی و

مبلغ صلح و آشتی نبود.

او در ادامه می‌گوید: «در این ارتباط همین کافی است که به پاره‌ای از موارد اختلاف میان مذهب وهابی و دیگران اشاره کنیم:

۱- وهابی‌ها اعتقادشان بر این است که به غیر از خداوند هیچ‌کس و هیچ‌چیز استحقاق عبادت را ندارد و پیامبر اسلام ﷺ انسان است نه مخلوق فوق بشری.

۲- وهابی‌ها با عبادت اولیاء که در میان مسلمانان رواج پیدا کرده بود اظهار مخالفت نمودند و ابن سعود اقدام به ویران کردن گنبد و بارگاه‌ها نمود. من نیز از حامیان این دیدگاه می‌باشم زیرا به هر یک از گنبد و بارگاه‌های مصر و برخی از ممالک دیگر که می‌روی، آدم‌های جاهلی را می‌بینی که ستون‌ها را می‌بوسند و اولیاء را به یاری می‌طلبند و ذکر یاد خداوند را بدست فراموشی می‌سپارند و به جنازه‌های پوسیده در آن قبرها توکل و توسل می‌نمایند.

۳- بسیاری از مسلمانان در سال دارای هفت مراسم دینی هستند اما پیروان شیخ محمد عبدالوهاب به غیر از دو عید فطر و قربان هیچ عید و مراسم دیگری را صحیح نمی‌دانند و در آن شرکت نمی‌کنند.

اختلاف میان وهابی‌ها و دیگر مسلمانان به هر میزانی که باشد، واقعیت این است که وهابی‌ها بیش از دیگران در مورد خلوص عقیده و عبادت و دوری از شرک و خرافات دقت و توجه دارند. در مورد حفظ قرآن و حدیث بسیار کوشا هستند و به آنچه در شریعت پاک اسلام آمده عمل می‌نمایند و مردم را از آنچه که رسول الله ﷺ از آنها نهی فرموده بر حذر می‌دارند. از پوشیدن لباس

ابريشم و استفاده از طلا خودداری می نمایند. شراب نمی خورند و از کشیدن سیگار خودداری می نمایند و با جادوگری و قمار و دیگر امور ناروا و زشت مبارزه می کنند^۱.

استاد شیخ مناع القطان:

او پس از بیان اوضاع سیاسی نجد می گوید: «از نظر دینی اوضاع نجد بهتر از اوضاع سیاسی آن نبود، زیرا قطع رابطه آن با خلافت و حکومت و پیامدهای آن از جمله استقلال امیرنشینی های آن و پراکندگی میان قبایل، اوضاع و زندگی دینی را دچار پریشانی و انحراف نموده بود و عقاید مسلمانان برای خداوند و عقاید جاهلی گسترش بسیاری پیدا کرده بود.

این وضع در قرن دوازدهم هجری بیشتر بحرانی گردیده و بسیاری از مردم برای جلب منافع و دفع مضار به جن، درخت و چوب و قبور و گنبد و بارگاه متوسل می شدند. عالمی نبود که به مسئولیت دعوت و تبلیغ به صورت صحیح آن اقدام کند. و مردم را در مورد وضع پر از شرک و خرافات و باطلی که در آن قرار گرفته بودند آگاه کند. به همین خاطر هوی پرستی و کشش های ناروای نفسانی بر قلوب و عقول مردم و بسیاری از علما تسلط پیدا کرده و در برابر امواج جهالت عامه مردم هم تن به طوفان حوادث سپرده بودند و همه دچار فریب و گمراهی و در نتیجه ضعف دینی و دنیوی گردیده بودند.

۱ نگا: الإمام الشيخ محمد بن عبد الوهاب في التاريخ ۳۸۷-۳۸۵/۲.

اما زمانی که فاجعه به اوج خود رسیده و مشکلات از همه جا زندگی مادی و معنوی ایشان را در هم کوبیده بود و انسان‌ها از فرط فساد و انحراف و ستم شدیداً در تنگنا قرار گرفته بودند و همه برای نجات از آن اوضاع نابسامان و رهایی از بند شرک و باتلاق تباهی و رذیلت لحظه‌شماری می‌کردند و منتظر کسی بودند که دستشان را بگیرد و به صراط مستقیم راهنمایی کند و بار سخت و طافت‌فرسای جهالت را از دوششان بردارد و بند و زنجیر عبودیت ستم و استبداد را از دست و پایشان بیرون بیاورد.

آری در چنان اوضاع و احوال نابسامانی سیاسی و دینی که شبه جزیره در آن می‌زیست، از کرانه‌های افق سپیده‌ای دمید و خداوند اراده فرمود که به وسیله آن فضای تاریک و غبارآلود را روشنایی دوباره ببخشد و ملت مسلمان را به عقاید پاک اسلام نخستین باز گرداند و از آلودگی‌های شرک و جهالت نجات بدهد و ابر ناامیدی را از آسمان دور گرداند.

صدای دلنوی توحید و یکتاپرستی و لا إله إلا الله که خداوند پیامبرانش را به خاطر آن فرستاده بود از قلب و روح و زبانی پاک و بی‌آلایش بلند گردانید و دل‌های انسان‌های بسیاری را به وسیله او حیات دوباره بخشید، با دستان پر از محبت خویش آلودگی‌های بت‌پرستی و جاهلیت را پاک نمود. همه مسلمانان را به کنار گذاشتن بدعت و خرافات و رفع تشنگی از سرچشمه زلال و بی‌غل و غش قرآن و سنت و راه و رسم سلف صالح فرا خواند.

آن نوای دلنواز نوای کسی به جز شیخ محمد بن عبدالوهاب تمیمی نجدی نبود که بازتاب آن در جای نجد پیچید و در جزیره‌العرب و تمامی ممالک

اسلامی صدای آن شنیده شد. برای حمایت از خود حاکمی به نام امیر محمد بن سعود یافت و آن حمایت طلوع سپیده صادق نوی را که جای جای جهان اسلام را روشنایی ببخشد و کلمه خداوند را برتری دهد و شریعتش را حاکم گرداند، بشارت می داد»^۱.

او در ادامه سخن خود می گوید:

«در قرن دوازدهم هجری قمری عوامل ضعف بر پیکر خلافت عثمانی یورش برده و قدرت و نفوذ خود را بر بسیاری از ممالک دور افتاده از دست داده و بازماندگان و فرزندان صلیب به آن خلافت طمع پیدا کرده بودند. شبه جزیره هم در باتلاق عقب ماندگی و انحطاط و فساد اخلاقی و انحراف عقیدتی دست و پا می زد و چیزی نمانده بود که بار دیگر به اوضاع و احوال جاهلیت قبل از اسلام درآید.

در صحرا نجد جوانی باهوش و ذکاوت و صاحب نبوغ در حجره درس پدر نشو و نما نمود و برای کسب علم بیشتر به ممالک همجوار سفر کرد و پس از مدت ها تحصیل علم و تفکر در آیات مکتوب و آیات مشهود و واقعیت های موجود به اوضاع و احوال مردم خود که با موازین عقیدتی و اخلاقی و رفتاری اسلام بسیار فاصله گرفته بود پس برد.

او در کتاب های عالمان بزرگی مانند امام ابن تیمیه مطالعاتش را بیشتر

۱ الشيخ محمد بن عبد الوهاب فی مرآه علماء الشرق و الغرب ص ۸۵-۸۶.

نمود، پای خود را در جای پای او نهاد، برای ایجاد اصلاحات همه جانبه عزم خود را جزم کرد.

محمد بن عبدالوهاب تمیمی نجدی (متولد ۱۱۱۵ و متوفای ۱۲۰۶ هـ ق) فعالیت‌های اصلاحی خود را از اصول و مبانی اسلام و از سرچشمه‌های صاف و پاک آن آغاز کرد. و مردم را به خالص گردانیدن عقیده توحید فرا می‌خواند و به راه و رسم سلف صالح دعوت می‌نمود.

او در این راه تمامی سختی‌ها و مشکلات و دشمنی‌ها را تحمل می‌کرد. تا اینکه خداوند اراده فرمود که محمد بن سعود امیر منطقه درعیه به دعوت او گردید و خود را به حمایت و همکاری با او متعهد شمرد و پس از سخت‌کوشی‌ها و تلاش‌های طاقت‌فرسای بنیانگذار آن، خداوند پیروزی‌های بسیاری را نصیب دعوتش فرمود.

نهضت و حرکت او در واقع سرآغاز بیداری نوین و همه جانبه‌ای در جهان اسلام به شمار می‌آمد که در راستای باز گردانیدن حاکمیت و گسترش اصول و ارزش‌های اسلامی و از میان برداشتن بدعت و خرافات و ایجاد اصلاحات در زندگی پر از فساد و انحراف و تاسیس دولتی اسلامی و پدید آوردن حکومتی صالح و شایسته که براساس اصول و مبانی شریعت اسلام و تطبیق شریعت و اجرای احکام آن عمل می‌کند از هیچ تلاشی کوتاهی نورزید.^۱

استاد منج هارون

استاد هارون در پاسخ به شبه‌افکنی‌های «کونت ویلز» انگلیسی می‌گوید:

«زمانی که حرکت سعودی‌ها در آن شرایط گسترش یافت و کم‌کم داشت عراق، شام، حجاز و یمن را مورد تهدید قرار می‌داد و ترک‌ها و تعدادی از سیاستمداران زورگو و بی‌خبر از واقعیت ایشان تنها راه چاره را در رویگردانی مردم عرب از امیر عبدالعزیز بن محمد بن سعود می‌دیدند. امیری که به دنبال بازگرداندن عزت و قدرت اعراب بود.

در همین رابطه بعضی از سیاستمداران بی‌تجربه ترک تعدادی از مشایخ وابسته به خود را برای ایراد تهمت‌هایی بدون پایه و اساس به شیخ محمد بن عبدالوهاب تحریک کردند و مسایل اختلافی موجود در میان مذهب امام احمد و دیگر مذاهب اسلامی را وسیله‌ای برای ایراد تهمت و افتراء علیه وهابی‌ها که به ناحق آن نام را برای آنها جعل کرده بودند تحریک نمودند.

هدف ایشان از این اقدام گمراه کردن ذهن مردم و القای این شبهه بود که وهابی‌ها دارای مذهب جدیدی هستند که مورد تایید عالمان و حاکمان نیست، در حالی که پیروان محمد بن عبدالوهاب از هیچ یک از احکام مذهب امام احمد که با مذهب و آراء سلف صالح پیوندی قوی و عمیق دارد خارج نشده‌اند. آنان بدعتی تازه را در دین ایجاد نکرده بودند. و به آنچه که محمد بن عبدالوهاب گفته بود اصحاب و تابعین و ائمه و عالمان بزرگی پیش از او آنها را گفته‌اند در واقع او از آنچه که امام احمد و امام ابن تیمیه گفته‌اند، خارج نشده بود»^۱.

۱ الامام الشيخ محمد بن عبد الوهاب فی التاريخ ۴۱۱/۲ - ۴۱۲.

دکتر منیر العجلانی^۱

دکتر منیر العجلانی می گوید: «محمد بن عبدالوهاب علیه مظاهر رکورد، تقلید کورکورانه و تعصب مطلق مذهبی که یکی از ویژگی های اساسی بسیاری از مسلمانان در عصر عثمانی ها بود قیام نمود. حتی او در مورد گشودن باب گفتگو میان مذاهب اربعه- بعد از آنکه مقلدین تنگ نظر آنها را بر روی خود بسته بودند- و اینکه اجتهاد بر هر مسلمان که توانایی و شرایط آن را داشته باشد واجبات است. اولین شخص در عصر خود به شمار می آید.

همچنین او اولین کسی بود که در عصور اخیر در مورد فتنه ای فراگیر و پدیده ای گمراه کننده آنها ترک احادیث رسول الله ﷺ و تبعیت مطلق از اقوال بعضی از علما درجه دوم و سوم مذاهب- هر چند رأی ایشان با احادیث صحیح در تضاد باشد- هشدار داد»^۲.

او همچنین می گوید:

«به نظر ما دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب بازگشت به عقاید، احکام و ارزش های آغاز طلوع فجر اسلام است. و به همین خاطر خود را در مورد مجادله و مناقشه های بی حاصل به زحمت نمی اندازیم.

زیرا کسی که دیگران را به تبعیت از هدایت اسلام عصر رسول الله ﷺ و اصحاب و تابعین فرا بخواند. براساس باور و دیدگاه خود مردم را به اسلام

۱ عضو هیئت علمی و استاد تاریخ دانشگاه سوریه.

۲ تاریخ البلاد العربیه السعودیه ص ۲۳۶.

صحيح و پاک و بی شائبه نخستینی فرا می خواند.

برای مثال مسلمانان در عصر رسول الله ﷺ و اصحاب و تابعین:

- قرآن را قرائت می کردند و در آن تدبر و تفکر می ورزید، نه کتاب (بدعتی) دلائل الخیرات.

- احادیث رسول الله ﷺ روایت می کردند نه قصه ها و داستان های خرافی و متعلق به طاغوتیان.

- لا إله إلا الله را از اعماق و قلب می گفتند و به آن باور داشتند و به آن عمل می کردند و آن را در وردی و زبانی خلاصه نمی نمودند.

مسلمانان نخستین در عبادت خداوند متعادل صالحان و شیاطین و بت و طواغیت را شریک نمی کردند.

مسلمانان صدر اسلام بر روی قبور مردان خدا گنبد و بارگاه نمی ساختند و در برابر آنها اقدام به نذر و نیاز و طلب شفاعت نمی کردند. انکار اجسام آنان که با خاک درآمیخته و روحشان به سرای دیگر برده شده می توانند برای توسل کنندگان منافی را تحقق ببخشند و مضراتی را دور بگردانند.

مسلمانان صدر اسلام نماز می خواندند، زکات اموالشان را هم می دادند روزه می گرفتند و در عین حال جهاد می کردند و از امر به معروف و نهی از منکر خودداری نمی ورزیدند.

پیشوایان دینی در صدر اسلام با تمسک به شریعت امور مردم را حل و

فصل می‌کردند امرشان امر شریعت، و نهی آنان مناهی شریعت بوده است. اما بر اثر عوامل زیادی آن وضع و حال مسلمانان صدر اسلام در عصرهای بعد از ایشان دگرگون گردید و چهره تغییر یافته‌ای از اسلام بر آنان حاکم گردید که جهل و فساد در ایجاد آن نقش داشته‌اند و مردم داشتند به جاهلیتی همچون جاهلیت پیش از اسلام بر می‌گشتند.

حرکت و نهضت محمد بن عبدالوهاب در واقع حرکتی تجدیدی و نوعی پاکسازی و نوسازی و احیاگری آن امور و مسایلی بود که مسلمانان آنها را بدست اهمال و فراموشی سپرده بودند. همچنین پاکسازی اسلام از مظاهر شرک و بدعتی بود که آنها را وارد اسلام کرده بودند.^۱

استاد دکتر وهبه الزحیلی^۲

دکتر وهبه زحیلی می‌گوید: «محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۴۳هـ - ۱۷۳۰م دعوت خود را علنی نمود، کار امر به معروف و نهی از منکر را آغاز کرد و نهضت او اولین پرتو بیداری اسلامی نوین در تمامی جهان اسلام به شمار می‌آید. او همه هم و غم و توان و تلاش خود را صرف قضیه توحید - که ستون اساسی اسلام است نمود. عقیده‌ای که با بسیاری از عقاید خرافی در میان مردم آلوده شده بود. عقیده توحید این است که انواع عبادات به خداوند

۱ منبع قبلی ۲۴۰ - ۲۴۱.

۲ یکی از علمای سوری، استاد فقه و اصول فقه و رئیس دانشکده تربیت. کتابی دارد بعنوان: (تأثر الدعوات الإصلاحیه الإسلامیه بدعوه الشیخ محمد بن عبدالوهاب) نشر ضمن پژوهشهای هفته الشیخ محمد بن عبدالوهاب ۲/۲۹۱ - ۳۴۲.

اختصاص داده می شود.

معنی لا إله إلا الله این است که در هستی هیچ صاحب قدرت و عظمت حقیقی که براساس قوانین خود امور جهان را اداره کند به غیر از خداوند وجود ندارد. و جز او هیچ کس شایسته عبادت و تعظیم نیست.

هم آوایی و همزمانی میان نهضت محمد بن عبدالوهاب و تاسیس دولت سعودی، توفیق و حمایت شگفتی برانگیزی الهی به شمار می آید. محمد بن سعود در سال ۱۱۶۰هـ - ۱۷۴۴ میلادی پس از گرویدن به نهضت محمد بن عبدالوهاب و حمایت همه جانبه از آن توانست بیشتر امیرنشینی های نجد را زیر سلطه خود قرار بدهد...»^۱.

تا آنجا که می گوید: «... با توجه به اهتمام و تلاش جدی شیخ محمد بن عبدالوهاب در مورد تبیین و تثبیت حقیقت توحید و پاکسازی جامعه اسلامی از شائبه شرک و بدعت، او و پیروانش را «موحدین» یا «اهل توحید» برادرانی مطیع خداوند و «فرقه ناجیه» می نامند. اما مخالفین آنها ایشان را وهابی می نامند. این نامه در میان عامه مردم به ویژه اروپایی ها رواج بیشتری پیدا کرده است.

اشتباهی که عده ای مرتکب شده اند این است که این حرکت اصلاحی را ایجاد مذهبی تازه در اسلام تصور کرده اند و در واقع فریب مخالفان موحدین را خورده اند. بعضی هم ایشان را خوارج و عده ای هم آنان را روافض و بابی

۱ منبع قبلی ۳۰۰/۲.

نامیده‌اند.

نهضت موحدین شدیداً مورد محاصره تبلیغاتی قرار گرفت و دولت عثمانی، محمد علی پاشا بزرگ والی مصر را برای سرکوبی و از بین بردن آنان بکار گرفت، محمد علی پاشا سپاهی از سوارکاران را با فرماندهی پسرش طوسون برای سرکوبی ایشان مامور نمود. و جنگ سخت و سرنوشت‌سازی در میان ایشان روی داد، که روزی شیخ محمد و اتباعش پیروز می‌شدند، و روز دیگر دشمنانشان»^۱.

او در ادامه می‌گوید: «ملاحظه می‌شود جنگی که علیه پیروان آن مرد مصلح و احیاگر به راه انداخته شد و اوصاف و تهمت‌های ناروایی که به آنان وارد گردیدند. همه دارای اهداف سیاسی بودند نه دینی محض. همچنین در جهت مصالح اقتصادی و برای تثبیت تسلط عثمانی‌ها و دفاع از - شریف غالب - حاکم مکه بود و به هیچ‌وجه دفاع از اسلام و مسلمانان نبوده و دلیلی بر غیرت دینی و حمایت از حرمین نمی‌تواند باشد»^۲.

او پیش از آن نیز گفته است که:

موضوعی که در مورد آن تردیدی وجود ندارد و حق و حقیقت آن را ایجاب می‌نماید و هدف از بیان آن راضی نگاه داشتن کسی نیست و چیزی به جز عمل به این امر قرآنی نمی‌باشد که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ

۱ منبع قبلی ۳۰۱/۲.

۲ منبع قبلی ۳۰۲/۲.

أَشْيَاءَهُمْ ﴿﴾. (الشعراء: ۱۸۳). «و حق مردم را کم نگذارید».

آن موضوع این است که: محمد بن عبدالوهاب به راستی از جمله شجاع‌ترین بلندکنندگان بانگ حق، بزرگترین منادیان اصلاح و سازندگی و جهاد برای بازگردانیدن هویت به هم پیوسته شخصیت انسان مسلمان و بازگردانیدن او به روش سلف صالح به شمار می‌آید. دعوت او در قرن دوازدهم هجری و هجدهم میلادی تلاشی صادقانه در جهت تجدید و نوسازی زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان و پاکسازی آن از خرافات و اوهام، بدعتها و انحراف‌های رایج در میان مردم بوده است.

محمد بن عبدالوهاب به راستی پیشوای نهضت اصلاحی بود که انتظارش را داشتند، نهضتی که موازین عقیده اسلامی پاک و درخشان را اصلاح نمود و حقیقت وحدانیت و توحید خالصانه خداوند را بیان کرد^۱.

۱ منبع قبلی ۲۹۶/۲.

فصل دوم:

آراء دانشمندان و متفکران غرب:

«اگر نویسندگان غربی از شناخت دعوت وهابی‌ها آن گونه که شایسته است ناتوان مانده‌اند، حق این است که اعتراف کنیم که آنان در مقایسه با بسیاری از اشخاص در ممالک غربی و اسلامی در گذشته و حال در مورد آن نهضت بیشتر جانب حق و عدالت را مراعات کرده‌اند.

تعداد زیادی از دانشمندان و متفکران غربی در مورد محمد بن عبدالوهاب و نهضت او با احترام برخورد کرده و او را مورد تعریف و تمجید قرار داده‌اند. حتی تعدادی از آنها در مورد او راه مبالغه را در پیش گرفته و او را «پیامبر» نامیده‌اند، تعدادی دیگر خواسته‌اند او را به رهبران و مصلحان جامعه خویش تشبیه کنند و او را «پاپ» مسلمانان نامیده‌اند. عده‌ای نیز دور از مصلح و احیاگری دینی همچون «لوتر» و «کالفان» نامیده‌اند، کسانی که برای پالایش و اصلاح مذهب مسیحی از آنچه که در قرون اخیر واردش شده، تلاش و دعوت کرده‌اند. اینک به نظرات منصفانه تعدادی از ایشان اشاره می‌نماییم.^۱

۱ تاریخ البلاد العربیه السعودیه: جلد اول ص ۳۰۲.

اجناس گولد زیهر^۱

او در کتاب «عقیده و شریعت در اسلام»^۲ می گوید: «اگر بخواهیم رابطه اسلام اهل سنت را با حرکت وهابی ها مورد بررسی قرار بدهیم، می بینیم چیزی که توجه ما را به خود جلب می کند به ویژه از نگاه خاصی به تاریخ دینی - این حقیقت است که:

«هر کس خود را در مقام داوری در مورد رویدادهای جهان اسلام قرار می دهد. حرکت وهابی ها را حامیان همان اسلامی به شمار می آورد که رسول الله ﷺ و اصحاب آن را آورده بودند. هدف وهابی ها و مقصد نهایی ایشان چیزی به جز باز گردانیدن و احیای اسلام به همان صورت قبلی نبوده است»^۳.

ارماندو^۴:

ارماندو می گوید: «تمامی تهمت هایی که به وهابیت نسبت داده شده اند، همگی بی اساس و دروغ اند و به هیچ وجه صحیح نیستند. زیرا بر اساس

۱ تاریخ البلاد العربیه السعودیه ۳۰۲/۱.

۲ محمد یوسف موسی مدرس در دانشکده أصول الدین الجامع الأزهر، و عبدالعزیز عبدالحق مدرس دانشکده الهیات الجامع الأزهر، و علی حسن عبدالقادر دکتر در العلوم الإسلامیه، و مدیر مرکز فرهنگی اسلامی لندن این کتاب را به عربی ترجمه کرده اند.

۳ مستشرق مجارستان است، که دیانت یهودی را دارد، و متوفای سال ۱۹۲۱م است.

۴ جهانگرد اسپانی و مستشرقی که تمامی اطراف نجد را در سال (۱۹۲۱م) دیدار کرده است، در حالی که لباس عربی بر تن داشت.

تحقیقات بی طرفانه وهابی‌ها نهضتی را تشکیل دادند که خواهان بازگشت به اسلام عصر (محمد) و اصحاب او بودند. تنها چیزی که ایشان کم داشتند این بود که برای رسیدن به اهداف مقدس خود افراد روشنفکر و با فرهنگ‌شان کم بود، آنگونه انسان‌ها متاسفانه در این شرایط هم بسیار اندک هستند. همچنین ایشان از کار تبلیغاتی مناسب برای معرفی و توضیح حقیقت پاک و گرامی دعوت خود و مردم نیز کمبود داشتند^۱.

اولیویه ده کورانسیز فرانسوی

او در کتاب تاریخ وهابی‌ها می‌گوید: «هدف ما این نیست که ریشه وهابیت را در حرکت‌های پیش از آن جستجو نماییم. زیرا گفته می‌شود: آنان بازماندگان و وارثان قرمطی‌ها هستند که بر بحرین تسلط داشتند و اقدام به سرقت حجر الأسود از کعبه نمودند.

این که دروزی‌ها، نصیری‌ها و باطنی‌ها و اسماعیلی‌ها تحت تاثیر قرمطی‌ها قرار گرفته‌اند داوری درستی است، اما نسبت داوری تفکر وهابی‌ها به قرمطی‌ها مطلقاً ناصحیح است. زیرا قرمطی‌ها آیین اسلام را تحریف کردند و چهره آن را نازیبا نمودند، اما وهابی‌ها اسلام را از بدعت‌هایی که به آن وارد شده بودند پاک کردند و آن را به صورت ساده و زلال اولیه‌اش باز گردانیدند. در واقع وهابی‌ها

۱ این سخن را طه المدور در کتاب: (بین الدیانات والحضارات ص ۱۴۲) ترجمه کرده است، و پیش از این گفته است: (این گواهی مردی غیرمسلمان است که به حق نطق کرده است، بدون اینکه هدفی جز علم و آگاهی داشته باشد، و ما این سخن حق را در باره اسلام از کتاب: (الإسلام) به عربی نقل می‌کنیم، که نوشته مستشرق ایتالیایی (لیبرتینی) می‌باشد.

و قرمطی‌ها با هم کاملاً در تضادند».

وهابی تنها در پنجاه سال^۱ پیش ظهور کردند. اما به سرعت گسترش یافتند و پیروزی‌های بسیاری را از آن خویش کردند. همین پیروزی‌های فکری و سیاسی ماندگاری و قدرت ایشان را تضمین می‌کند. مسلمانان در زمان ظهور محمد بن عبدالوهاب، انواع گوناگونی از عبادات را برای خود جعل کرده بودند که اگر پیغمبر اسلام به میان آنان می‌آمد اثری از اسلامی را که او آورده بود مشاهده نمی‌کرد. و چیزهای عجیب و غریبی را ملاحظه می‌نمود. نماز و حج ایشان عبادتی خشک و تهی از تحرک و پویایی و سازندگی شده بود و برای آن ساز و برگی تهیه کرده بودند، و بر روی قبر برخی از انسان‌ها گنبد و بارگاه می‌ساختند و گمان می‌کردند صاحبان آن قبرها دارای کرامات و معجزاتی هستند.

افرادی خود را واسطه میان خداوند و مردم قرار داده و برای آن واسطه‌گری رشوه می‌گرفتند. در واقع دیوانگانی افسار گسیخته بودند که با آزادی و بدون آنکه هیچ‌کس جرات مقایسه با ایشان را داشته باشد این و آن کشور و منطقه رفت و آمد می‌کردند و بسیاری از مردم خام و ساده‌دل آنان دارای کشف و کرامات و اسرار و خلوت به شما می‌آوردند.

قرآن این معجزه جاویدان و چراغ پرفروغ هدایت را تفسیر تاویل‌های عجیب و غریب و دور از حقیقت می‌کردند.

۱ با توجه به زمان نویسنده.

محمد بن عبدالوهاب که از طائفه مضر (همان طائفه پیامبر) به همان اسلامی که رسول الله ﷺ آن را می‌شناخت و تبلیغ می‌کرد بازگردانید!

بادیا^۲

گفت: (آنان به هیچ چیزی دست درازی نمی‌کردند و هیچ چیزی را غصب نمی‌نمودند. تمام نیازمندیهای خود را در مقابل پول تأمین می‌کردند و هر خدمتی که به آنان می‌شد بلافاصله اجرت و مزد آن را می‌پرداختند^۳.

برانگس انگلیسی

برانگس ضمن گزارشی می‌گوید: «دشمنان آن مرد بزرگوار او و اتباعش را کافر می‌دانستند. اما حقیقت آن است که آنان به تمام معنی از قرآن و سنت رسول الله ﷺ پیروی می‌کردند و حرکت ایشان حرکتی اصلاحی برای پاکسازی اسلام بوده است.

دشمنان او همچنین این شایعه را در میان مردم پخش کرده بودند که آنان مردم را از زیارت مدینه و مسجدالنبی باز می‌دارند. این اتهام به هیچ‌وجه صحیح نبوده است زیرا آنان فقط از کارهای شرک‌آلود در کنار روضه شریفه جلوگیری می‌کردند و از آن کارها در کنار قبر اولیاء هم ممانعت به عمل می‌آوردند^۴.

۱ تاریخ البلاد العربیه السعودیه: استاد منیر العجلانی ص ۳۰۵-۳۰۶.

۲ نویسنده‌ی اسپانیایی او هنگامی که پیروان شیخ محمد بن عبدالوهاب مکه را تصرف کردند او آنجا بود ولی خود را علی بک عباس معرفی می‌کرد.

۳ نگا: کتاب: (الشیخ محمد بن عبدالوهاب فی مرآه علماء الشرق والغرب) ص ۲۶.

۴ الشیخ محمد بن عبدالوهاب فی مرآه علماء الشرق والغرب ص ۱۲۶.

برنارد لويس^۱

او در کتاب «العرب فی التاريخ»^۲ می‌گوید: «در نیمه قرن هجدهم بود که اعراب جزیره‌العرب حرکت معنوی قدرتمندی را که در پاره‌ای از جهات با ظهور صدر اسلام مشابهت داشت، آغاز کردند. این پدیده زمانی روی داد که فقیهی نجدی به نام محمد بن عبدالوهاب (۱۰۷۳-۱۷۹۱) فرقه جدیدی را که در ارتباط با اجرای اسلام و کنار نهادن تصوف و خرافات بسیار سخت‌گیر و جدی بود و با نام اسلام خالص از هر گونه بدعت و خرافات پایه‌گذاری کرد محمد بن عبدالوهاب فراخوانی خویش را با دور شدن از تمامی آنچه به عقیده و عبادت اضافه شده و بدعت و خرافات به شمار می‌آمدند، آغاز کرد»^۳.

جان ریوار

جان ریوار که بعدها مسلمان شد و نام خود را به حیدر بامات تغییر داد در کتاب «مجالى الاسلام»^۴ می‌گوید: «اواخر قرن هجدهم میلادی و اوایل قرن

۱ دانشمند فرانسوی و استاد تاریخ خاورمیانه در دانشگاه لندن.

۲ چاپ اول دار العلم للملایین، بیروت (سال ۱۹۵۴م)، و نبیه امین فارس رئیس الدراسات العربیه در دانشگاه امریکی بیروت، و محمود یوسف زاید یکی از مدرسین تاریخ اسلامی در همان دانشگاه این کتاب را به عربی ترجمه کرده‌اند.

۳ ص ۲۳۰-۲۳۱.

۴ ترجمه به عربی عادل زعیتیر، چنانچه در کتاب: (تاریخ البلاد العربیه السعودیه) نوشته عجلائى ص ۳۵۹ آمده است.

نوزدهم شاهد بزرگترین سقوط و فروپاشی بود که اسلام به آن دچار گردید زیرا امپراطوری عثمانی، ایرانی‌ها، امپراطوری مغول‌ها در هند، دوران رکود و فروپاشی خود را می‌گذرانیدند.

بار سنگینی از خرافات و بدعت بر دوش دین نهاده شده بود. که به هیچ وجه با توحیدی که محمد ﷺ پیام‌آور آن بود هیچگونه پیوندی نداشت. باطنی‌های باطل و عبادت اولیاء و گنبد و بارگاه‌ها جای را بر اسلام توحید و انسان‌ساز و اصلاح‌گر تنگ نموده بود و اسلام تحریف شده به تمام معنی به وسیله مشایخ جاهل و دعانویس و دنیا طلب مورد سوء استفاده قرار می‌گرفت. حتی کار به جایی رسیده بود که دو شهر مقدس مکه و مدینه در ایام حج

هر سال به مراکزی برای بدعت و خرافات و معصیت درآمده بودند.

در چنان شرایط بسیار بدی که اسلام در آن قرار گرفته و روح و حقیقت آن به دست فراموشی سپرده شده بود عکس‌العملی شفاف در جزیره العرب روی داد و آن بیدادگری و مصلح صادق و مجاهد که انتظارش می‌رفت به میدان آمد و او کسی به جز محمد بن عبدالوهاب نبود.

بسیاری از مردم قوم آن رادمرد، بیدار دل و با اخلاق، و گاهی با (کالفین) مشابهت دارد. به آموزه‌ها و اندیشه‌های او گرویدند و او نیز به خوبی توانست روح حماسه و شور روزهای آغازین اسلام را در دل‌هایشان بدمد.

ندای فراخوانی او در ارتباط با ضرورت بازگشت به اسلام خالص در دورترین مناطق جهان اسلام پیچید و پایه‌ای پولادی گردیده براساس آن تمامی حرکت‌های اصلاحی بعد از خود را روح و شادابی بخشید.

جب مستشرق مشهور انگلیسی

او در کتاب «المحمدیه» می گوید: «در سال ۱۷۴۴ م - ۱۱۵۷ هـ محمد بن عبدالوهاب همراه با آل سعود امرای درعیه به تاسیس دعوت و نهضتی برخاسته از باورهای احمد بن تیمیه در قرن چهاردهم اقدام نمودند»^۱.

او در کتاب «الاتجاهات المدنیة فی الاسلام»^۲ می گوید: «در حوزه اندیشه، با توجه به مقاومت‌هایی که علیه دخالت بیگانگان و مبانی فکری برخاسته از تفکر «وحدت وجودی» که در پی تحریف و آلوده گردانیدن عقیده توحید بودند، عاملی مهم و تاریخی در روند رهایی ابدی و حرکتی احیاگر بود که داشت در جهان اسلام کم‌کم پیروزی‌های بزرگی را از آن خود می‌گردانید»^۳.

جوهان لود فیج بورکهارت:

او در کتاب «مواد تاریخ الوهابین»^۴ می گوید: «باورها و مبانی فکری محمد بن عبدالوهاب، اصول و مبانی دین جدیدی نبود، بلکه او تلاش‌هایش را تنها بر روی اصلاح مفاسدی که در میان مسلمانان گسترش یافته بود و همچنین تبلیغ اندیشه و عقیده خالص در میان مردم بادیه‌نشین که با نام مسلمان بودند اما چیزی از دین نمی‌دانستند و به ادای فرایض و واجبات اهمیتی نمی‌دادند، متمرکز نمود.

۱ از کتاب: (الشیخ محمد بن عبدالوهاب فی مرآة علماء الشرق والغرب) ص ۲۳.

۲ ترجمه به عربی کامل سلیمان، چاپ چاپخانه سمیا - بیروت سال (۱۹۵۴)، از انتشارات دار مکتبه الحیاه. ص ۶۰.

۴ ترجمه به عربی د. عبدالله بن صالح العثیمین، چاپ سال ۱۴۰۵ هـ شرکت العیکان للطباعة والنشر.

آن اوضاع و احوال بر بسیاری از مسلمانان حاکم شده بود و همچون دیگر مصلحان محمد بن عبدالوهاب نه از طرف دوستان و نه از جانب دشمنان به درستی شناخته نشد، زیرا دشمنان آنها زمانی که شنیدند فرقه تازه او با سلطه اتراک مخالفت می‌نماید و به پیامبرشان حضرت محمد ﷺ با نگاه تقدیسی و فوق‌بشری ایشان نگاه نمی‌کند، به آسانی به این باور رسیدند که عقیده و اندیشه‌های او در واقع مذهب جدیدی است به همین خاطر وهابی‌ها را گمراه بلکه کافر به شمار می‌آوردند.

این باور در میان مردم بیش از همه به وسیله تبلیغات شریف مکه - شریف غالب - و در درجه دوم به خاطر زنگ خطری بود که در مورد دیگر مناطق همجوار تحت سلطه عثمانی‌ها به صدا در می‌آمد. شریف مکه - شریف غالب - دشمن درجه اول وهابی‌ها به شمار می‌آمد، او برای ایجاد تفرقه میان وهابی‌ها و حکومت عثمانی‌ها بسیار تلاش می‌کرد. بر همین اساس با ایراد تهمت‌های ماهرانه گزارش‌هایی تهیه و فتوایی را مبنی بر کافر بودن وهابی‌ها تهیه می‌کرد تا از لابه لای آنها از هر گونه مذاکره و گفتگو میان خلافت عثمانی‌ها و نهضت وهابی‌ها جلوگیری نماید^۱.

او در ادامه می‌گوید: «اگر برای اثبات مسلمان بودن وهابی‌ها به دلایل دیگری نیاز وجود داشته باشد در کتاب‌های آنان دلایل و توضیحات کافی وجود دارد. زمانی که ملک سعود بر مکه تسلط پیدا کرد نسخه‌هایی از آن کتاب‌ها را در میان مردم توضیح کرد و طلبه‌ها و دانشجویان را به مطالعه و

حفظ آن کتاب‌ها مکلف کردند».

و برای هیچ انسان مسلمان ترکی هیچ چاره‌ای را جز اعتراف به مسلمان بودن آنان باقی نمی‌گذاشت»^۱.

او در ادامه سخنانش می‌افزاید: «محمد بن عبدالوهاب منبع و سرچشمه الهام اندیشه‌ها و نهضت خود را فقط قرآن و سنت صحیح قرار داده بود و بس و اختلاف میان آنها و ترک‌های سنی عثمانی - هر چیزی که در مورد آن گفته شده باشد - این است که وهابی با دقت و حرص زیاد از احکامی که دیگران آنها را کنار نهاده و به تمام معنی به ادای آنها بی‌توجه مانده‌اند، پیروی می‌نمودند به همین خاطر بهترین و صادق‌ترین توصیف برای وهابیت این است که «وهابیت خلاصه، و روح عقیده اسلامی به شمار می‌آید»^۲.

داکوبرت فون میکوس

داکوبرت مورخ آلمانی در کتاب «عبدالعزیز»^۳ در مورد حرکت وهابیت به صراحت این چنین می‌گوید: «آل سعود در کنار شمشیری که آن را در فتوحات

۱ منبع قبلی: ص ۱۷. د. عبدالله بن صالح العثیمین بر این جمله می‌گوید: (کتابی که ابن سعود بعد از ورود به مکه بین مردم توزیع کرد، رساله الأصول الثلاثة، بود که شامل شناخت بنده معبود، دین و پیامبر خود محمد ﷺ است. و این رساله از تألیفات شیخ محمد می‌باشد که بارها به چاپ رسیده، و مستشرق (آورد بورکهارت) ترجمه آنرا در بین پیوست کتاب خود آورده است).

۲ ص ۲۳.

۳ در سال ۱۹۵۳ م در آلمان چاپ شده و دکتر امین رویحه آن را به عربی برگردانیده است.

خود بکار می گرفتند، پیام معنوی و صلح‌آمیز دیگری داشتند که به یقین به آن باور داشتند و در پیروزی‌های ایشان نقش بسیار زیادی را بر عهده داشت. این اسلحه ساخته ایمان و ارائه را در مردی به نام محمد بن عبدالوهاب بود که به خاطر عقایدش از شهر و دیار خویش رانده شده و به شهر درعیه پایتخت آل سعود در آن زمان پناه برده بود. او از جانب آنان مورد حمایت قرار گرفت و امنیتش را فراهم شد.

اندیشه بازسازی توانایی‌های اعراب براساس اسلام خالص تمامی ذهن او را به خود مشغول نموده بود و از هدایت مردم بخاطر فاصله گرفتن از سیره صالحان صدر اسلام و تقسیم شدنشان به فرقه‌ها و مسلک‌های مختلف و دور گردیدن از ارزش‌های اخلاقی سنتی عربی اصیل، زمینه متلاشی شدن آنان را فراهم نموده و تحت سلطه و نفوذ بیگانگان در آمده بودند.

شیخ محمد بن عبدالوهاب در ضمن مسافرت‌های بسیارش این واقعیت را به خوبی لمس کرده و ضعف و ناتوانی مسلمانان را در مقاومت با حاکمیت غربی‌ها که روز به روز بر دامنه سلطه خویش می‌افزودند و مسلمانان به صورت لقمه‌ای گوارا بر دهان فرهنگ غربی‌ها قرار داده شده بود، با چشمان خود می‌دید.

محمد بن عبدالوهاب بر این باور بود که تنها راه رهایی بازگشت به تعالیم پاک و خالص دین و اسلام و آموزه‌های صحیح رسول الله ﷺ است. و با توجه به باورها و ایمان آگاهانه و قبلی، عزم خود را برای مبارزه علیه بدعت‌هایی که در طول قرن‌ها وارد اسلام شده بودند جزم نمود، او تصمیم گرفت با برداشت‌های گمراه‌کننده برخی از علمای دین - که در معیار قرآنی و

سنت صحیح دارای هیچ ارزش و اعتباری نیست با تمام توان و قدرت علمی و اراده‌اش که از عقیده استوارش سرچشمه می‌گرفت مقابله نماید. و با عقایدی مانند تقدیس اولیا و آنان را واسطه میان خداوند و خلق گردانیدن در بیفتد و انسان‌های موحد را به ویران کردن گنبد و بارگاه اولیاء و توجیه مردم براساس عقیده سالم اسلامی فرا بخواند. زیرا خود رسول گرامی اسلام ﷺ با بدعت تقدیر بت و مظاهر شرک بر جای مانده از جاهلیت مبارزه می‌نمود.

او همچنین با اسراف و تبذیر در لباس و خورد و خوارک اشرافی‌گری و دنیاپرستی به مقابله برخاست در شرایطی که ثروت و سرمایه چیزی بود که تنها تعداد اندکی از مردم جزیره العرب از آن برخوردار بودند و در بسیاری از موارد دست‌یابی به آن تنها از راه خواری و ذلت در برابر بیگانگان امکان‌پذیر بود.

او با این اقدامات می‌خواست میهن خود را که صدر اسلام بود بار دیگر به منشأ نهضت و قیام اسلام تبدیل نماید و مردم را از زندگی خشن و ابتدایی بدوی به صفا و محبت و پیشرفت تبدیل نماید. و به وحدانیت خداوند که پایه تمامی ارزش‌ها و تمدن و پیشرفت در هستی است متمسک شوند.

چنین افکاری در ذهن آل سعود نیز وجود داشت، زمانی که آن عالم طرد شده از شهر خود به ایشان پناه برد به او پناه داند و به تعالیم و آموزه‌هایش گرویدند. شمشیرهای خود را در جهت دعوت اصلاحی او به خدمت گرفتند، بدین صورت زمینه گسترش آن فراهم شد و چیزی نپایید که حرکت وهابی‌ها که با نام پدر بنیانگذار آن نامگذاری شده بود تمامی ممالک عربی را در نور

دید. در زمان حاکمیت آل سعود اول در قرن نوزدهم که بخش‌های بیشتر جزیره العرب را به تصرف خود درآورده بودند دعوت وهابی‌ها به اوج خود رسیده بود. انگار کاروان دعوت محمد بن عبدالوهاب بدون هیچگونه رادع و مانعی هر کجا که می‌خواست گام می‌نهاد.

در شرایطی که تخت خلافت عثمانی‌ها که چهار صد سال به طول انجامیده بود در معرض فروپاشی قرار گرفته بود، ستاد حرکت بیداری عربی که صدها سال در پشت ابرها پنهان مانده بود، داشت ظاهر می‌گردید، اما هنوز زمان آن فرا نرسیده بود و هنوز انسان عربی پختگی پذیرش و دفاع از آن را پیدا ننموده بود^۱.

دورزی بلژیکی:

دورزی راهب و مستشرق بلژیکی می‌گوید: «لوتر احیاگر مذهب پروستات علیه خرافات و سفسطه‌های وارد شده در دین مسیح شورید، و محمد بن عبدالوهاب همچون او علیه بدعت‌هایی که وارد دین او شده بود قیام کرد»^۲.

روسو نویسنده فرانسوی

روسو در کتاب «أشهر المذاهب الاسلامیه الثلاثه»^۳ می‌گوید: «اندیشه و نظریه محمد بن عبدالوهاب بسیار ساده بود، او مردم را به عبادت خدای واحد

۱ص: ۱۶-۱۷.

۲ بین الدیانات والحضارات: ۱۳۸.

۳ أستاذ منیر العجلانی در وصف کتاب روسو می‌گوید: ... از نخستین کتابهای فرانسوی است که درباره وهابیت سخن گفته است، و با دو فرقه اسماعلیه و نصیرییه (علویه سوریه) به مقارنت پرداخته تا اختلاف میان این دو فرقه با وهابیت را آشکار کند، و همچنین ردی باشد بر گفتار بعضی از مؤلفین عثمانی‌ها. این کتاب در سال ۱۸۱۸م انتشار یافته است. نگا: (تاریخ البلاد السعودی ص ۳۰۹-۳۱۰).

فرا می خواند و می گفت: «توحید عبادت خالصانه خداوند سرچشمه خیر و منفعت، و شرک و بدعت عامل تمامی بدبختی هاست، و هیچ کس از این حق برخوردار نیست که خود را میان خداوند و مردم واسطه بگرداند. مرده‌ها توانایی رسانیدن سود و زیان به کسی را ندارند، دعا کردن در پیشگاه ایشان و ساختن گنبد و بارگاه بر قبرهای آنان شرک و بیهوده‌اند، و برای اولین بار مسیحیان این کار را انجام دادند و در نهایت به خدا کردن مسیح و عبادت او رسیدند»^۱.

سیدیو مستشرق فرانسوی

او در کتاب «تاریخ العربی العام»^۲ به هنگام بحث در مورد شورش‌های عربی علیه سلطه ترک‌ها و پرتغالی‌ها می‌گوید: «از این جاست که مشاهده می‌نماییم جزیره العرب تقریباً توانست استقلال کامل خود را - از اوایل قرن هجدهم میلادی به خاطر تلاش‌های خود و ضعف‌های دشمنان بدست بیاورد. و تنها چیزی که باقی مانده بود این بود که محوری را برای گرد آمدن همه بر دور آن به وجود بیاورد و پیروزی خود را مورد تاکید قرار بدهد.

تقریباً در سال ۱۷۴۹م بود که قبیله‌ای از نجدی‌ها و وهابی‌های صاحب نفوذ برای ایجاد آن تلاش‌های خود را هماهنگ نمودند. و تاکنون هم ادامه دارد. بدون شک و توانستند بر روی جامعه جزیره‌العرب تاثیر بگذارند. پیشوای

۱ منبع قبلی.

۲ عادل زعیتر آنرا به عربی برگردانده است.

آن نهضت امام محمد بن عبدالوهاب بود که از همان زمان کودکی تمامی کوشش و استعداد خود را به کسب علم و دانش دینی به ویژه فقه بکار گرفت، و با آرای مذاهب مختلف آشنایی پیدا نمود.

او به بغداد، بصره و ایران سفر کرد و با واقعیت‌های حاکم بر آن کشورها آگاهی پیدا نمود و همه هم و غم خود را به شناخت اوضاع و احوال ملت عرب و مسلمان و گرایش‌ها و اهداف و نوع توانایی‌های ایشان مصروف داشت، و به این نتیجه و باور رسید که اگر بتواند مسلمانان را به سوی التزام به احکام شریعت اسلام و آموزه‌های اصیل قرآنی بازگرداند، آن حماسه‌ها و قهرمانی و پیروزی‌های پیشینیان بار دیگر در میان ایشان ظاهر می‌گردد.

او در روند کار اصلاحی شاق و بزرگ خویش هیچ هدفی را به جز باز گردانیدن شریعت خالص اسلام به ویژگی‌های آغازین آن دنبال نمی‌کرد، محمد بن عبدالوهاب با در پیش گرفتن راه افراط در مورد شخصیت حضرت محمد ﷺ و اولیا و صالحان مخالفت می‌کرد، و در گفتار و کردار خود عظمت و حرمت خداوند را مراعات می‌نمود.

او با تقدیس قبور اولیاء مبارزه نمود، و اتباع خود را برای ویران کردن آنها ترغیب می‌نمود. همچنین او با فساد اخلاقی و شرابخواری بسیاری از ماموران و مسئولان حکومت عثمانی مبارزه کرد. همچنین او مردم مسلمان را به دادن زکات و حرام نمودن اسراف و اشرافی‌گری توصیه می‌کرد و آنان را به قضاوت سالم فرا می‌خواند. چیزی که او در مورد التزام به آن تاکید جدی داشت تقویت روح جهاد و مقاومت در میان مردم خویش بود. که همین زمینه را برای

پیروزی‌هایی بزرگ که قرن‌ها سابقه نداشت فراهم گردانید»^۱.

کارستک نیوهر دانمارکی^۲

کارستک نیوهر جهانگرد دانمارکی می‌گوید: «این فرصت برای من فراهم نشد که به صورت مستقیم با پیروان محمد بن عبدالوهاب ملاقات نمایم و نمی‌توانم در رابطه با باورهای ایشان مطلب مورد اعتمادی را بیان کنم. اما سنی‌های دیگر که با ایشان مخالف بودند به همین خاطر می‌خواستند چهره‌ای غیر واقعی از مذهب ایشان ارائه بدهند. یا به این خاطر که دیگران را از ایشان متنفر کنند. یا اینکه می‌خواستند بیگانگان را به این باور برسانند که تفاوت میان مذهب جدید و اسلام مرسوم از نظر اصول و مبانی بسیار زیاد نیست.

از جمله کسانی که تفاوت میان آن دو گونه قرائت و مذهب را بسیار نمی‌دانست یکی از ادبای بصره بود او بر روی این موضوع تاکید می‌ورزید که پیروان محمد بن عبدالوهاب همچون دیگر امت مسلمان نماز می‌خوانند، و از نظر آنان محمد خاتم پیامبران است. و تنها فرق میان ایشان با سایر مسلمانان این است که وهابی‌ها در مورد انبیاء و اولیا قایل به تعظیم و افراط نیستند. از این سخنان اینگونه می‌توانیم نتیجه بگیریم که محمد بن عبدالوهاب

۱ ص ۴۳۹ با اندکی دخل و تصرف.

۲ او به زیارت یمن سپس سواحل خلیج و بصره، و شهرهای دیگر در عراق و شام پرداخته، ولی نتوانست به شهر درعیه برسد.

می‌خواست مسلمانان را با عقاید خالص و بی‌آلایش اسلام آشنا کند، زیرا فقهای بزرگ اهل سنت توسل به پیامبر یا اولیاء را جایز نمی‌شمردند و از نظر ایشان دعا و درخواست از غیر خداوند مشروع نیست»^۱.

کارل بروکلیمان

کارل بروکلیمان بزرگترین مستشرق آلمانی در کتاب: «تاریخ الشعوب الإسلامیه»^۲ می‌گوید: «محمد علی پاشا با قیام ملی بزرگی به مقابله پرداخت، قیامی که رهبری آن را شخصی به نام محمد بن عبدالوهاب اهل نجد و از قبیله تمیم در اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم میلادی بر عهده داشت. او با عشق به علم و کسب معرفت بار آمد و بسیاری از عمر خود را در نوجوانی و جوانی به کسب فقه و مبانی شریعت پرداخت و با توجه به عادت قدیمی برای تکمیل دانش خود به شهرهای بزرگ مشرق اسلامی سفر کرد. در بغداد^۳ فقه امام احمد بن حنبل موسس آخرین مذهب از مذاهب چهارگانه اهل سنت - که به سختی از اصل اخذ به حدیث و روابط و محور اعتماد قرار دادن آن در برابر گرایش عقل‌گرایی برخی از فقها دفاع می‌کرد - پرداخت.

او سپس کتاب‌های احمد بن تیمیه را با دقت و وسواس تمام مورد مطالعه و بررسی قرار داد - لازم به یادآوری است این ابن تیمیه بود که در قرن

۱ تاریخ البلاد العربیه ۳۰/۱ ترجمه منیر العجلانی.

۲ امین فارس و منیر البعلبکی، آنرا به عربی برگردانده‌اند، و در چاپخانه دار العلم للملایین به چاپ رسیده است.

۳ قول راجح آن است که محمد بن عبدالوهاب به بغداد سفر نکرده است.

چهاردهم تعالیم و فقه احمد بن حنبل را احیاء کرد. واقعیت حکایت می‌کند که مطالعات عمیق محمد بن عبدالوهاب در فقه آن دو امام او را به این یقین و ایمان رسانید که اسلام با توجه به صورت موجود در عصر او به ویژه در میان ترک‌های عثمانی با پاره‌ای از بدعت‌ها و ناهنجاری‌هایی در آمیخته که به هیچ‌وجه پیوندی با دین صحیح ندارند. زمانی که به وطن خود بازگشت اولین تلاشی که آن را پیگیری نمود باز گردانیدن صفا و زلالی دوباره به عقیده و زندگی اسلامی در محیط محدود خود بود.

او در میان پیروان خود مجازات زنا را به اجرا گذاشت تا اینکه در سال ۱۷۴۰م به درعیه تبعید شد و در آنجا با استقبال گرمی رو به رو گردید، پس از مدت زمان اندکی اندیشه‌های او حامیان و هواداران بسیاری پیدا کرد.

او با تقدیس و یا به عنوان فوق بشری نگاه کردن به انبیاء و اولیاء به مخالفت پرداخت. این تقدیس در صورت‌های مختلف آن قرن‌ها بود که به تقلید از مسیحیان در میان مسلمانان رواج پیدا کرده بود، و پاره‌ای از مراسم‌های دینی خرافی و ابتدایی رایج شده بود. او کسانی را که قایل به آنگونه تقدیس‌های غیرمشروع بودند به شرک متهم کرد، کسانی که قرآن رویارویی با آنان را تا بازگردیدن از گمراهی و انحراف خویش اجازه داده است. شیخ محمد بن عبدالوهاب پیروان خود را به اقامه نماز جمعه با شدت وحدت بسیار تشویق می‌کرد. و از هر گونه مظاهر اشرافی‌گری در لباس و پوشیدن پارچه ابریشمی و آراستن مساجد به وسیله خطوط و نقاشی‌ها و چیزهای اضافی و

ساختن گنبد و بارگاه بر روی قبر صالحان بر حذر می داشت. اضافه بر آنها او در مورد انواع مسکرات و مخدرات در اسلام آراء جدیدی را ارائه داد، برای مثال او به حرام بودن کشیدن سیگار فتوا داد. پدیده‌ای که بسیاری از علمای حنابله و ... در آغاز وارد شدن آن به ممالک رقی با آن به مخالفت پرداختند.

واقعیت این است که آن مصلح بزرگ در آن امور از سنت رسول الله ﷺ تبعیت می کرد. و پای خود را در جای پای او می نهاد، پیامبری که در افروختنی شور و حرارت ایمان در دل‌های اصحاب خود و بکار گرفتن علاقه شدیدشان به جنگ در خدمت اهداف اسلام به خوب استفاده می کرد^۱.

لوتروپ ستودار:

لوتروپ ستودار آمریکایی در کتاب «حاضر العالم الاسلامی»^۲ می گوید: «در قرن هجدهم میلادی جهان اسلام در اوج ایستایی و عقب ماندگی قرار داشت، فضای زندگی به شدت آلوده و تاریک گردیده و جای جای ممالک آن در بدترین شرایط قرار داشتند، فساد اخلاقی و آداب و رسوم ناپسند همه جا را فرا گرفته و چیزی از آن صفا و سادگی زندگی عربی باقی نمانده بود. مردم مسلمان در کشش‌های ناروای نفسانی غرق شده، فضیلت در میان مردم نابود گردیده، نور دانش خاموش شده و تاریکی جهل همه جا را فرا گرفته

ص ۴۴۹

^۲ استاذ عجاج نویهض آنرا به عربی برگردانده‌اند، و الأміر شکیب أرسلان، حرکت إصلاح دینی بر آن تعلیق نوشته است.

بود. حکومت را به صورت کانونی از ستم، استبداد، سرکوبی و ترور و آشوب درآمده بودند و در آن شرایط هر حکومتی که نگاه می‌کردی حاکمی خودکامه و زورگو مانند سلطان ترکیه، و آخرین پادشاهان مغول در هند، به حکومت سست و بی‌پایه خود ادامه می‌دادند.

بسیاری از امرا و والیان از زیر سلطه حکومت مرکزی خارج می‌شدند و برای خود حکومتی مستقل اما همچون حکومت مرکزی خودکامه- را تشکیل می‌دادند. آن حاکمان مرکزی از عهده زیر نفوذ و سلطه درآوردن آن حکومت‌های جدا شده بر نمی‌آمدند در نتیجه غصب و غارت و فقدان امنیت همه جا را فرا گرفته و از و آسمان ستم و جور بر سر مردم می‌بارید.

اضافه بر همه آن امور تعدادی از رجال دین خودکامه نیز بر بار مشکلات عامه مردم اضافه می‌کردند، بیکاری و کسب روزی بیداد می‌کرد، چیزی نمانده بود که مردم روحیه خود را از دست بدهند، و از طرف دیگر اوضاع کار و تجارت به سختی دچار نابسامانی گردیده و کار کشاورزی را به تمام معنی کنار نهاده شده بود.

بر روی چهره دین پرده سیاهی پوشانیده شده و بر روی عقیده پاک توحیدی هاله‌ای از خرافات و باورهای ناصواب صوفیگری به چشم می‌خورد. مساجد از نمازگزاران خالی شده و فرصت طلبان جاهل تعدادشان بیشتر شده بود. و قشرهای فقیر و مستمند از جهت ناچاری از جایی به جای دیگر می‌رفتند و برای جلب منفعت و دفع مضرت مهره‌ها و نوشته‌های زیادی را بر سر و گردن خود آویزان

کرده بودند، همه دچار نوعی بیماری خرافه‌پرستی و توهم‌گرایی گردیده بودند، به زیارت قبور اولیاء رغبت بسیار داشتند و عده‌ای مشایخ منفعت طلب شفاعت از مردگان را برای آنان مشروع و پسندیده جلوه می‌دادند.

فضایل و ارزش‌های قرآنی بدست فراموشی سپرده شده و عده بسیار زیادی به شرابخواری و مصرف مواد افیونی روی آورده بودند. رذایل و پرده‌داری بدون کمترین واهمه‌ای همه جا را فراگرفته بود. شهرهای مکه و مدینه نیز به بلای دیگر شهرهای ممالک اسلامی دچار گردیده بودند و حج مقدسی که اسلام آن را واجب گردانیده است به صورت مراسمی بدون روح و هدف و هویت درآمده بود.

در مجموع مسلمانان هویت خود را از دست داده و در پرتگاه سختی سقوط کرده بودند و اگر صاحب رسالت بار دیگر در آن عصر به میان مردم باز می‌گشت و آنچه را که بر سر اسلام آورده بودند می‌دید به شدت خشمگین می‌شد و کسانی که راه گمراه کردن و گمراهی را در پیش گرفته و مرتد شده و عبادت بت‌ها روی آورده بودند مورد لعن و نفرین قرار می‌داد.

در آن شرایط که جهان اسلام در خواب و خمودی خود غرق شده و در تاریکی در بیراهه گام نهاده بود، ناگهان صدای بلندی در قلب صحرای جزیره عرب و مهد اسلام پیچید و مومنان را بیدار و به اصلاح و بازگشت به راه سلیم و صراط مستقیم فرا خواند.

آن صدای بیدارگر از زبان احیاگری مشهور به نام محمد به عبدالوهاب بود که بر می‌خواست، کسی که مشعل بدست اندیشه‌ها بود و نور پیامش بسیاری از

مناطق و ممالک اسلامی را روشنایی بخشید. او مردم را قبل از هر چیز به اصلاح نقوس خود و باز گردانیدن عظمت و سربلندی برخاسته از اسلام حقیقی و خالص فرا می خواند و سپیده صادق اصلاح و تجدید دمید و بیداری همه جانبه‌ای جهان اسلام را فرا گرفت.^۱

مانگان مورخ فرانسوی^۲

مانگان در کتاب «تاریخ مصر» در فصل ویژه‌ای با عنوان «تاریخ الوهابیه» می گوید: «آموزه‌های آن احیاگر بر پایه مبانی اخلاقی سالمی قرار داشت، او هم کیشان خود را به عبادت خدای واحد و روی آوری به او و همه عبادت و دعا و توسل را به او اختصاص می داد، فرا می خواند. همه اندیشه‌هایی که شیخ مردم را به آن فرا می خواند. چیزی به غیر از تعالیم دینی نبود. یعنی احکامی بودند که خداوند و پیامبرش به آنها دستور داده بودند. اما مسلمانان آنها را بدست فراموشی سپرده و مورد بی توجهی قرار داده بودند. اما شیخ محمد بن عبدالوهاب مردم را به گرمی به آنها دعوت می کرد»^۳.

هنری لاوست

هنری لاوست مستشرق فرانسوی می گوید: «سلیفه لقبی است که برای

۱ ۲۵۹/۱ - ۲۶۰.

۲ از ترجمه د. منیر العجلانی در کتابش (تاریخ البلاد العربیه السعودیه ۳۰۱/۱)، و قبل آن در ص ۲۹۹ گفته است: (أخبار نیپوهر) بسیار و خطرناک نیست، ولی از حقیقت دور نیست ... تا آخر کلامش.

۳ منبع قبلی ص ۳۱۱.

حرکت وهابیه بکار برده می‌شود، زیرا او می‌خواست اسلام را به همان پاکی و زلالی عصر سلف صالح بازگرداند. ویژگی‌های خاصی که حرکت سلفی‌ها را از دیگر حرکات متمایز می‌سازد. عبارتند از اینکه به عقل و خرد نزدیکتر و قایل به باز بودن باب اجتهاد است، با خرافات و غلو در دین مقابله می‌نماید و در زمینه هماهنگی و میان دین و خواسته‌های زمان تلاش می‌نماید^۱.

ویلفرد کانتول

او در کتاب «الاسلام فی نظر الغرب» که جمعی از مستشرقین آن را نوشته‌اند می‌گوید: «محمد بن عبدالوهاب پیش از هر چیزی می‌گوید: لازم است که براساس شریعت اسلامی زندگی کرد. و معنای مسلمان بودن همین است، نه آن حالت‌های عاطفی و جذبه و رعشه‌ای که صوفیان اظهار می‌دارند. زیرا پایه و اساس عقاید، احکام و اخلاق اسلامی است. اگر می‌خواهید که مسلمان باشید باید عقاید و احکام و اخلاق اسلامی را عملاً در زندگی خود پیاده کنید»^۲.

ویلیامز آرمسترانگ

ویلیامز آرمسترانگ در کتاب «ابن سعود، سیاست، حروب و مظامعه» می‌گوید: «در شرایطی که گمراهی و تباهی در میان مسلمانان گسترش یافته بود محمد بن عبدالوهاب در جزیره العرب نهضتی را آغاز کرد و با بدعت‌ها به

۱ الشیخ محمد بن عبدالوهاب فی مرآة علماء الشرق والغرب ص ۱۲۶.

۲ سیره الامام محمد بن عبدالوهاب ص ۲۱۳. والشیخ محمد بن عبدالوهاب فی مرآة علماء الشرق والغرب ص ۱۲۴، والإمام الشیخ محمد بن عبدالوهاب فی التاريخ ۴۱۹/۲-۴۲۰.

رویارویی پرداخت، مردم را به وحدت و همکاری برای باز گردانیدن عظمت اسلام و عبادت خداوند با نیتی پاک فرا می خواند.»

اما او نیز همچون دیگر مصلحان با سرکوبی ها و مخالفت هایی رو به رو گردید و به الحاد و زندیقی متهم شد، تا اینکه ناچار شد به محمد بن سعود پناه ببرد. او سپس به موضوع ولادت، و مسافرت هایش برای کسب علم می پردازد و اینکه چگونه او پس از بازگشت به میان قوم خود عزم خود را برای نشر و تبلیغ دین صحیح جزم نمود.

او در ادامه می گوید: «وقتی که وهابیه با آل سعود ارتباط پیدا کرد و محمد بن سعود با دختر شیخ محمد بن عبدالوهاب ازدواج نمود، تمامی سعودی ها به مذهب جدید گرویدند و در نتیجه ترک ها بر آنان خشم گرفتند.

لازم به یادآوری است که خشم ایشان برخاسته از باورهای عقیدتی و پس از بررسی و تحقیق در مورد اندیشه ها و اهداف محمد بن عبدالوهاب نبود، بلکه بر اثر تبلیغات و گزارشی های شریف مکه و ضعف کار سیاسی خود، ناآگاهانه مذهب او را مردود شمردند. با این هدف که آنان در برابر مصالح و مطالع ایشان در ممالک عربی به مقابله خواهند پرداخت.

شریف مکه علمای جزیره العرب را به اجتماعی فرا خواند تا رای خود را در مورد مذهب محمد بن عبدالوهاب اظهار نمایند. در نهایت همه آنها بالاتفاق آن مذهب را تایید کردند. همچنین محمد علی پاشا علمای مکه را در سال ۱۲۱۵ هـ.ق با همان هدف گرد هم آورد و با صدور قطعنامه ای نهایی به نفع مذهب

محمد بن عبدالوهاب پایان یافت، اما ترک‌ها بر ضرورت مقابله با آنها اصرار می‌ورزیدند ولی محمد بن عبدالوهاب کسی به غیر از پیام‌آور صلح و آشتی نبود. او در ادامه می‌گوید: «در این رابطه کافی است به مواردی از وجود اختلاف میان وهابی‌ها و دیگران اشاره نماییم.

۱- وهابی بر این باورند که به غیر از خداوند هیچ کس شایسته عبادت و استعانت نیست و پیامبر اسلام ﷺ انسان است و مخلوق فوق بشری نیست، و در صفات جلال خداوند کسی را نباید شریک نمود.

۲- وهابی‌ها مخالفت خود را با عبادت اولیاء و دعا و درخواست در پیشگاه ایشان که در میان بسیاری از مسلمانان رواج پیدا کرده بود ابراز می‌داشتند. تا جایی که حکام آل سعود تصمیم گرفتند گنبد و بارگاههای ساخته شده بر روی قبر اولیاء و صالحان را خراب کنند. سپس الحفناوی می‌گوید: من از طرفداران این دیدگاه هستم، زیرا به هر یک از گنبد و بارگاه‌های مصر و برخی از ممالک دیگر که می‌روی، آدم‌های جاهلی را می‌بینی که ستون‌ها را می‌بوسند و اولیاء را به یاری می‌طلبند و ذکر یاد خداوند را بدست فراموشی می‌سپارند و به جنازه‌های پوسیده در آن قبرها توکل و توسل می‌نمایند.

۳- بسیاری از مسلمانان مراسم‌های متعدد و مذهبی را برگزار می‌کنند اما وهابی تنها دو عید فطر و قربان را جشن می‌گیرند.

او همچنین می‌گوید: «میزان اختلاف میان وهابی‌ها و دیگر مسلمانان به هر میزانی که باشد، ما برای وهابی‌ها احترام قایلیم زیرا در مورد عبادت‌ها دقت و

وسواس خاصی از خود نشان می دهند، بسیاری از آنها قرآن و بسیاری از احادیث را از بر دارند، به آنچه در شریعت والای اسلام آمده عمل نموده و از آنچه رسول الله ﷺ مسلمانان را از آن بر حذر داشته است دوری می نمایند^۱.

ویندر

ویندر در کتاب «العریبه السعودیه فی القرن التاسع عشر» می گوید: «ما نمی دانیم که آیا وهابی ها می توانند تعامل درستی با عصر اتم و تسخیر فضا بنمایند یا نه؟^۲ اما هیچ کس نقش و تاثیر آنان را در اندیشه اسلامی معاصر انکار نمی کند.

وهابیت به راستی برای مسلمان نعمت بزرگی به شمار می آید زیرا به خوبی توانست مسلمانان را با مظاهر بت پرستی آشنا کند و بسیاری از آنها را از گرداب آن نجات بدهد.

بدون تردید وهابی ها توانستند این اندیشه ابن خلدون را واقعیت ببخشند که: «اعراب بدوی اگر پایبند دین باشند می توانند قدرت قابل توجهی را پدید بیاورند».

وهابی به تمام معنی از قرآن و سنت پیروی می کنند، حرکت ایشان حرکتی

۱ الشیخ محمد بن عبدالوهاب فی مرآة علماء الشرق والغرب ص ۱۱۹-۱۲۱.

۲ تاریخ نو به اثبات رسانده است که دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب قادر بر تعامل درستی با عصر فضا و اتم و پس از آن دارد، زیرا دعوتی است که از اسلام صحیح برخوردار است و برای هر زمان و مکان مورد قبول است.

در جهت پاکسازی اسلام از مظاهر شرک و خرافات و بدعت به شمار می‌آید. برخلاف آنچه مخالفان ایشان شایع می‌کنند او مردم را از زیارت مدینه منوره و مسجدالنبی منع نمی‌کرده است. آنان فقط مردم را از ارتکاب اعمال شرک‌آلود در کنار روضه مبارکه و نزد قبور اولیاء دیگران برحذر می‌داشت»^۱.

دایره‌المعارف بریتانیا:

در دایره‌المعارف بریتانیا در رابطه با واژه وهابیت آمده است: «وهابیه نام حرکت پاکسازی و احیای تعالیم اسلام است، وهابی‌ها تنها از قرآن و سنت تبعیت می‌کنند، و دیگر امور را در حاشیه قرار می‌دهند، در حقیقت دشمنان وهابی‌ها دشمنان حقیقی اسلام صحیح می‌باشند»^۲.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه وسلم تسليماً کثیراً.

۱ الشیخ محمد بن عبدالوهاب فی مرآه علماء الشرق والغرب ص ۱۲۵-۱۲۶.

۲ سیره الامام محمد بن عبدالوهاب ص ۲۱۵.